



قرآن شریف

با

ترجمہ و تفسیر کاہلی

۱۶

مقدمه

این قرآن مجید که معهُ ترجمه و تفسیر آن است، در افغانستان بنام **تفسیر کابلی** شهرت دارد. ترجمه و تفسیر این قرآن پاک را که عالم شهیر مولانا محمود الحَسَن (رح) "دیوبندی - اهل هند" و مولانا شبیر احمد عثمانی (رح) "اهل هند" و حضرت شاه عبدالقادر (رح) و مولانا محمد قاسم (رح) به زبان اُردو نوشته بودند، تحت نظارت علمای فاضل و ممتاز افغانستان از زبان اُردو به زبان دری ترجمه و تدوین شده است. آنها این میوه قیمتی را در اختیار افغانهای مسلمان و مُتَدین قرار داده اند تا آنها از آن مستفید گردند و در زندگی مسیر درست را انتخاب کنند.

روح مُترجمین و مُفسرین آن شاد و جایشان بهشت برین باد!

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾

(هَرآئینه) ما (الله) فرو فرستادیم قرآن را و هَرآئینه (بدون شک) ما او را نگهداریم (۹).

آیت فوق در سوره پانزدهم (سوره حَجِر) است.

(حَجِرِ وادی ای است در میان مدینه و شام و اصحاب حَجِرِ قوم ثمود را گوید)

قابل یادآوریست که هر صفحه این قرآن عظیم الشان نسبت به اصل آن که ۱۰۰٪ بود تا ۱۳۵٪ کلانتر شده است.

ترتیب کننده این سپاره: محمد هاشم معلم زبانهای دری، پشتو و فارسی در سویدن

۲۰ - ۰۳ - ۱۳۹۲ هجری شمسی مطابق به ۱۰ - ۰۶ - ۲۰۱۳ میلادی

قرآن مجيد

بترجمه و تفسير

انا نحن نزلنا الذكر وانا له لحافظون

(سورة الحجر: ٩)

طبع على نفقة

عبد الله بن عبد الغني واولاده

بدولة قطر

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

پناه می‌برم به الله از شرّ شیطانِ رانده شده

(شیطان که از رحمت خدا دور شده)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده مهربان

سپاره شانزدهم (۱۶)

(جزء شانزدهم)

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَّكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ

گفت آیا نگفته بودم باتو که (هرآئینه) تو نتوانی

مَعِيَ صَبْرًا ⑦۵

بامن صبر

تفسیر : زیرا چنان حالات و واقعات به مشاهده خواهد آمد که شما بر آن به خاموشی صبر کرده نمیتوانید چنانکه عاقبت هم همانطور شد .

قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ

گفت موسی اگر پرسم ترا از چیزی

بَعْدَ هَذَا فَلَا تُصَحِّبْنِي ⑦۶ قَدْ بَلَغْتَ

بعد ازین پس همراه خود مرا مگذار هرآئینه رسیدی

مِنْ لَدُنِّي عُدُّرًا ⑦۶

از جانب من به عدری

تفسیر : حضرت موسی (ع) فهمید که حالات و واقعات حیرت آور خضر (ع) را دیدن و باز خاموش ماندن کاریست نهایت مشکل - بنابراین آخرین سخن خود را گفت که اگر باردیگر سوال نمودم مرا از خود جدا نمائید اگر چنین کردید معذورید ، از طرف من بر شما الزامی نیست زیرا سه بار به من موقع داده و حجت خود را تمام کرده .

فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا آتَيْتُمَا أَهْلَ قَرْيَةٍ

پس هردو رفتند تا چون آمدند بمردم قریه که

اَسْتَطْعَمَا اَهْلَهَا فَاَبَوْا اَنْ

طعام خواستند از اهل آن پس انکار نمودند اهل قریه که

يُضَيِّفُوهُمْ فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ

مهمانی کنند ایشانرا پس یافتند هر دو در آنجا دیوار را که میخواست

اَنْ يَنْقُضَ فَاَقَامَهُ ط

آنکه بیفتد پس راست ساخت آنرا

تفسیر : در یک قریه رسیده با اهالی آن دچار شدند و میل داشتند که اهل قریه آنها را مهمان شناخته نان بدهند مگر این سعادت نصیب اهل قریه نبود و از مهمانی مقربین چون موسی و خضر انکار کردند اگر چه میبایست از مشاهده این معامله بر آن مردم تنگدل و بی مروت قهر می نمودند ، مگر حضرت خضر (ع) بجای قهر بایشان احسان کرد. در آن قریه يك دیوار کلان خمیده قریب افتادن بود چنانچه مردم در وقت تردد از زیر آن میترسیدند - حضرت خضر (ع) دست زده آنرا مستقیم و استوار نمود و از افتادن نگه داشت .

تنبيه : کلمه «اهل» رادر «حتى اذا اتيا اهل قریه» شاید ازین سبب آورد که ورود آنها در قریه محض گذری نبود و نه چنان بود که از باشندگان شهر به کلی جدا بوده در یک سرای و غیره طرح اقامت افکنده باشند بلکه قصد اهل قریه را ملاقات کردند و دوباره تصریح کلمه «اهل» در استطعما اهلها» برای زیادت تقبیح آنهاست - یعنی آنها خاص اهل قریه مهمانی خواسته بودند و اهل قریه همه خانه دار بودند نه مسافر که عذری پیش آورده توانند که «چون اینجا خانه نداریم از عهده میزبانی برآمده نمیتوانیم» .

قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ اَجْرًا ۝۷۷

گفت موسی اگر میخواستی (هر آئینه) میگرفتی بروی مزدی

تفسیر : اهل قریه حقوق مسافران را شناختند که مهمانی دهند ، مفت ساختن دیوار چه ضرور بود اگر چیزی اجور گرفته دیوار را راست میکردی بکار و خورد و نوش مایه آمد و برای این بخیلان تنگدل يك گونه تنبيه می شد - شاید بربد اخلاقی و بی مروتی خود میسر میدند .

قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ ج

گفت (خضر) این جدائی است میان من و تو

سَأُنبِئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ

اکنون آگاه سازم ترا به سر آنچه نتوانستی

عَلَيْهِ صَبْرًا ٧٨

بر آن صبر

تفسیر : قرار وعده اکنون از من مفارقت نمای چه همراهی را بامن بسر برده نتوانستی لیکن پیش از مفارقت میخواهم که اسرار و رموز آن واقعات را که از مشاهده اش گرفتار گرداب حیرت شده و نتوانستی صبر و ضبط را نکه داری برای بیان کنم - حضرت شاه (رح) مینویسد که «این مرتبه» موسی (ع) قصداً سوال کرد تا مرخص گردد - فهمید که این علم سزاوار من نیست علم موسی (ع) چنان بود که اگر مخلوق به متابعت آن پردازد به خیر آنها تمام شود - مگر علم خضر (ع) قابل پیروی دیگران نبود .

أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسْكِينٍ

اما کشتی پس بود برای مساکین که

يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ

کار میکردند در بحر

تفسیر : کشتیبانی کرده معیشت خود را پیدامیکردند .

فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ

پس خواستم که معیوب کنم آنرا و بود

وَرَأَىٰ هُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ

پیش روی شان پادشاهی که می‌گرفت هر

سَفِينَةٍ غَصْبًا ۷۹

کشتی (درست) را به زبردستی

تفسیر : بطرفیکه کشتی روان بود يك پادشاه ظالم میزیست ، هر کشتی خوب را که میدید آنرا می‌ستانید یا بیگار می‌گرفت - خواستم آنرا عیبی سازم تا از چنگ آن ظالم محفوظ بماند و کشتی را شکسته دانسته به آن تعرضی نکند ، در بعض آثار آمده که آنگاه که از مقام خطر گذشتند ، حضرت خضر (ع) کشتی را بدست خود درست نمود .

وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ

او اما آن بچه پس بودند پدر و مادر او مسلمان

فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا ۸۰

پس ترسیدیم که غالب آید برایشان از روی سرکشی و کفر

تفسیر : اگر چه هر مولودی فطرتاً مسلمان پیدامیشود ، مگر بعد از آن از تأثیرات خارجی در عین صباوت در بعضی بنیاد بنهاده میشود ، اگر چه علم یقینی و کامل آن مخصوص خداست باز هم اندکی آثار آن بنظر اهل بصیرت هم میرسد - الله تعالی در باب آن بچه حضرت خضر (ع) را آگاه نمود که بنیاد او بدنهاده شده - اگر کلان می‌شد موزی و بد اخلاق می‌برآمد طوریکه همراه خود والدین خود را هم غرق میکرد و آنها در محبت او کافر می‌گردیدند - لهذا قتل بچه در حق والدین رحمت و وسیله حفاظت آنها گردید - چه منظور خدا (ج) آن بود که مادر و پدر او بر ایمان استوار بمانند پس حکمت الهیه مقتضی شد که ممانعت آتیه از راه آنها دور شود - به خضر (ع) حکم داد که بچه را بکشد - خضر (ع) امتثال امر نمود باقیماند بعضی اعتراض و سوال که بعضی خواهند گفت که بچه را اصلاً نمی‌آفرید ، و اگر آفریده بود ، نمی‌ماند که اینقدر شریر شود و یا چون ملیونها کفار در دنیا موجوداند کافر شدن والدین او هم اهمیتی نداشت و یا بچه‌هاییکه بنیاد آنها بدنهاده شود اقلاً فہرست همه آنها به پیغمبران

داده میشد تا آنها را به قتل میرساندند - جواب اجمالی این اعتراضات این آیه کریمه است «لَا يَسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ» (انبیاء - رکوع ۲) و برای جواب تفصیلی کلام مبسوطی راجع به مسئله خلق «خیر و شر» ضرور است اما درین فوائد مختصر گنجایش ندارد ولی ناگفته نماند که درد دنیا از اشخاصیکه الله را «خالق الكل» و «علیم» و «حکیم» قبول کرده اند در باب تکوینیات ازین قبیل هزارها سوالات نموده اند اما جواب آن بجز اعتراف عجز و قصور چیزی دیگر نیست - درین موقع منظور آن بود که به ذریعۀ خضر (ع) يك نمونه آنرا وانمود کند که هیچکس حکمتها و مصالح تکوینیه خدای تعالی را احاطه کرده نمیتواند - گاهی صورت واقع در ظاهر خراب و قبیح و یا بیموقع معلوم میشود ، لیکن کسیکه بواقعات باطنی علم دارد ، میفهمد که در آن حکمت بسیار پوشیده می باشد - خضر (ع) تخته کشتی را بشکست حالانکه کشتیبانان به آنها احسان کرده بودند چه هردو را بدون اجرت سوار کرده بودند - يك بچه را که مصروف بازی بود بکشت و این حرکت ظاهراً نهایت قبیح به نظر می آید حضرت خضر (ع) براست کردن دیوار بر آن اهل قریه احسان کرد که با ایشان به نهایت بی مروتی پیش آمده بودند - اگر خود خضر (ع) در آخر توجیهات این افعال خود را بیان نمی کرد ، تمام دنیا تا امروز در ورطه حیرت می افتاد و یا خضر (ع) را دائماً هدف طعن و تشنیع خود قرار میداد (العیاذ بالله) ازین مثالها افعال خدای تعالی و حکمت های او را اندازه کنید .

فَارَدْنَا أَنْ يَبْدُلَهُمَا رُبُّهَا خَيْرًا

پس خواستیم که عوض دهد ایشانرا پروردگار ایشان بهتر

مِنْهُ زَكَاةٌ وَأَقْرَبُ رَحْمًا ۝۸۱

از وی از روی پاکیزگی و نزدیکتر از حیث شفقت

تفسیر : بواسطه قتل بچه ، ایمان والدین او محفوظ ماند و صدمه که به آنها رسیده بود حق تعالی خواست که تلافی آنرا باعطای اولادی نماید که از روی پاکیزه اخلاقی از بچه مقتول بهتر باشد - مادر و پدر برو شفقت کنند و او با والدین خود به محبت و تعظیم و حسن سلوک پیش آید گفته شده بعد از خدای تعالی به ایشان يك دختر نیک داد که زوجه پیغمبری شد و از وی پیغمبری تولد شد که يك امت از وی بوجود آمد .

وَأَمْثَلُ الْجَدِّ أَرْفَكَانَ لِعُلَمَيْنِ يَتِيمَيْنِ

و اما دیوار پس بود برای دو پسر یتیم

فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا

در شهر و بود و زیر آن گنجی از ایشان

وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ

و بود پدر ایشان نیکوکار پس خواست پروردگار تو

أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا

که برسند ایشان به جوانی خود و بر آورند

كَنْزَهُمَا

گنج خود را

تفسیر : اگر دیوار می افتاد ، مال مدفون پسرهای یتیم ظاهر می شد
و اشخاص بدنیت آنرا می ربودند ، پدر بچه ها مرد صالح بود . حق تعالی
بنابر رعایت نیکی او اراده فرمود که مال بچه ها محفوظ بماند من بحکم
او دیوار را راست کردم تا بچه ها به جوانی رسیده خزانه پدر خود را
بیابند ، گویند که در آن خزانه علاوه بر اموال یک تخته طلائی بود که
بر آن «محمد رسول الله» (صلی الله علیه وسلم) تحریر بود .

رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي

از روی مهربانی از پروردگار تو و نکردم آنرا از حکم خود

ذَٰلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ

این است سر آنچه نتوانستی

عَلَيْهِ صَبْرًا ط ۱۰ ع ۱۲

بروی شکیبائی

تفسیر : کاری که کردنش بحکم خدا (ج) ضرور باشد ، اجرت گرفتن برآن از شان مقربین دور است .

تنبيه : آنچه راجع بنبوت و ولایت حضرت خضر (ع) در آغاز این قصه نوشته ایم مطالعه فرمائید . بعد ازین قصه ذوالقرنین بیان میشود . این هم از جمله آن سه چیز است که قریش به مشورۀ یهود از آن حضرت (ص) سوال کرده بودند . جواب در باب «روح» در سورۀ بنی اسرائیل گذشت ، قصه «اصحاب کهف» در همین سورۀ «کهف» تذکار یافته چیز سوم بعد ازین می آید .

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقَرْنَيْنِ ط

و میپرسند ترا از ذوالقرنین

قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا ط ۱۳

بگو خواهم خواند بر شما از حالوی خبری

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ

(هر آئینه) ما دسترس دادیم او را در زمین و دادیم او را

مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا ط ۱۴

از هر چیز سبب

تفسیر : آن پادشاه را از این سبب ذوالقرنین میگویند که در دو سمت دنیا (مشرق و مغرب) سیاحت کرده بود . بعضی میگویند که این لقب از اسکندر رومی بود و در نزد بعضی لقب یک پادشاه خدا پرست و دیندار است که پیش از او گذشته است . حافظ ابن حجر در فتح الباری به وجوه و دلایل متعدد ، همین قول دوم را ترجیح داده است . از مجموعه روایات برمی آید که ذوالقرنین معاصر ابراهیم (ع) بود و از برکت دعای او حق تعالی بوی «سامان و وسایل خارق العاده عطا فرموده بود که به ذریعۀ آن وسایل بطرف مشرق و مغرب سفر کرد و به فتوحات معجزه عقول نائل شد . حضرت

خضر (ع) وزیر او بود - شاید از همین سبب قرآن قصه او را با قصه خضر (ع) یکجا بیان فرمود - شعرای قدیم عرب در اشعار خود نام «ذوالقرنین» را به تعظیم و احترام زیاد گرفته اند و به عرب بودن او فخر میکرده اند - ازین برمی آید که ذوالقرنین پیش از زمانهای تاریخی کدام پادشاه جلیل القدر عرب بود ، شاید اسکندر را هم در اثر یک گونه مشابهت بوی «ذوالقرنین» گفته باشند - درین نزدیکی ها متخصصین آثار قدیمه سراغ سلطنت های متعدد عظیم الشان را از عربهای قدیم سامی هایافته اند که در کتب تواریخ بطور مفصل مسطور نیست حتی اسمای بعض سلاطین ممتاز و مشهور هم در کتب تاریخ یافت نمیشود ، مثلاً پادشاه «حمورابی» که (غالباً) در عصر حضرت ابراهیم (ع) زیست میکرد ، گویند که اولین مقنن دنیا بود و قوانین آن که بر مینار بابل کنده شده بدست آمده است - ترجمه آن در انگلیسی شایع شده از کتیبه های قدیمه عظمت عجیب و غریب او ثابت میشود - بهر حال «ذوالقرنین» یکی از جمله همین پادشاهان خواهد بود .

فَاتَّبَعَ سَبَبًا

پس افتاد در پی سببی

تفسیر : تهیه سفری را کرد .

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ

تا چون رسید به محل فرورفتن آفتاب

وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ

یافت آنرا که فرو میرود در دلد گل ولای (یا گرم)

تفسیر : یعنی چنین به نظرش رسید ، طوریکه بنظر سیاحین بحر می آید که آفتاب از بین آب طلوع و باز در آن غروب میکند - حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «ذوالقرنین» شوق سیاحت پیدا کرد تا ببیند که دنیا به کدام حد آباد و مسکون شده است - پس در مغرب بجائی رسید که دلد بود نه آدم از آن گذشته میتوانست و نه کشتی - آری منتهای ملک خدا را کسی دریافته نمی تواند .

وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا

و یافت نزدیک آن قومی را گفتیم

يَذَا الْقَرْيَيْنِ إِمَّا أَنْ نُعَذِّبَ

عذاب می‌کنی

یا

ای ذوالقرنین

وَأِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا ۝۱۶

میگیری در میان ایشان (روش) نیگوئی

و یا

تفسیر : ما «ذوالقرنین» را بر آن مردم برای اجرای هر دو کار قدرت دادیم چنانکه به هر پادشاه و هر حکمران اختیار نیک و بد داده میشود دلش که مردم آزاری نموده خود را بدنام میکند و یا راه عدل و انصاف و نیکی اختیار کرده ذکر خیر خود را باقی میگذارد و یا مطلب این است که آن مردم کافر بودند مابہ «ذوالقرنین» اختیار دادیم که اگر خواهد آنها را قتل کند و یا در ابتداء به اسلام دعوت دهد ذوالقرنین شق دوم را اختیار نمود .

قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ

گفت اما کسیکه ستم کرد پس عذاب خواهیم کرد او را

ثُمَّ يَرْجُرُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا

پس باز گردانیده شود بسوی پروردگار خود پس عذاب کند او را عذاب

نُكْرًا ۝۱۷ وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ

سخت و اما آنکه ایمان آورد و کرد

صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَنُقُولُ

کار شائسته پس او را است از حیث پاداش نیکی و خواهیم گفت

لَهُ مِنْ أَمْرِ نَاسٍ ۖ ط (۱۸)

اورا از حکم خود آسانی

اورا

تفسیر : در آخرت به مکافات و نیکوئی خواهد رسید و در دنیا برای او سختی نمیکنیم بلکه هر وقتیکه برای اجرای کار به او چیزی بگوئیم ، به سهولت و نرمی خواهیم گفت - واقعاً پادشاهی که عادل باشد به همین راه می رود که بدان را به سزا رساند و بانیکنان نرمی کند چنانکه ذوالقرنین همین روبه را اختیار کرد .

ثُمَّ اتَّخَذَ سَبَبًا ۖ (۱۹)

باز اتخاذدوری سمجی

تفسیر : از سفر مغربی فارغ شده به تهیه اسباب سفر مشرقی پرداخت در قرآن و حدیث تصریح نیست که این سفرهای ذوالقرنین برای فتوحات و ملک گیری بود . ممکن است که محض بطور سیر و سمیاحت بوده باشد - در اثنای سفر بران اقوام هم گذشت که تحت حکومت او درآمده بودند و بعضی اقوام او را یک پادشاه قوی پنداشته در مقابل ظالمان بحضور او دادخواهی و تظلم نموده باشند و ذوالقرنین با قوه فوق العاده خود دروازه جور و ظلم را مسدود نموده چنانکه در آینده قصه یاجوج و ماجوج می آید والله اعلم .

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا

تا چون رسد بمحل برآمدن آفتاب یافت آنرا

تَطَّلَعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ لَهُم

که می بر آمد بر قومیکه نساخته بودیم برای ایشان

مِّنْ دُونِهَا سِتْرًا ۖ لا (۲۰)

از پیش آفتاب پرده

تفسیر : به منتهای مشرق رسیده قومی را دید که اشعه آفتاب بدون ممانعت به آنها میرسید شاید این مردم وحشی بوده در جنگل زیست میکردند و رسم خانه آباد کردن و بر آن سقف ساختن در بین شان نبود چنانکه درین ایام هم بسیاری اقوام خانه بدوش وحشی بدان عادت ندارند .

كَذٰلِكَ ۖ وَقَدْ اَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ۙ ﴿٩١﴾

واقعہ چنین است (و به تحقیق) احاطہ کردیم به آنچه نزد اوست از حیث علم

تفسیر : کیفیت سفر مشرق و مغرب ذوالقرنین در حقیقت چنین بود که بیان شده علم ما بروسائلیکه او داشت و حالاتیکه در آنجا به او پیش آمد محیط است - مؤرخین در این موضوع شاید سخنان دیگر گفته باشند لیکن حقیقت همین است که فرموده شد . بعض مفسرین « کذلک » را باین مطلب گرفته اند که همان سلوکی را که ذوالقرنین با قوم مغربی نمود بعینه با مردم مشرقی اختیار کرد - والله اعلم .

ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا ۙ ﴿٩٢﴾

باز افتاد در پی سببی

تفسیر : این سفر سوم را که غیر از مشرق و مغرب بعمل آمده مفسرین عموماً سفر سمت شمالی میگویند - قرآن و حدیث درین باره چیزی تصریح نکرده .

حَتَّىٰ اِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ

تا چون رسید در میان دو کوه یافت

مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ

در پیش آن دو کوه قومیکه قریب نبودند

يَفْقَهُونَ قَوْلًا ۙ ﴿٩٣﴾

که بفهمند سخنی را

تفسیر : این مردم زبان ذوالقرنین و رفقای او را نمی فهمیدند ، گفتگوئی که نقل شده غالباً بوساطت ترجمانی بعمل آمده باشد که آن ترجمان

فردی از قوم وسطی بوده و به زبان هر دو طایفه چیزی بلدیت داشته .
 تنبیه : بین این قوم و ملک «یا جوج و مأجوج» چنان دو کوه حائل بود که
 بالا شدن بر آن ممکن نبود - البته در وسط هر دو کوه یک دره باز بود
 که «یا جوج و مأجوج» از آن هجوم می آوردند و این مردم را غارت کرده
 می رفتند .

قَالُوا يَا أَيُّهَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّا يَا جُوجُ

گفتند ای ذوالقرنین (هر آئینه) یا جوج

وَمَا جُوجُ مُمْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ

و مأجوج مفسد کنندگان در زمین

فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ

پس آیا مقرر کنیم برای تو مزدی بر اینکه

تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ۝۹۴

بسازی میان ما و میان ایشان بندی

تفسیر : اسباب و وسایل غیر عادی و قوت و حشمت «ذوالقرنین» رادیده
 خیال کردند که شاید مصائب و شدائد ما را سد باب بنماید بنابراین بحضور
 او عرض کردند که «یا جوج و مأجوج» در ملک ما تباهی و بربادی وارد می آورند
 به اوطان ما هجوم آورده قتل و غارت مینمایند - اگر شما بین ما و آنها یک
 سد محکمی تعمیر نمائید که ذریعه حفاظت و مدافعت مآشود هر قدر پول
 بر آن خرج شود به تادیبه آن حاضریم شما بر ما حواله کرده حصول کنید.
 تنبیه : «یا جوج و مأجوج» کیستند ؟ در کدام ملک می باشند؟ سد (دیوار
 آهنی) تعمیر کرده ذوالقرنین کجاست ؟ سوالاتی است که مفسرین و
 مؤرخین راجع به آن اقوال مختلفه دارند - خیال من اینست (والله اعلم)
 که قوم «یا جوج و مأجوج» یک مخلوق بر زخی است در بین عوام الناس
 و جن و چنانکه «کعب احبار» فرموده «نووی» در فتاوی از جمهور علماء
 نقل کرده است سلسله نسب آنها از طرف پدر به آدم (ع) منتهی میشود
 مگر از طرف مادر به حوا نمیرسد گویا آنها با سایر انسانها محض در پدر
 شرکت دارند - جای تعجب نیست که (دجال کبیر) که «تمیم داری» او را
 در یک جزیره مقید دیده بود فردی از همین قوم باشد - و قتیکه حضرت
 مسیح (ع) (محض از بطن یک خاتون آدمی زاد (مریم صدیقه) بتوسط

نفسه ملكيه پيدا شده) بعد از فرود آمدن از آسمان دجال را قتل کند در آن وقت اين قوم يا جوج و مأجوج بر دنيا خروج کنند و بالاخر از دعاي حضرت مسيح (ع) بموت غير معمولي بميرند ، درين موقع دو سوال پيدا ميشود : اول اينكه اين قوم درين عصر كجاست . دوم اينكه ديوار آهنيين ذوالقرنين كجا واقع است - بنابر اين شخصي كه اوصاف ديوار مذكور و خصائل قوم مزبور را كه وجودشان از قرآن عظيم و احاديث رسول كريم ثابت است در نظر گيرد حتماً به خاطرش خطور ميكند كه آنچه علمای اسلام راجع به احوال بعضي اقوام و ممالك و ديوارها نگاشته اند چون تمام اين اوصاف در آنها يافت نمي شود بناءً عليه اين افكار هم صحيح معلوم نمي شود حال آنكه انكار احاديث صحيحه يا تاويلات بعيدة نصوص خلاف دين مي باشد ، باقي ماند اين شبهه مخالفين كه ميگويند ما تمام كره زمين را از بروجر گردديديم و هيچ درك آنرا نيافتيم - براي جواب همين شبهه مؤلفين ما كوشش کرده اند كه موقع و نشان آنرا تعيين كنند و صحيح ترين جواب آن است كه علامه «آلوسي بغدادی» داده است كه «ما موقع آنرا نميدانيم» و امكان دارد كه بين ما و آن قوم بحر های كلان و وسيع حائل باشند و اين دعوای كه ما بر تمام بروجر احاطه کرده ايم واجب التسلیم نیست - عقلاً جائز است كه مثليكه پانصد سال پيش براعظم چهارم (امريكه) نشانی نداشت همانطور هنوز هم براعظم پنجم موجود باشد كه در آنجا رسیده نمیتوانيم و پس از اندك زمانی ما به آنجا يا ايشان باينجا رسیده بتوانند تحقيق ديوار بزرگ بحر كه بر ساحل شمال مشرقی «استريليا» واقع است زير نگرانی ساينس دان انگليسی (داكتر سي - ايم - نيك) درين ايام جريان دارد ، و اين ديوار بيش از هزار ميل (۱۶۰۰) كيلومتر دراز و در بعضي مقام دوازده ميل عرض و يك هزار فـت بلندی دارد در آن مخلوق زياد زيست مي نمايد - هيئت مؤظف تحقيقات يك ساله خود را درين نزديكي تمام کرده است - اسرار عجيب و غريب بحر از آن منكشف ميشود و انسان آنرا يك دنياي جديد محير العقول ميداند پس چطور ميتوان دعوای نمود كه ما در باب تمام مخلوق بروجر اكتشافات مكمل بدست آورده ايم - بهر حال مخبر صادق كه صدق او بدلائل قطعيه ثابت است چون از آن ديوار و اوصاف آن خبر داد بر ما واجب است كه تصديق كنيم و آن واقعات را كه حتماً بر رغم مشككين و منكرين ظهور ميكند انتظار كشيم .

(ستبدی لك الايام ما كنت جاهلاً * وياتيك بالاخبار ما لم تزود)
يعنى بزودی ظاهر گرداند بتو زمانه آنچه نمیدانی و می آرد بتو اخبار را
آنكه توشه و اجرتی بوی نداده .

قَالَ مَا مَكْنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ

گفت آنچه دسترس داده است در آن پروردگار من بهتر است

فَاعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلَ بَيْنَكُمْ

پس مدد کنید مرا بقوت بازو كه بسازم میان شما

و بَيْنَهُمْ رَدْمًا ۙ (۹۵)

و میان ایشان دیواری محکم

تفسیر : مال و دولت وافر دارم مگر شما هم بادیست و پای خود همراه ما محنت و زحمت بکشید .

اَتُوْنِي زُبْرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ

بیارید بمن تخته های آهن تا

اِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ

وقتی که برابر ساخت میان دو کوه گفت

انْفُخُوا حَتَّىٰ اِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ

بدمید تا چون گردانید آنرا آتش گفت

اَتُوْنِي اُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا ۙ (۹۶)

بیارید بمن (مس) نابریزم بر آن دیوار مس گداخته

تفسیر : اولاً تخته های بزرگ و ضخیم آهن را بالای یکدیگر گذاشت چون ارتفاع آن به قله هردو کوه رسید - مردم را حکم داد که بدور آهن آتش بزرگ افروخته آنرا خوب دم کنید آنگاه که آهن به کلی سرخ گردید مس را ذوب نموده از بالا ریختند که به درزهای تخته های آهنی درآمده منجمد گشت و بدین وسیله مس و آهن باهم آمیخته مانند کوه استوار شد - شاید تمام این کارها ظاهراً بطریق خارق عادت انجام یافته باشد که آنرا باید کرامت ذوالقرنین دانست - و یا ممکن است که در آن عصر چنان آلات و اسباب موجود بود که امروز علم کس به آن نمیرسد .

فَمَا اسْطَاعُوا اَنْ يَّظْهَرُوْهُ

پس نتوانستند که بالا روند بر آن

وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا ﴿٩٧﴾

و نتوانستند آنرا سوراخ کردن

تفسیر : حق تعالی فعلاً به یاجوج و ماجوج قوت و قدرت نداده که از دیوار عبور کنند و یا آنرا ویران کرده باین طرف برآیند .

قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِّنْ رَبِّيَّ ۖ فَإِذَا جَاءَ

گفت این رحمتی است از پروردگار من پس چون بیاید

وَعْدُ رَبِّيَّ جَعَلَهُ دَكَّاءَ ۖ وَكَانَ

وعدۀ پروردگار من گرداند آنرا هموار و هست

وَعْدُ رَبِّيَّ حَقًّا ﴿٩٨﴾

وعدۀ پروردگار من راست

تفسیر : به فضل و رحمت خدا این سد استوار شد و تأمدت معین همینطور برپا میماند از احادیث صحیحہ معلوم میشود که بعد از نزول حضرت مسیح (ع) و قتل دجال وعدۀ برآمدن یاجوج و ماجوج به قریب قیامت است البته در آنوقت این مانع رفع میشود آنها دیوار را شکسته به چنان تعداد کثیر می برآیند که شمار آنها را بدون الله تعالی کس نمیداند دنیا از مقابله آنها عاجز می آید به حضرت مسیح (ع) حکم می شود که بندگان خاص مرا گرفته به کوه «طور» بروید - بالآخره حضرت مسیح (ع) به بارگاه احدیت دعا و تضرع میکند ، در نتیجہ بر «یاجوج و ماجوج» يك وبای غیبی مسلط میگردد که یکدم همه هلاک میشوند - تفصیل مزید در کتب حدیث باب «امارات الساعة» ملاحظه شود .

وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ

و بگذاریم بعضی ایشان را آنروز که در آمیزند

فِي بَعْضٍ وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ

در بعض دیگر و دمیده شود در صور

فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا ۙ وَ عَرَّضْنَا جَهَنَّمَ

پس جمع آریم ایشانرا همه و عرضه نمائیم جهنم را

يَوْمَ مِئْذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرُضًا ۙ

در آن روز برای کافران پیش رو

تفسیر : یاجوج و مأجوج مانند امواج بحر ، هجوم شدید آورده به تعداد بیشمار می برآیند و یا مطلب این است که از شدت هول و اضطراب تمام مخلوق با یکدیگر مخلوط می شوند و جن و انس در بین یکدیگر داخل میگردند بعد از آن صور دمیده میشود سپس مخلوقات همه بحضور خدای تعالی در میدان حشر جمع کرده میشوند و دوزخ پیش چشم کفار می باشد . تخصیص کفار شاید از سببی باشد که دوزخ حقیقتاً بر ای آنها تیار کرده شده اما در دنیا به چشم های شان پرده افتاده بود اکنون آن پرده برداشته شد .

الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ

آنانکه بودند چشم های ایشان در پرده

عَنْ ذِكْرِي وَ كَانُوا

از یاد من و

لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا ۙ

نمی توانستند شنیدن (سخن)

تفسیر : چشم عقل آنها درست و روشن نبود که نشانات قدرت رادیده یقین می آوردند و خدا را یاد می کردند - و درائر ضد و عناد سخن نمی شنیدند تا حقیقت رادرك می کردند .

أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ يَتَّخِذُوا

آیا پنداشتند کافران که فرا میروند

عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْ لِيَاءُ ط

بندگانم را به جز من انصار (معبودان)

تفسیر : آیامنکرین گمان میکنند که بندگان خاص مرا (یعنی مسیح ، عزیر ، روح القدس و فرشتگان را) پرستش کرده به حمایت خود آماده خواهند کرد ؟ «کلاسیکفرون بعبادتهم ویکنونون علیهم صدا» (هرگز نی! بلکه آنان از حرکات شما اظهار بیزاری خواهند کرد و در مقابل شما بطور مدعی ایستاده میشوند) .

إِنَّا آَعْتَدُ نَاجَهَهُمَ لِلْكَافِرِينَ نَزْلًا ۝۱۳

(هر آئینه) مهیاساخته ایم دوزخ را برای کافران مهمانی

تفسیر : این فریب رامخورید که در آنجا از شما کسی باز خواست نخواهد کرد آری بشما مهمانی خواهیم داد - آتش دوزخ و عذابهای گوناگون . (اعاذنا الله منها) .

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِأَلَّا خُسْرٍ إِنَّ

بگو آیا خبردهیم شمارا به آنانکه زیانمندترین مردم اند

أَعْمَالًا ط ۝۱۴ أَلَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ

از روی عمل (ایشان) آنانکه ضائع شده کوشش ایشان

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ

در زندگانی دنیا و ایشان می پندارند

أَتَتْهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ①۰۴

که آنها خوب عمل میکنند

تفسیر : بروز قیامت بیشترین خساره مردمانی خواهند کشید که تمام جدوجهد شان محض برای دنیا بود و آخرت را به خیال نمی آوردند و ترقیات و کامیابی های مادی دنیا را معراج بزرگ می پنداشتند (کذا يفهم من الموضع) و یا مطلب آن است که کار های را که در زندگی دنیوی نیکو پنداشته بعمل آورده بودند خواه حقیقتاً خوب بود و یا بد همه در اثر نحوسست کفرشان در آنجا بیهوده ثابت شد و زحمت شان تمام برباد رفت .

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ

ایشان آنانند که کافر شدند به نشانه های

رَبِّهِمْ وَ لِقَاءِ

بروردگار خود و لقای او

تفسیر : یعنی نه نشانی های الله تعالی را پذیرفتند و نه فکر کردند که يك روز بحضور او تعالی حتماً حاضر میشوند .

فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ

پس برباد شد اعمال ایشان پس برپا نخواهیم ساخت برای ایشان

يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ زُنًا ①۰۵

روز قیامت و زنی (قدوی)

تفسیر : حسنات کافرضایع و بی اعتبار است ، برای زندگی ابدی او هیچ به کار نمی آید اکنون محض کفریات و سیئات باقی ماند - بناءً علیه تنها يك پله چطور وزن شود چه میزان برای معلوم کردن چیز های متقابل باشد و کفار در مقابل سیئات خود حسنات ندارند ، لهذا وزن آن بی معنی است .

ذَٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُوا

واقعۀ چنین است جزای ایشان دوزخ است بسبب کفر ایشان

وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا ۝

و بسبب گرفتن ایشان آیات و پیغمبران را تمسخر

تفسیر : مسخره‌هاییکه میکردید اکنون مزه‌اش را بچشید .

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

(هر آئینه) آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای نیک

كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ۝

هست برای ایشان جنتهای فردوس مهمانی

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حَوْلًا ۝

جاوید باشند در آن نخواهند از آنجا برگشتن

تفسیر : ازین زندگی ابدی دلتنگ نمی‌شوند - چه‌هرآن نعمت‌های تازه به‌تازه خواهند یافت - گاهی خواهش نمیکنند که ما را ازین مقام نقل بدهید .

قُلْ لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ

بگو اگر باشد بحر سیاهی برای (نوشتن) سخنان

رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ

پروردگار من هر آئینه فانی‌شود بحر پیش از آنکه ختم شود

كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا ۱۰۹

کلمات

پروردگار من

و اگر چه

بیایم

مدد

بمانند آن بحر

تفسیر : قریش به اشاره یهود در باب روح واصحاب کهف وذوالقرنین پرسیده بودند درابتدای این سوره قصه «اصحاب کهف» ودر آخر واقعه ذوالقرنین را تا جائیکه با موضوع قرآن تعلق داشت بیان فرمود وراجع به روح در سوره بنی اسرائیل ارشاد شد «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» اکنون در خاتمه سوره خاطر نشان میکند که سخنان علم و حکمت خدای تعالی بیحد و حساب است - سخنایکه مطابق ظرف واستعداد و حسب ضرورت شما گفته شده از معلومات حق تعالی مانند يك قطره از بحر هم نیست فرضاً اگر آب تمام بحر سیاهی بگردد که به آن به تحریر سخنان خدا (ج) پردازید سپس آنرا دوچند ویاسه چند بسازید. بحر ختم میشود لیکن سخنان خدا (ج) به پایان نمیرسد .

(دفتر تمام گشت و بیایان رسید عمر * ماهم چنان در اول وصف تو مانده ایم)

ازین مثال باید بفهمید که خواه به ذریعه قرآن خواه به واسطه دیگر کتب آسمانی هر قدر علم وسیع به بزرگترین مقدار به کسی داده شود، در مقابل علم الهی (ج) نهایت قلیل است - اگر چه در ذات خود کثیر گفته شود .

قُلْ إِنِّي أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ

بگو

جز این نیست

که من

بشرم

مثل شما

يُوحَىٰ إِلَىٰ أَنِّي إِلَهُكُمُ إِلَٰهٌ مَّعْبُودٌ

وحی فرستاده میشود

بسوی من

که

معبود شما

معبودی است

وَأَحَدٌ مِّنْ كَانِ يَرْجُوا

یگانه و بس

پس هر کسیکه

امید دارد

لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا
لقای پروردگار خود را پس باید بکند کار

صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ
پسندیده و شریک نسازد در عبادت

رَبِّهِ أَحَدًا ۱۲
کسی را پروردگار خود

تفسیر : من نیز مانند شما بشرم و خدا نیستم که خود به خود تمام علوم و کمالات بمن حاصل باشد ، آری الله تعالی علوم حقّه و معارف قدسیه را بسوی من وحی میکند که از آنجمله علم توحید است که اصل اصول می باشد و من بسوی آن ، همه را

دعوت میکنم - پس هر کسی که شوق ملاقات خدا را دارد و یا از حاضر شدن بحضور الله تعالی میترسد، برو لازم است که موافق شریعت کارهای نیک کند و در بندگی وحده لا شریک هیچکس را ظاهراً و باطناً به هیچ درجه شریک و انباز نگرداند یعنی مانند شرک جلی از شرک خفی هم که ریا و غیره است خود داری نماید زیرا عبادتیکه شرکت غیر الله در آن باشد بر روی عابد زده میشود «اللهم اعدنا من شرور انفسنا» در این آیه اشاره نمود که علم نبی نیز متناهی و عطائی میباشد - مثل علم خداوندی ذاتی و غیر متناهی نیست. تمت سورة الكهف بفضل الله تعالی ومنه والله الحمد اولاً و آخراً .

(سورة مریم مکية وهی ثمان وتسعون آية وست ركوعات)
(سورة مریم درمکه نازل شده ونودوهشت آیت وشش رکوع است)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ○

آغاز میکنم بنام خداییکه بی اندازه مهربان نهایت بارحم است



كَمْ هِيَ عَصَ ① ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ

این است ذکر رحمت پروردگارتو

عَبْدَهُ زَكْرِيَّا ② ج ۲

بربنده اش زکریا

تفسیر : حضرت زکریا (ع) از جمله انبیای جلیل القدر بنی اسرائیل می باشد در حدیث بخاری مذکور است که حضرت زکریا پیشه نجاری داشت و باز رحمت دست معیشت خود را تامین می نمود ، فوایدش در آل عمران پیشتر گذشته ملاحظه شود .

إِنْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا ③

در آنوقت که ندا کرد پروردگار خود را ندای پوشیده

تفسیر : میگویند که به تاریکی شب و در خلوت به آواز پست دعا کرد چنانکه قاعده اصلی دعای باشد «ادعوا ربکم تضرعاً وخفیه» (اعراف رکوع ۷) اینگونه دعا از یاد دور و به کمال اخلاص معمور می باشد ، شاید این خیال هم در ذهن وی خطور کرده باشد که چون به سن پیری خواهش پسر میکند اگر برایش پسر داده نشود شنوندگان استهزاء خواهند کرد و نیز عموماً در پیری آواز پست میشود .

قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي

گفت ای پروردگار من به تحقیق ضعیف شده استخوان من

وَ أَشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا ۝

و شعله زده سر من از پیری

تفسیر : ظاهراً وقت موت قریب است و در موهای سرم سفیدی پیری
میدرخشد و استخوانهایم نزدیک است خشک شود .

وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا ۝

و نبودم بدخواست از تو ای پروردگار من بی بهره

تفسیر : ای پروردگار من تو بفضل و مرحمت خود دعاهای مرا همیشه
اجابت فرمودی و نیز مرا بالطف مخصوص خود معتاد کردی اکنون درین
مرحله آخری ضعف و پیری خود چگونه گمان کنم که دعایم را رد و مرا
از لطف و کرم خود محروم سازی - بعضی مفسرین «ولم اكن بدعائك
رب شقيا» را چنین معنی کرده اند که ای پروردگار من ! به هنگام دعوت
تو گاهی شقی نبوده ام یعنی هر وقتیکه مرا خواندی ، بر حسب امتثال
امر و اطاعت سعادت حاصل کرده ام .

وَأَنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي ۝

(و(هر آئینه) من میترسم از اقربائیکه در عقب من اند

تفسیر : اقارب او اکثر نااهل خواهند بود و او باین اندیشه افتاد که
این مردم بعد از مرگ وی در اثر بدکرداری خود مبدا از راه نیک منحرف
شوند و آن ثروت دینی و روحانی را که به خاندان یعقوب (ع) انتقال یافته
و سپس به حضرت زکریا علیه السلام رسیده بود بواسطه افعال نامناسب
خود ضایع سازند .

وَكَأَنِّي أُمَرَاتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي

و هستم زن من نازای پس ببخش مرا

مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ۝ يَرْزُقْنِي

از طرف خود و تصرفی که وارث شود مرا

وَاِیْرٰثُ مِنْ اٰلِ یَعْقُوْبَ

و وارث شود از اولاد یعقوب

تفسیر : یعنی من پیرم و زوجه ام نازای است چنانچه هیچ اسباب ظاهری ولادت موجود نیست که صاحب فرزندشوم لیکن تو به قدرت و رحمت لامحدود خود بمن فرزند عطا فرما که از عهده خدمات دینی برآمده و بار امانت مقدس ترا برداشته بتواند ، من درین حالت ضعف و پیری چه کرده می توانم آرزو دارم که یک پسر لایق و امین من مسند اجداد پاک خود را اشغال کند و مالک خزائن علم و حکمت آنها و وارث کمالات نبوت گردد .

تنبیه : از احادیث صحیحیه ثابت است که در مال انبیاء علیهم السلام وراثت جاری نمی باشد بلکه وراثت آنها در دولت غلم جریان مییابد «روح المعانی» در کتاب مستند اهل تشیع (کافی کلینی) نیز این مضمون روایت شده است - لهذا ثابت و معین است که در «یرثنی ویرث من آل یعقوب» وراثت مالی مراد نیست و تأیید آن از خود کلمه «آل یعقوب» واضح است زیرا آشکار است که تنها پسر حضرت زکریا نمی توانست وارث اموال و املاک تمام آل یعقوب شود بلکه از ذکر نفس وراثت معلوم میشود که وراثت مالی مراد نیست - زیرا که در نزد تمام دنیا مسلم است که پسر وارث مال پدر می باشد پس تذکار آن در دعا بی فایده است و اگر این طور تصور شود که «حضرت زکریا به دولت و مال خود علاقه مند بوده که مبادا از خاندان او برآمده و به بنی اعمام و اقربای دیگر برسد» یک خیال نهایت پست می باشد - شان انبیاء علیهم السلام این نیست که در موقع ترک دنیا در فکر متاع حقیر دنیا باشند که «این ثروت کجایم رود و که صاحب آن خواهد شد ؟» بر علاوه حضرت زکریا (ع) یک مرد دولتمند نبود و به ذریعه نجاری به محنت زیاد نفقه پیدا میکرد ، بنابراین در آن پیری چه غم و اندیشه داشت که اقربای او چند پولی را صاحب شوند . (العیاذ بالله)

وَاَجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا ۝۶

و بگردان او را از پروردگار من پسندیده

تفسیر : یعنی پسری عطا فرما که از نقطه نظر اخلاق و اعمال نیک مورد پسندت من و پروردگار من باشد .

یٰزَکَرِیَّاءُ اِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَمٍ اِسْمِهٖ

ای زکریا بتحقیق ما بشارت میدهم ترا به پسری که نام آن

يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا ⑦

یحیی است که نگردانیددایم برای او پیش ازین همنام

تفسیر : دعا قبول شد و مزدهٔ فرزند رسید و حق تعالی نام او را قبل از ولادت «یحیی» نهاد و این نام يك نام جدید بود که پیش از آن هیچکس چنین نامی نداشت - بعض سلف درین موقع «سمیا» را به معنی «شبیہ» گرفته اند یعنی هیچکس پیش از او باین شان و وصف پیدا نشده بود - شاید این مطلب باشد که از پشت يك مرد پیر و بطن يك زن عقیمه (نازای) تا آنوقت فرزندی پیدا نشده بود و یادربعض احوال و صفات خصوصی (مثلاً رقت قلب و غلبهٔ بکاء و غیره) نظیر او پیشتر نگذشته باشد - والله اعلم .

قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ

گفت ای پروردگار من از کجا باشد برای من پسر

وَكَأَنْتَ أَمْرٌ آتِي عَاقِرًا وَ قَدْ بَلَغْتَ

حال آنکه زن من نازای است و بتحقیق رسیده ام

مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا ⑧

از سبب کلان سالی بانتهاء (ضعف)

تفسیر : انسان عادت دارد که از شنیدن بشارت غیر متوقع فوق العاده متلذذ شده و آنرا مکرر می پرسد . سوال حضرت زکریا هم به همین غرض بود - حضرت شاه (رح) می نویسد «وقتیکه چیز خارق العاده خواست به او تعجب دست نداد - اما هنگامیکه بشارت قبول آنرا شنید تعجب نمود» .

قَالَ كَذًا لَكَ ج

گفت همچنین است

تفسیر : قطعاً سخن تعجب نیست - در همین حالات ، صاحب فرزند میشوی و مشیت ایزدی صورت وقوع می یابد .

قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَىٰ هَيْبٍ ۖ وَقَدْ

گفت پروردگار تو که این کار بر من آسان است (چه) هر آئینه

خَلَقْتِكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا ۙ

آفریدم ترا پیش ازین حال آنکه نبودى چیزی

تفسیر: این کلمات را فرشته گفت یعنی اگر يك چیز در نزد شما به اعتبار اسباب ظاهری مشکل باشد ، نزد خدا (ج) قطعاً مشکل نیست، در مقابل قدرت عظیمه اش همه آسان است - انسان هستی خود را ببیند زمانی بود که او هیچ چیزی نبود حتی نام و نشان او را کس نمیدانست - حق تعالی او را از پرده عدم به وجود آورد - پس قادر مطلقیکه لاشیء محض را شىء مى سازد به طریق اولی میتواند از مرد پیر وزن عقیقه فرزند بوجود بیاورد .

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً ۖ قَالَ

گفت (زکریا) ای پروردگار من معین کن برای من نشانی فرمود

أَيُّكَ إِلَّا نَكَلِمَ النَّاسِ ثَلَاثَ

نشانی تو این است که سخن نتوانی گفت بامردم سه

لَيَالٍ سَوِيًّا ۙ

شبانه روز در حالیکه صحیح و تندرست باشی

تفسیر: با آنکه تندرست و صحتمند باشی ، وقتی که سه شبانه روز بامردم از زبان سخن گفته نتوانی آنوقت بدانکه حمل قرار گرفته است کلام مفصل که راجع باین موضوع است در فوائد گذشته آل عمران مطالعه شود.

فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ

پس بیرون آمد بر قوم خود از حجره

فَاَوْحٰى اِلَيْهِمْ اَنْ سَبِّحُوْا بُكْرَةً
 پس اشاره کرد بسوی ایشان که تسبیح گوئید صبح

وَعَشِيًّا ۱۱
 و شام

تفسیر : چون آنوقت رسید ، زبان از مکالمه بازماند - از حجره بیرون شده مردم را با اشاره گفت که صبح و شام خدا را یاد کنید - نماز بخوانید ، در تسبیح و تهلیل مشغول باشید این توصیه یا قرار معمول سابق بطور وعظ و نصیحت بود و یا نشاط نعمت الهی (ج) را حس کرده خواست که دیگران هم در ذکر و شکر شریک حال او باشند - زیرا چنانکه در « آل عمران » گذشت حضرت زکریا مامور بود که در آئین آن سه روز خدا را بسیار یاد کند و خاص کلمه تسبیح را شاید ازین سبب استعمال کرده باشد که اکثراً به مشاهده امر عجیب شخص بی اختیار « سبحان الله » میگوید .

يٰٓاَيُّهَا يٰٓيَحْيٰى خُذِ الْكِتٰبَ بِقُوَّةٍ ط
 (گفت خدا) ای یحیی بگیر کتاب را بقوت

تفسیر : یعنی توریت و دیگر صحائف آسمانی را که بر شما و یا دیگران نبیاء نازل شده بقوت و سعی بگیرید ، و به تعلیمات آنها خود عمل کنید و هم دیگران را عامل سازید . حضرت شاه (رح) می نویسد « یعنی علم کتاب را به مردم به قوت و کوشش می آموخت زیرا پدرش ضعیف و خودش جوان بود » .

صباوت : کودکی

وَاٰتَيْنٰهُ الْحِكْمَ صَبِيًّا ۱۲
 و دادیم او را حکم در حالت صباوت

تفسیر : حق تعالی در صباوت به او فهم و دانش ، علم و حکمت ، فراست صادق ، معرفت احکام کتاب و آداب عبودیت و خدمت عطا فرموده بود میگویند وقتی کودکان او را برای بازی کردن دعوت دادند لیکن او گفت که « ما برای این خلق نشده ایم » در نزد اکثر علماء خداوند (ج) برخلاف عادت عمومی در صباوت باو نبوت مرحمت فرموده بود والله اعلم .

وَحَنَانًا مِّنْ لَّدُنَّا وَ زَكُوۡہٗ ط

و رحمت دادیم از نزد خود و پاکیزگی

وَ کَانَ تَقِيًّا ۝۱۳

و بود پرهیزگار

تفسیر : خداوند (ج) اورا شوق و ذوق ، رحمت و شفقت ، رقت و نرم دلی محبت و محبوبیت عطا فرموده بود و اورا لطیف ، خوش رو ، پاکیزه خو مبارک و سعید و متقی ساخت در حدیث است کہ یحیی گاهی نہ گناہ کرد و نہ ارادۂ گناہ نمود - آنقدر از خوف خداوند (ج) گریہ می کرد کہ بر رخسارش از اشک جوی ہا بہ وجود آمدہ بود علیہ و علی نبینا الصلوۃ والسلام .

وَبَرًّا اٰ بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ

و بود نیکوکار بہ پدر و مادر خود و نبود

جَبَّارًا عَصِيًّا ۝۱۴

متکبر سرکش

تفسیر : متکبر سرکش و خودرای نبود ، حضرت شاہ (رح) می نویسد کہ «اولادیکہ بعد از ہوس و تمنا پیدا شود اکثر دارای خصائل تکبر و جبر و غیرہ می باشد لیکن حضرت یحیی چنین نبود .»

وَسَلَّمَ عَلَیْہِ یَوْمَ وُلِدَ و یَوْمَ یَمُوْتُ

و سلام است بروی (بر یحیی) در روزیکہ پیدا شدہ و در روزیکہ بمیرد

و یَوْمَ یُبْعَثُ حَیًّا ۝۱۵

و در روزیکہ برانگیختہ شود زندہ

تفسیر : سلامی که خداوند (ج) بر بنده بفرستد محض برای تشریف واحترام است ومعنی آن اینست که براوهیچ مواخذه نیست دراینموقع غرض از «یوم ولد یوم موت و یوم یبعث حیا» تعمیم اوقات واحوال است یعنی از ولادت گرفته تا به موت و از موت تا قیامت هیچوقت بروی عیب گیری نمی شود ، از مواخذه خداوند (ج) همیشه مامون ومصون است .

وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ مَرَّ يَمًّا ۖ

و یاد کن در کتاب (قصه) مریم را

إِذَا انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ۖ

و قتیکه یکسو شد از اهل خود در مکان شرقی

تفسیر : یعنی برای غسل حیض - این حیض اولین حیض آن عقیقه بود و عمرش سیزده یا پانزده سال بود از روی شرم و حیا از جمعیت جدا شده بیک جایی رفت که بطرف مشرق بیت المقدس بود - ازین جهت نصاری مشرق را قبله خود ساختند .

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا ۖ

پس گرفت از پیش ایشان پرده

فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا

پس فرستادیم بسوی او فرشته خود را پس مصورشده برای وی

بَشَرًا سَوِيًّا ۖ

آدمی درست اندام

تفسیر : حضرت جبرئیل (ع) به شکل یک مرد فوجوان خوش صورت آمد چنانکه عادت فرشتگان است که عموماً به شکل های زیبا و دل پسند متمثل میشوند و ممکن است که درعین زمان امتحان عفت و منتهای پاکدامنی حضرت مریم مقصود باشد که اینگونه دواعی و محرکات قویه هم بجذبات عفت و تقوای او کوچک ترین حرکتی هم وارد کرده نمیتواند .

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ
گفت (هر آئینه) من پناه می جویم به رحمن

مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ①۸
از تو اگر ترسنده (برکنارشو)

تفسیر : مریم در اول مرحله پنداشت که کدام مردی است - چون در تنهایی ناگهان مردی به مقابلش ظاهر شد - طبعاً هراسان گردید و به حفاظت خود توجه نمود ولی بر چهره فرشته انوار تقوی و طهارت رایافته بهمین جمله اکتفا کرده گفت من از تو به رحمن پناه میگیرم - اگر در دل تو خوف خدا باشد (چنانکه از چهره پاک و نورانی تو آشکار است) از نزد من دور شو و به من تعرض مکن .

قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ
گفت جز این نیست که من فرستاده پروردگار توام

لَا هَبَ لَكَ عَلِمًا زَكِيًّا ①۹
تا بخشم بتو پسر پاکیزه

تفسیر : پریشان مشو اگر درباره من کدام خیال بدی در خاطرت خطور کرده باشد ازدل بر آر چه من بشر نیستم بلکه فرشته و فرستاده همان رب توام که پناه اورا میجوئی برای این آمده ام که از طرف خداوند قدوس يك پسر پاکیزه ، مبارك و مسعود بتو عطا کنم - از کلمات «غلاماً زکياً» (پسر پاکیزه) چنین استفاده میشود که او به اعتبار حسب و نسب و اخلاق و غیره به کلی پاک و صاف است .

قَالَتْ أَنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ
گفت از کجا باشد برای من پسر

وَلَمْ يَمَسُّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَلِكْ بِغِيَا ③

و حال آنکه نرسیده است بمن هیچ بشر (بطرز حلال) و نبودم گاهی زناکار

تفسیر : خدای تعالی دل مریم را متیقن ساخت که بیشک این فرشته است مگر تعجب باو دست داد باینکه شوهری ندارد که بطریق حلال باو مقاربت کرده باشد و نیز بدکار نیست که از راه حرام حامله گردد چطور ممکن خواهد بود که باین حالت باو پسر پاکیزه داده شود چنانکه حضرت زکریا در موضع بشارتیکه از آن کمتر مایه تعجب بود سوال کرده بود.

قَالَ كَذًا لِّكَ ج قَالَ رَبِّكَ

گفت چنین است فرمود پروردگارتو

هُوَ عَلَى هَيْنٍ ج

که آن بر من آسان است

تفسیر : این همان جوابیست که به حضرت زکریا داده شده بود ، در رکوع گذشته دیده شود .

وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا ج

و تا بگردانیم آنرا علامتی برای مردم و مهربانی از جانب خود

وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا ④

و این هست کار مقرر شده

تفسیر : ضرور این کار شدنی است چه از اول فیصله شده و تخلف در آن ممکن نیست حکمت ما مقتضی آنست که بدون قرابت مرد تنها از زن پسری پدید آید تا برای بینندگان و شنوندگان نمونه قدرت ما گردد زیرا (۱) تمام انسانها از اختلاط مرد و زن پیدامی شوند (۲) آدم (ع) بدون وجود هردو نفر پیداشد (۳) حواری محض از وجود مرد آفرید (۴) در ذات

حضرت مسیح به ظهور رسید که بدون مرد فقط از وجود زن بدنیا آمد خلاصه برای پیدایش همین چهار صورت است پس وجود حضرت مسیح علیه السلام يك نشان قدرت الهیه و از طرف حق تعالی برای دنیا يك ذریعه رحمت است .

فَحَمَلَتْهُ

پس حامله شد بوی

تفسیر : می گویند که فرشته پف کرد و در اثر آن حمل قرار یافت و فی البحر «وذكر و ان جبرئیل (ع) نفخ فی جیب در عما و فیه وفي كمها و الظاهر ان المسند اليه للنفخ هو الله تعالى لقوله فنفخنا» (ص ۱۸۱) كما قال فی آدم (ع) «ونفخت فيه من روحي» والله اعلم .

فَاَنْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا ۝۲۲

پس یکسوز شد مریم با او در جای دور

تفسیر : چون وقت وضع حمل قریب رسید ، از فرط شرم از تمام مردم جدا شده بیک موضع بعید رفت - شاید همان جای باشد که آنرا «بیت اللحم» میگویند - این مقام از بیت المقدس هشت میل مسافه دارد - ذکره ابن کثیر عن وهب .

فَاَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ

پس مضطرب ساخته آوردش در دزد به سوی بیخ تنه

النَّخْلَةِ ۚ قَالَتْ يَلَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا

خرما گفت مریم ایکاش می مردم پیش ازین

وَكُنْتُ نَسِيًّا مُنْسِيًّا ۝۲۳

و می بودم بکلی فراموش شده

تفسیر : در اثر شدت درد زه به بیخ درخت خرما نزدیک شد تا به آن تکیه نماید - در آنوقت زحمت درد ، تنهایی و بی کسی فقدان راحت و سا مان ضروری و از همه بالاتر تصور بد نامی و رسوائی که ممکن بود به عفت و عصمت چون او شخص عقیقه مشهور صدمه وارد نماید ، حضرت مریم را سخت

نا آرام و متوحش ساخته بود حتی در اثر غلبه همین کرب و اضطراب بی اختیار نعره زد «یَلِیْتَنی مَتَقَبْلَ هَذَا وَ کُنْتُ نَسِیْمًا مَنْسِیًّا» (ای کاش! پیش از ورود این وقت میمردم و فراموش خاطرها میشدم) در اثر شدت کرب و اضطراب بشارات گذشته که از زبان فرشته شنیده بود بخاطرش نیامد.

فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي

پس آواز داد او را از جانب پائینش که غمگین مشو

قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا ۝۲۴

(هر آینه) پیدا کرده است پروردگار تو در پائین تو چشمه (جوئی)

و هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ

و بجنبان بسوی خود بیخ خرمارا

تُسْقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا ۝۲۵

تا بیفکند بر تو خرمای تازه پخته

تفسیر : مقامیکه حضرت مریم زیر درخت خرما تشریف داشت قدری بلند بود ، از زیر آن باز آواز همان فرشته به گوشش رسید که «غمگین و پریشان خاطر مشو ، از قدرت خدا (ج) هر نوع اطمینان ظاهری و باطنی را حاصل کن - بطرف پایین بنگر که خداوند چه چشمه و یانهر پاکیزه را برای رفع تشنگی توجاری کرده است ، برای رفع گرسنگی همین درخت خرما را بجنبان خرمای پخته و تازه از درخت جدا شده بر تو میافتد» .
تنبیه : بعضی از سلف «سریا» را بمعنی سردار عظیم الشان ، گرفته اند ، یعنی خدای تعالی از بطن تو «یک سردار بزرگ» پیدا میکند ، راجع به کسانی که «سریا» را به معنی چشمه و یانهر گرفته اند مراد این است که آن چشمه بطور خارق العاده کشیده شد و نیز خرما بر درخت خشک ، بیموسم بار آورد - چون مریم این خوارق را مشاهده کرد ، باعث تسکین و اطمینان قلب و تفریح او گشت - و چنانکه مفسرین نوشته اند ، در آن حالت این چیزها برای مریم مفید و طرف ضرورت اوهم بود .

فَكُلِّيْ وَ اَشْرَبِيْ وَ قَرِّيْ عَيْنًا

پس بخور و بنوش و سرد (روشن) ساز چشم را

تفسیر : خرمای نازہ را خورده از آب چشمہ استفادہ کن و پسر پاکیزہ را دیدہ چشم‌های خود را روشن نما - غم آیندہ را مخور ، خدای تعالی تمام مشکلات را دور میکند .

فَاِمَّا تَرَيَنَّ مِنْ الْبَشَرِ اَحَدًا لَا

اگر بینی از آدمیان کسی را

فَقُولِي اِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ

پس بگو (هر آئینہ) من نذر کردہ ام برای خدا

صَوْمًا فَلَنْ اَكَلِمَ الْيَوْمَ اِنْسِيًّا ۝۳۶

روزہ را پس من سخن نخواهم گفت امروز با هیچ آدمی

تفسیر : یعنی اگر شخصی از نزد تو سوال کند به اشارہ وغیرہ بفہمان کہ من روزہ گرفتہ ام نمیتوانم سخن بگویم چونکہ نیت روزہ گرفتن از سخن در دین مردم آن عصر روا بود - و در شریعت ما چنین نیت درست نیست ، و مطلب «بگو کہ من نذر کردہ ام» این است کہ اول روزہ را نذر کن و باز بگو . کلمہ «انسیا» را شاید از سببی قید نمودند کہ مکالمہ با فرشتہ منع نبود .

فَاَتَتْ بِهٖ قَوْمَهَا تَحْمِلُہٗ ۖ قَالُوْا

پس آمد با پسر خود نزد قوم خود در حالیکہ برداشتن بود او را گفتند

يٰمَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا ۝۳۷

ای مریم (هر آئینہ) کردی تو کاری تعجب آور

تفسیر : وقتی کہ پسر را در آغوش خود برداشتنہ پیش قوم خود آمد ، مردم او را دیدہ بہ کلی حیران گشتند و گفتند ای «مریم» چہ کار عجیبی کردی این چیز ساختگی را از کجا آوردہ ازین دروغ بزرگ چہ باشد کہ یک دختر باکرہ وبی شوہر دعوی کند کہ مرا یک پسر پیدا شدہ .

يَا خُتَّاهُ وَنَ مَاكَانَ أَبُوكِ
ای خواهر هارون نبود پدر تو

أَمْرًا سَوْءً وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا^{ج ص ۲۸}
مرد بد و نبود مادر بدکار

تفسیر : اقوام مریم درباره او بدگمان شده و گفتند مادر و پدر و خاندان تو همیشه مردمان نیک بودند این خصلت بدبتو از کجا پدید آمد از مردمان نیک اولاد بد محل تعجب است .

تنبیه : مریم را «اخت هارون» ازین گفتند که از نسل هارون (ع) برادر حضرت موسی (ع) بود گویا مقصود از «اخت هارون» «اخت قوم هارون» می باشد چنانکه در «واذکرا عواد» هود (ع) را برادر «عاد» گفته حال آنکه «عاد» نام مورث اعلای آن قوم بود - و ممکن است «اخت هارون» به معنی ظاهری گرفته شود از بعضی احادیث صحیحیه ظاهر میشود که هارون نام برادر مریم بود - بطوریکه در عصر ما رواج است در آن عصر هم مردم نامهای خود را اسمای انبیاء و صالحین میگذاشتند - میگویند که آن برادر مریم یک مرد صالح بود - پس حاصل کلام اینست که پدر و برادر تو مردمان نیک و مادر و پارسا بود و نسبت تو به هارون (ع) منتهی می شود پس این حرکت نا سزا را چطور مرتکب شدی ؟ .

فَاشارَتْ اِلَيْهِ ط

پس اشاره کرد (مریم) بسوی آن بچه

تفسیر : مریم بدست خود بطرف بچه اشاره کرد که از خود او سوال کنید.

قَالُوا كَيْفَ نَكَلِّمُ مَنْ كَانَ
گفتند چگونه سخن کنیم باشخصی که هست

فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا^{۲۹}
در خور گهواره کودکی

تفسیر : آنها گفتند که باچنین کار شرم آور تمسخر هم میکنید که از خود طفل بپرسید ، چگونه پرسیده میتوانیم از طفلی که در بغل باشد .
تنبيه : کلمه «کان» در «من کان فی المهد صبیا» برین دلالت نمی کند که او وقت تکلم «صبی» نبود در قرآن حکیم چندین جای مثلاً در «کان الله غفوراً رحیم» و یا «لا تقربوا الزنا انه کان فاحشۃ» و یا «ان فی ذلک لذكری لمن کان له قلب او القى السمع وهو شهید» استعمال «کان» برای اینگونه مضمون شده است که سلسله آن با گذشتن زمانه ماضی منقطع نشده و درین موقع در تعبیر «من کان فی المهد صبیا» این نکته موجود است که گویندگان ، نفی تکلم را بطور قانون پیش کردند یعنی نه فقط با عیسی بلکه هر شخصیکه در آغوش باشد مکالمه با او عادتاً محال است .

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ قَطِ اتْنِي الْكِتَابَ

گفت هر آئینه من بنده الله هستم داده است مرا کتاب

وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ۝۳۰

و ساخته است مرا پیغمبر

تفسیر : از طرف قوم همین گفتگو جریان داشت که حق تعالی ناگهان مسیح (ع) را گویا ساخت - پیغمبر مدوح در آن وقت چیزهایی فرمود که در اثر آن تمام خیالات غلط و فاسدیکه ممکن بود در آینده راجع باو تصور شود دفع و رد گردید «من بنده خدا هستم» یعنی خدا - یا فرزند خدا نیستم چنانکه اکنون نصاری عقیده دارند و برای تردید همین عقیده اول حالات تفصیلی ولادت حضرت مسیح را بیان فرمود و «مرا خدا نبی ساخت» یعنی مفتری و کاذب نیستم چنانکه یهود می پندارند .

تنبيه : در سورة «آل عمران» و «مائدة» راجع به تکلم فی المهد حضرت مسیح (ع) بحث شده در آنجا ملاحظه شود - از جمله آن سه طفلیکه در حدیث صحیح بخاری که درباره سخن کردن سه طفل درمهد از نبی کریم صلی الله علیه وسلم روایت شده است از آنجمله یکی حضرت مسیح ابن مریم می باشد - امروز کسانی که خلاف قرآن و حدیث از تکلم فی المهد حضرت مسیح (ع) انکار میکنند بدون تقلید کور کورانه نصاری هیچ دلیلی در نزد خود ندارند .

وَجَعَلَنِي مُبْرَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ ۝

و گردانیده مرا مبارک هر جا که باشم

وَأَوْصِنِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ

و حکم مؤکد فرموده است مرا و به نماز و به زکوة

مَا دُمْتُ حَيًّا ۝۳۱

مادامیکه زنده باشم

تفسیر : مادامیکه زنده باشم ، هر وقت و مناسب هر جای هر نوع صلوة و زکوة که بمن امر میشود ، با رعایت شروط و حقوق آن باید مسلسلاداکنم - چنانکه جای دیگر در باب مؤمنین فرمود «الذين هم على صلواتهم دائمون» مطلب آن این نیست که هر آن و هر وقت مشغول نماز خواندن می باشند بلکه مراد اینست که هر وقت هر قسم نمازیکه امر شود دائماً بپایبندی تعمیل حکم میکنند - و برکات و انوار آن همه وقت شامل حال آنها خواهد بود اگر شخصی بگوید که «مادامیکه مازنده هستیم برای ادای نماز ، زکوة ، روزه ، حج ، وغیره مامور هستیم» مطلب آن نیست که تمامی اوقات را مصروف نماز میگرداند و همیشه زکوة میدهد (خواه مالک نصاب باشد یا نه) و متصلاً باروزه باشد و دائماً مصروف ادای حج باشد پس متعلق حضرت مسیح (ع) از «مادمت حیا» باید همینگونه مطلب فهمید بخاطر باید داشت که لفظ «صلوة» مخصوص نماز نیست قرآن حکیم علاوه از ملائکه و بشر تمام مخلوقات را به صلوة نسبت نموده است «الم تر ان الله يسبح له من في السموات والارض والطيير صافات كل قد علم صلوته وتسبيحه» (نور- رکوع ۶) و این را وانمود فرمود که حال تسبیح و صلوة هر چیزی را فقط خداوند (ج) میداند که صلوة و تسبیح هر یک چه وضعیت و کیفیت دارد - همینطور معنی «زکوة» هم در اصل عبارت از طهارت ، نمو ، برکت و مدح می باشد ، از آنجمله هر یک معنی در قرآن و حدیث در موقع مخصوص خود استعمال شده است - درین رکوع در باب حضرت مسیح (ع) لفظ «غلاماً زکیاً» گذشته که از «زکوة» مشتق است و به یحیی (ع) فرمود «وحنانا من لدنا زکوة» در سورة کهف است «خیرامنه زکوة واقرب رحماً» میتوان درین موقع هم «زکوة» را به همچو معنی عمومی گرفت و ممکن است که از «اوصانی بالصلوة والزکوة» (اوصانی بان امر بالصلوة والزکوة) مراد باشد چنانکه در باب اسمعیل (ع) فرمود «وکان یأمر اهله بالصلوة والزکوة» پس لفظ «اوصانی» باعتبار مدلول لغوی خود مقتضی آن نیست که از وقت (ایضاً) بران عمل شروع شود - و نیز بیشتر ممکن است که از مادمت حیا مراد همین حیات زمینی باشد چنانکه در حدیث ترمذی است که «الله تعالی پدر جابر را بعد از شهادت زنده کرده فرمود که از ما چیزی بطلب - او گفت مرا دوباره زنده کن تا دوباره در راه تو کشته شوم» ازین زندگی یقیناً زندگی زمینی مراد است ورنه برای شهداء در قرآن و در خود همین حدیث تصریح نفس حیات موجود است - همین مطلب را از حیاة در لوکان موسی و عیسی همین بفهمید بالفرض اگر این حدیث ثابت شود لفظ بالفرض را از جهتی گفتیم که اسناد آن در کتب حدیث درک ندارد والله اعلم .

وَبَرًّا أَبَوَيْهِ

و نیک سلوک کننده با مادر خود

تفسیر : چون پدر نداشت ، لهذا فقط نام مادرش یاد شده .

وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا ۳۱

و نساخته مرا گردن کش بدبخت

تفسیر : این همه جمله هائیکه به صیغه ماضی آورده شده ، بیشک بمعنی ماضی گرفته میشوند لیکن اینطور که مستقبل متیقن الوقوع «ماضی» - فرض شده چنانکه در «اتنی امر الله فلا تستعجلوه» همین طور مسیح (ع) در طفولیت صیغه های ماضی را استعمال کرده متنبه نمود که وقوع این همه چیزها در آینده چنان قطعی و یقینی است که آنها را باید واقع شده دانست - ازین مکالمه خارق العاده حضرت مسیح وازآن او صاف وخصالیکه بیان کرد آن تهمت ناپاک که بروالدۀ ماجده اش بسته میشد به کمال بلاغت رد شد اولاً سخن زدن يك طفل نوزاد و چنان کلام جامع و موثر طبعاً دشمنان بدبین را ساکت کننده بود ، سپس آن شخصی که دارای چنان خصال پاکیزه باشد ظاهر است که (العیاذ بالله) چگونه و لد زنا شده میتواند چنانکه از اقرار خود معترضین «ماکان ابوک امرأ سوء و ما کانت امک بغیاً» ظاهر میگردد که آنها فروغ را مطابق اصول میدانستند .

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ

و سلام است بر من در روزیکه پیدا شدم و روزی

أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا ۳۲

که بمیرم و روزی که برانگیخته شوم زنده

تفسیر : معنی این جمله پیشتر در ذکر حضرت یحیی گذشت - فرق همین قدر است که در آنجا کلام از طرف خود حق تعالی بود و درین موقع الله تعالی همان چیز را از زبان مسیح فرمود . نیز فرق بین «سلام» بی الف و لام و «السّلام» با الف و لام قابل دقت است .

ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ

همین است (حال) عیسی پسر مریم (گفت) سخن

الْحَقُّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿٣٦﴾

راستی که در آن مردم نزاع میکردند

تفسیر : شان وصفت حضرت مسیح آنست که در فوق بیان شد - مردم راجع بیک مسئله راست و آشکار خواه منخواه نزاعها و اختلافات گوناگون برپا کردند - کسی اورا خدا و کسی اورا پسر خدا خواند - و کسی اورا کذاب و مفتری گفت بعضی بر نسب و غیره او زبان طعن بکشود اما سخن راست همان است که ظاهر کرده شد که او خدا نیست بلکه یک بنده مقرب خداست مفتری و کذاب نیست پیغمبر صادق است از حیث حسب و نسب پاک و بی آلاش است - خدا (ج) اورا کلمه الله فرمود و ممکن است که معنی «قول الحق» کلمه الله باشد .

مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ ۚ

نیست سزاوار خدا که بگیرد ولد

سُبْحَنَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّهَا

ذاتی است پاک چون خواهد (ایجاد) امری را پس جزاین نیست

يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٣٧﴾

که میگوید اورا شو پس او میشود

تفسیر : ذاتیکه به یک کلمه «کن» (بشو) هر چیز را به وجود می آورد به پسر و نواسه چه احتیاج دارد (العیاذ بالله) آیا فرزندی در ضعیفی و پیری وی به او کمک می نماید و یا در مشکلات باوی یآوری می نماید ؟ و یا بعد از فنای او نامش را روشن میسازد ؟ و اگر شبیه باشد که انسان عموماً از مادر و پدر پیدامیشود ، پس پدر حضرت مسیح که خواهد بود ؟ جواب آنهم در همین جمله (کن فیکون) آمد - یعنی در نزد چنان قیاس در مطلق چه مشکل است که بدون پدر طفلی پیدا کند - اگر نصاری خدا را پدر و مریم را مادر میگویند (معاذ الله) آیا دیگر تعلقات زنا شوهری را اقرار خواهند کرد ؟ بهر حال فرضاً اگر خدا پدرهم تسلیم کرده شود بازهم تخلیق چنان نخواهد بود که در بین عموم والدین می باشد . پس اگر بدون پدر پیدا شود در آن چه اشکال است .

وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُواهُ ط

و (گفت) هر آینه الله پروردگار من و پروردگار شماست پس پرستید او را

هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٣٤﴾ فَاخْتَلَفَ

این است راه راست پس اختلاف کردند

الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ ج فَوَيْلٌ

فرقه ها در میان خود پس خرابی است

لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مُشْهَدٍ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٣٥﴾

آنان را که کافر شدند از دیدن روز بزرگ

تفسیر : این را که گفت ؟ بعضی این را مقوله حضرت مسیح (ع) میدانند گویا این تکمله آن کلام حضرت مسیح (ع) است که پیشتر فرموده بود «قالانی عبدالله الخ» در میان آن برای تنبیه مخاطبین از «ذلک عیسی بن مریم» کلام حق تعالی بود اما نزد من بهتر این است که همراه «واذکری الکتب مریم الایه» ملحق شود یعنی (ای محمد صلعم) واقعه مریم و مسیح را که در کتاب مذکور شده بیان کرده بگو که «رب همه ما و شما تنها الله است. تنها او را بندگی کنید، برای وی پسران و نواسه گان مقرر مکنید راه راست فقط توحید خالص است که از پیچیده گی و کجی خالی است تمام انبیاء به همین راه هدایت میگردند - لیکن مردم چندین فرقه ساختند و راه های جداگانه کشیدند ، پس کسانی که از توحید انکار می ورزند آنها باید از هلاکت روز بسی هولناک (روز قیامت) که یقیناً پیش می آید خبردار باشند .

أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصُرْ لَا يَوْمَ يَأْتُونَنَا

چه خوب شنوایند ایشان و چه خوب بینایند در روزی که می آیند پیش ما

لَٰكِنَ الظَّٰلِمُونَ الْيَوْمَ فِي
لیکن این ظالمان امروز در

ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ۝۳۸
گمراهی آشکارند

تفسیر : درین موقع که شنیدن و نگریستن مفید است ، آنها به کلی کور و کر گردیده اند و بروز قیامت هنگامیکه دیدن و شنیدن هیچ فائده نمی بخشد و چشم ها و گوشهای آنها خوب باز میشود سخن هائی را خواهند شنید که دل و جگر آنها پاره میشود و منظری را خواهند دید که چهره های آنها از آن سیاه میگردد - نعوذ بالله منه .

وَ اَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحُسْرٰۤى
و بترسان ایشان را از روز حسرت

و

اِذْ قُضِيَ الْاَمْرُ

چون فیصله میشود کار

تفسیر : کافران را برای پشیمانی مواقع بسیار پیش می آید آخرین موقع آن است که «موت» را به شکل قچ می آرند و در میان بهشت و دوزخ به همه مخلوق نشان داده آنها ذبح میکنند و ندا به گوش مردم خواهد رسید که بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ ابدی بود و باش میکنند بعد از این مرگ بر هیچکس وارد نمیشود آنوقت کافران به کلی ناامید شده به حسرت و یاس دست های خود را بدندان می گزند لیکن پشیمانی بیموقع فائده ندارد .

(چرا کاری کند عاقل که باز آید پشیمانی)

وَهُمْ فِيْ غَفْلَةٍ وَّهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ۝۳۹

و بترسان ایشان را در حالیکه غافل اند و ایمان ندارند

تفسیر : این وقت آنها یقین ندارند که چنان روزی حقیقتاً می آید زیرا در نشئه غفلت مخمور و بیک فراموشی بزرگ افتاده اند - کاش در این وقت چشم هارا باز می نمودند و نفع و نقص خود را می فهمیدند ، در آن روز از پشیمانی و اندوه چیزی بدست نمی آید (اَلْآنَ قَدْ نَدِمْتَ و مَا يَنْفَعُ النَّدَمُ) (اکنون پشیمان شده ئی حالانکه پشیمانی فائده نمیرساند) .

إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ

(هر آئینه) ما وارث میشویم زمین را و کسی را که

عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ۴۲

بروی است و ایشان بسوی ما بازگردانیده میشوند

تفسیر : ملکیت و ملوکیت برای هیچکس باقی نمی ماند - هر چیز مستقیماً به طرف مالک حقیقی بر میگردد همان ذات کبریا بلا واسطه حاکم و متصرف علی الاطلاق می باشد - در هر چیز بهر طوریکه بخواهد بر وفق حکمت خود تصرف میکند - برای تمام اموال دنیا که شما را به غفلت افکنده است فقط يك وارث باقی میماند و همه آن کسانی که دعوی ملکیت و ملوکیت می نمودند در گودال نیستی می افتند .

وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ ط

و یاد کن در کتاب ابراهیم را

تفسیر : در رکوع گذشته قصه حضرت مسیح (ع) و مریم را بیان فرموده عقاید نصاری که يك نفر انسانرا خدا میدانند رد شده - درین رکوع بغرض شرماندن مشرکین مکه قصه حضرت ابراهیم (ع) بیان شده است که او حتی رعایت پدر خود را هم نکرد و او را از شرک و بت پرستی باز داشت بالآخره وطن و اقارب را ترک گفته فقط برای خداوند هجرت و غربت را اختیار نمود ، مشرکین مکه دعوی داشتند که آنها از اولاد ابراهیم و بردین او استوارند بایشان خاطر نشان شد که رویه پدر شما ابراهیم در باب بت پرستی چه بوده است اگر می خواهید که تقلید آباء و اجداد خود را کنید تقلید همچو پدر را بنمائید و از اجداد مشرک خود همانطور جدا و بیزار شوید که ابراهیم (ع) شده بود .

إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ۴۳

هر آئینه او بود نهایت راست (در گفتار و کردار) پیغمبر

تفسیر : (صدیق) به معنی بسیار راستگو که قول خود را به ذریعه عمل راست ثابت نماید و یا آن فرد راستباز پاک طینت که در قلب وی برای پذیرفتن راستی استعداد اعلی و اکمل موجود باشد - هر امری که از طرف خدای تعالی برسد در دل او جای گرفته و قطعاً گنجایش شک و تردد

نماند - ابراهيم (ع) بهر يك ازین دو معنی «صدیق» بود و چون لازمه صدیقیت - نبوت نیست لذا بعد از «صدیقا» «نبیا» آورده نبوت را تصریح و تثبیت فرمود - ازینجا معلوم شد که کذب و شك که در حدیث کذبات ثلثه و حدیث (نحن احق بالشك من ابراهيم) و دیگر روایات آمده معنی ظاهر آن مراد نیست .

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ

وقتيكه گفت به پدر خود ای پدرم چرا میپرستی

مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي

آنها که نمی شنود و نمی بیند و بی نیاز نمی سازد

عَنْكَ شَيْئًا ۝۴۲

ترا از چیزی

تفسیر : یعنی چیزیکه بینا و شنوا بوده در حل مشکلات به کار آید در صورتیکه واجب الوجود نباشد عبادت آن هم قطعاً جائز نیست، پس معبود گردانیدن يك مجسمه بیجان (سنگ) که نه بیند و نه بشنود و نه چیزی به کار ما بیاید بلکه دست خود ما آنها تراشیده باشد شایسته يك فرد عاقل و باوقار نیست .

يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ

ای پدرم مرا آئینه آمده است بمن از علم

مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ

آنچه نیامده است ترا پس متابعت کن مرا که بنمایم ترا

صِرَاطًا سَوِيًّا ۝۴۳

راه راست

تفسیر : خدای تعالی بمن علم صحیح توحید و معاد و غیره را داده و از حقایق شریعت آگاه ساخته است - اگر شما به متابعت من پرداختید شما را به آن راه راست میبرم که برضا و خوشنودی حق میرساند - و غیر آن همه راه ها کج و پیچ است که هر شخصی که بدون آن راه برود نجات نمی یابد .

محال است سعدی که راه صفا x توان یافت جز در پی مصطفی

يَا بْتَ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ

ای پدرم پرستش مکن شیطان را هر آینه شیطان

كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا ۝

هست رحمن را نهایت نافرمان

تفسیر : پرستش بت در اثر اغوای شیطان به عمل می آید و شیطان این کار را دیده بسیار مسرور میشود - ازین نقطه نظر ، پرستش بتها گویا پرستش شیطان است و پرستش نافرمان البته نهایت نافرمانی از رحمن است - شاید کلمه «عصیا» بدینطرف هم متوجه باشد که اول ظهور نافرمانی شیطان وقتی شده بود که حکم به سجده پدر شما «آدم» شده بود بنابراین برای اولاد آدم بسی شرم و عار است که رحمن را ترك داده آن دشمن قدیم ازلی خود را معبود گردانند .

يَا بْتَ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمْسَكَ

ای پدرم هر آینه من میترسم که برسد ترا

عَذَابٍ مِّنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونُ

عذابی از رحمن پس میشوی

لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ۝

باشیطان قرین

تفسیر : رحمت عظیمه رحمن تقاضا دارد که تمام بندگان مورد لطف و شفقت واقع شوند ، لیکن از شامت اعمال بد تو میترسم که مبادا خدای حلیم و مهربان بقره شده و بر تو کدام آفت مدهش را نازل فرماید که در آن گرفتار شوی ، برای همیشه رفیق شیطان گردی یعنی از اثر کفر و شرک در آینده توفیق ایمان و توبه بر تو نصیب نشود و خداوند (ج) ترا در زمره تابعین شیطان شامل کرده به عذاب دائمی گرفتار نماید عموماً مفسرین همین معنی را گرفته اند مگر حضرت شاه (رح) می نویسد که «اگر از وبال کفر بتو آفتی برسد پس از نزد شیطان یعنی بتان خواهان مدهشوی و اکثر مردم در چنین اوقات باین گونه شرک می پردازند» - والله اعلم .

قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنِ الْهَيْ

گفت آیا برگشته تو از معبودان من

يَا بُرَاهِيمَ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ

ای ابراهیم (قسم است) اگر باز نیائی هر آئینه ترا سنگسار کنم

وَاهْجُرْ نِي مَلِيًّا

و (بترس از من) دور باش از من مدتی دراز

تفسیر : پدر تقریر حضرت ابراهیم (ع) را شنیده گفت «معلوم میشود که تو درباره معبودان ما بد عقیده شده ئی - از بد اعتقادی و وعظ و نصیحت خود باز آی ، ورنه چیزهای دیگر را خواهی شنید بلکه از دست من سنگسار میشوی - اگر خیر خود را می خواهی ، از پیش من يك مدتی (یعنی تمام عمر) دور شو نمیخواهم شکل ترا ببینم - پیش از آنکه بتو آزادی رسانم ازینجا برو» .

قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ

گفت سلام باد بر تو

تفسیر : این سلام ، سلام رخصت و یامتارکت است ، چنانکه در محاورات گفته میشود : «اگر فلان سخن این طور است ، از طرف ما سلام باد» در جای دیگر فرموده «وَإِذَا سَمِعُوا اللَّفْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ» (القصص - رکوع ۶) حضرت شاه (رح) می نویسد «معلوم شد اگر از سخنان دین ، مادر و پدر ناراض شوند و فرزند را از خانه بکشند او به مادر و پدر سخن ملایم و شیرین گفته از خانه بیرون برآید ، عاق شمرده نمیشود» .

سَا سَتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي ط إِنَّهُ كَانَ

من طلب میکنم آمرزش گناه تو از پروردگار خود هر آینه او هست

بِئِ حَفِيًّا
بمن مهربان

تفسیر : امید دارم خداوند (ج) به لطف و مرحمت خود گناهان پدرم را ببخشد - حضرت ابراهیم (ع) ابتداء و عده استغفار کرده بود چنانکه استغفار کرده می رفت و قتیکه دید خداوند به آن رضا نیست موقوفش نمود - این بحث در سورة توبه (براهة) زیر آیه «ما كان للنبي والذين آمنوا ان يستغفروا للمشركين الا اية» گذشته است بدان رجوع شود .

وَأَعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ

و یکسو میشوم از شما و از آنچه میپرستید

دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي

بجز خدا و عبادت میکنم رب خود را

عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا

امید است که نباشم به پرستش رب خود بدبخت

تفسیر : چون نصیحت من بر تو تاثیری ندارد بلکه بر عکس مرا تهدید و تخویف مینمائی اکنون خودم خواهش ندارم در قریه شما سکونت ورزم - ترا و معبودان دروغ و غلط شمارا ترك داده از وطن هجرت میکنم تا یکسو شده به اطمینان عبادت خدای واحد را کرده بتوانم از فضل و رحمت حق تعالی امید کامل دارم که در بندگی او تعالی محروم و ناکام نمانم - هرگاه در غربت و بیکیسی او را بخوانم ، حتماً از آنطرف قبول خواهد شد پروردگار خالق من مجسمه سنگ نیست که فریاد کسی را قطعاً شنیده نتواند .

فَلَمَّا اُعْتَزَ لَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ

پس چون یکسو شد از ایشان و از آنچه میپرستیدند

مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَهَبْنَا لَهُ اسْحَقَ

بدون الله بخشیدیم او را اسحق

وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا

و یعقوب و هر یکی ازین دورا ساختیم نبی

تفسیر : یعنی در راه خدا (ج) هجرت و از خویشاوندان خود فرقت جست خداوند به فضل خود خویشاوندان بهتر از سابق باو مرحمت فرمود تا وحشت غربت وطن از دور و بانس و سکون معمور گردد - شاید حضرت اسمعیل (ع) را درین موقع ازین سبب ذکر نکرد که در نزد حضرت ابراهیم (ع) اقامت نداشت بلکه در طفولیت جدا شده بود - و نیز ذکر آن به طور مستقل در آینده می آید .

تنبیه : حضرت اسحق (ع) پسر حضرت ابراهیم (ع) و حضرت یعقوب (ع) پسر حضرت اسحق می باشد و سلسله بنی اسرائیل از یعقوب (ع) جاری شد که از آن صدها پیغمبر به وجود آمد .

وَوَهَبْنَا لَهُم مِّن رَّحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُم

و بخشیدیم ایشانرا از رحمت خود و ساختیم برای ایشان

لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا

۴

گفتار راست بلند (ساختیم ذکر جمیل ایشان را نهایت بلند)

تفسیر : یعنی از رحمت خاصه خود به آنها بهره بزرگی عنایت فرمود ، در دنیا وقار و احترام زیادی عطا فرمود و ذکر خیر آنها را برای همیشه ادامه داد چنانچه اهل تمام مذاهب و ملل آنها را تعظیم و توصیف میکنند و امت محمدیه که دائماً در نماز های خود کلمات ذیل را میخوانند

«اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم انك حميد مجيد» واین در حقیقت ثمره مقبولیت دعای حضرت ابراهیم (ع) است «واجعل لی لسان صدق فی الاخرین» .

وَادُّكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى

و یادکن در کتاب موسی را

تفسیر : یعنی احوال موسی (ع) را که فعلاً در قرآن کریم بیان میشود پیش مردم یادکن زیرا او از نسل اسحاق و یعقوب بود پیغمبر اولوالعزم و مشرع اعظم سلسله اسرائیلی می باشد همانطوریکه غرض از ذکر حضرت یحیی و عیسی علیهم السلام مخصوصاً اصلاح عیسویان مقصود بود از ذکر حضرت ابراهیم (ع) متنبه ساختن مشرکین مکه منظور بود همچنان از ذکر حضرت موسی و هارون علیهم السلام شاید مقصد این باشد که به «یهود» خاطر نشان گردد که قرآن حکیم به کدام اندازه وضاحت کمالات و محاسن واقعی مقتدای اعظم آنها را اعلام میکند پس بر یهود لازم است که آنها نیز بروفق پیشگوئی صریح پیغمبر جلیل القدر خود ، به رسالت و نبوت پیغمبر بنی اسمعیل (محمد صلی الله علیه و سلم) با انشراح صدر اعتراف نمایند شاید از همین جهت بعد از حضرت موسی (ع) روی سخن به طرف حضرت اسمعیل (ع) متوجه شده .

إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ

هر آئینه او بود برگزیده و بود

رَسُولًا نَبِيًّا ⑤

رسول نبی

تفسیر : بهر کسی که از طرف خداوند (ج) وحی نازل شده او «نبی است» از بین انبیاء کسی را که امتیاز خصوصی حاصل است یعنی در مقابل مکذبین برای امت جداگانه مبعوث شوند و یا کتاب نو و شریعت مستقل را دارا باشند، او رسول نبی یا نبی رسول گفته میشود تصرف جزئی در شرعیات مثلاً تخصیص کدام «عام» و یا تقیید مطلق و غیره مخصوص رسول نیست بلکه عموم انبیاء هم کرده میتوانند باقی اطلاق رسول و یا مرسل بر غیر انبیاء چنانکه در بعض مواقع قرآن یافت می شود به اعتبار این معنی مصطلح نیست بلکه در آنجا دیگر حیثیات معتبر است — والله اعلم .

وَنَادَىٰ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ

و ندا کردیم اورا از جانب کوه طور طرف راست (موسی ع)

وَقَرَّبْنَا نَجِيًّا ۝۵۲

و نزدیک ساختیم اورا رازگویان

تفسیر : هنگامیکه موسی (ع) درخشیدن آتش را دیده به سمت میمون و مبارک کوه طور که به طرف دست راست او و جانب مغرب واقع بود رسید ، خداوند (ج) اورا ندا کرد و شرف همگلامی بخشید ، تفصیل آن در سوره «طه» می آید ، گویند که موسی (ع) آنوقت از هر سمت و هر بن موی کلام خدا را می شنید که بدون توسط فرشته جریان داشت و آنقدر قرب و علو روحانی برایش حاصل شد که آواز قلم های غیبی را می شنید که بذریعۀ آن تورات نقل می شد - وحی را از سببی « راز » فرمود که آنوقت هیچیک بشر ، شریک و سهیم استماع نبود - اگرچه بعد از آن به دیگران هم آگهی داده شد - والله اعلم .

وَرَحْمَتَنَا أَخَاهُ

و بخشیدیم برای او از رحمت خود برادرش

هَارُونَ نَبِيًّا ۝۵۳

هارون را نبوت (و ساختیم برای او از رحمت خود برادرش هارون را نبی)

تفسیر : هارون (ع) در کار حضرت موسی (ع) معین و مددگار شد چنانکه خودش درخواست کرده بود « وَاخِي هَارُونَ هَوَافَصِحْ مِنِّي لِسَانًا فَارْسَلَهُ مَعِيَ رَدًّا يَصْدُقْنِي » (القصص - رکوع ۴) « وَاَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ اَهْلِي هَارُونَ اخِي الْخ » (طه - رکوع ۲) حق تعالی درخواست موسی (ع) را قبول فرمود و هارون را نبی ساخته برای اعانت و تقویت او مقرر فرمود . اگرچه حضرت هارون از حضرت موسی (ع) در عمر بزرگتر بود - گویند که هیچکس در دنیا برای برادر خود شفاعت (سپارش) بزرگتر از آن نکرده که موسی (ع) برای حضرت هارون کرد .

وَإِذْ نُنَزِّلُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ

و یاد کن در کتاب اسمعیل را

إِنَّهٗ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ

(هر آئینه) او بود راست وعده و بود

رَسُولًا نَّبِيًّا

رسول نبی (فرستاده پیغمبری)

تفسیر : ازین کلمات فضیلت حضرت اسمعیل بر حضرت اسحق (ع) ظاهر میشود زیرا که اورا تنها «نبی» فرموده اما اسمعیل را «رسول نبی» گفته حدیثی است در صحیح المسلم «ان الله اصطفى من ولد ابراهيم اسمعیل» (الله تعالی از اولاد ابراهیم اسمعیل را برگزید) حضرت اسمعیل مورث اعلای عرب حجاز و ازاجداد پیغمبر ما (ع) است که شریعت ابراهیمی را حامل بوده به طرف «بنی جرهم» مبعوث و «صادق الوعد» بودنش مشهور بود. وعده را که با خدا یا بنده گان میکرد ایفاء می نمود - بایک شخص وعده کرد تا زمانی که توپس بیائی، من همین جا هستم - گویند که او تا یکسال نیامد اسمعیل در همانجا قیام نمود - از نبی کریم (صلی الله علیه و سلم) هم منقول است که قبل از بعثت ایشان، عبدالله بن ابی الحمساء به آنحضرت گفت که «شما همین جا باشید، من فوراً بر میگردم» و آنحضرت تا سه روز همانجا قیام داشت - چون معاودت کرد به او فرمود که «مرا بسیار زحمت دادی - قرار وعده از سه روز باین طرف همین جا هستم» حضرت اسمعیل وقتی کمال صداقت را در وعده ظاهر کرد که به پدر خود گفت «یا ابت افعل ما تؤمر ستجدنی انشاء الله من الصابرين» (صافات - رکوع ۳) و عیناً همان طور ثابت کرد.

وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ

و امر میکرد اهل خود را به نماز و زکوة

تفسیر : چون اهل خانه از همه قریب تر می باشند، لهذا اولین مستحق هدایت هستند، بعد از آن به دیگران شروع میشود بنا بران در موقع دیگر فرمود «وامرأهك بالصلاة واصطبر عليها» (طه - رکوع ۸) و «یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم واهلیکم ناراً» (تحریم رکوع ۱) به خود نبی کریم (ص) هم همین ارشاد شد «وانذر عشیرتک الاقربین» (شعراء رکوع ۱۱) بعضی میگویند که در این موقع از «اهل» تمام قوم او مراد است - چنانچه در مصحف عبدالله بن مسعود بجای (اهله) «قومه» آمده است - والله اعلم.

وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا

و بود نزد پروردگار خود پسندیده

تفسیر : دیگران را هدایت میکرد و در اقوال و افعال خود پسندیده ، مستقیم الحال و پسندیده خصال بود .

وَإِذْ نُكِّرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ

و یادکن در کتاب ادریس را

إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا

(هر آئینه) او بود نهایت راست نبی

تفسیر : راجع این است که ادریس (ع) در زمانه بین آدم و نوح علیهما السلام گذشته است - میگویند علم نجوم و حساب ، نکاشتن با قلم ، دوختن کالا ، آلات پیمایش ، وزن ، اسلحه سازی در دنیا اولاً از وی به وجود آمده والله اعلم - در شب معراج نبی کریم (ص) در آسمان چهارم با وی ملاقات نمود .

وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا

و برداشتیم او را به مقام بلند

تفسیر : او را به مقام و رتبه خیلی بلند قرب و عرفان رسانید - بعضی میگویند که مانند حضرت مسیح (ع) او هم زنده به آسمان برده شده و تا هنوز زنده است - بعضی خیال میکنند که به آسمان برده شده و روح وی قبض کرده شده - مفسرین راجع باو بسیار اسرائیلیات را نقل کرده اند که ابن کثیر بر آن تنقید نموده است والله اعلم .

أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

ایشان آنانند که انعام کرده الله برایشان

مِّنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ

از پیغمبران از اولاد آدم

وَمَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ
وازا (اولاده) آنانکه برداشتیم با نوح (در کشتی) و از اولاد

إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْرَءِيلَ
ابراهیم و اسرائیل

تفسیر : انبیائیکه از ابتدای سوره تا اینجا ذکر شده ، خداوند آنها را مورد باران انعامات خود قرار داده همه اولاد آدم هستند باقی همه بدون ادريس ، هم اولاد آدم اند و هم اولاد کسانی می باشند که ایشان را با نوح (ع) در کشتی سوار کرده بودیم و بعضی در ذریه ابراهیم شامل اند مثلاً اسحق و یعقوب ، اسمعیل علیهم السلام و بعضی از نسل اسرائیل (یعقوب ع) می باشند مانند موسی ، هارون ، زکریا یحیی و عیسی علیهم السلام .

وَمَنْ هَدَيْنَا وَ اجْتَبَيْنَا
واز جمله کسانی که هدایت نمودیم (ایشانرا) و برگزیدیم

تفسیر : یعنی براه حق هدایت و برای منصب رسالت انتخاب فرمود .

إِذَا تُلِي عَلَيْهِمُ آيَاتُ الرَّحْمَنِ
چون خوانده می شد برایشان آیات رحمن

خَرُّوا سُجَّدًا وَ بُكِيًّا
بزمین می افتادند سجده کنان و گریان

تفسیر : با وجودیکه به آنقدر مقام بلند و معراج کمال رسیدند ، در عبودیت و بندگی کامل اند - کلام خدا را شنیده و از مضامین آن متأثر شده به کمال عجز و خشوع و خضوع به سجده می افتند و خداوند رایاد نموده می گیرند - بنابراین علماء را اجماع است که باید بر این آیت سجده نمود تا طرز عمل مقربین را بیاد آورده بایشان يك گونه مشابهت حاصل شود در روایات است که حضرت عمر (رض) سورة مریم را خواند و سجده کرد

فرمود : (هذا السجود فاین البکی - این است سجده ، پس گریه کجاست؟) بعضی مفسرین درین موقع از «آیات الرحمن» خاص آیات سجود و از «سجدا» سجود تلاوت مراد گرفته اند - اما ظاهر همان است که در تقریر سابق بیان شده - در حدیث است که قرآن را تلاوت کنید و گریه نمائید - اگر به گریستن موفق نشوید اقلاً صورت گریه را در چهره خود نشان بدهید .

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا

پس آمد بعد از ایشان ناخلف که ضایع کردند

الصلوة وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ

نماز را و متابعت کردند خواهشات را پس زود باشد

يَلْقَوْنَ غِيًّا ۝

که برسند به (جزاء) گمراهی

تفسیر : آن بود احوال گذشتگان و این است احوال آیندگان که در لذات دنیا و خواهشهای نفسانی گرفتار شده از عبادت خدای تعالی غافل شدند ، نماز را آنکه اهم عبادات است ضایع کردند - بعضی از فرضیت آن انکار و بعضی آنرا فرض دانست مگر نخواند - بعضی خواندند مگر جماعت و وقت و غیره شروط و حقوق را رعایت نکردند - هر يك از اینها درجه بدرجه گمراهی خود را خواهد دید که چگونه خساره و نقصان میگرد و بچه بدترین سزا آنها را گرفتار میکند حتی بعضی از آنها را به بدترین طبقه «جهنم» که نامش (غی) میباشد میراند .

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا

مگر کسیکه توبه کرد و ایمان آورد و کرد عمل نیک

فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ

پس ایشان میدرایند در جنت

وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا ۝۶۱

و کم کرده نمیشود (از ثواب آنگروه) چیزی

تفسیر : دروازه توبه بروی چنین مجرمین هم بسته نیست ، گنهکاری که از صدق دل توبه کرده راه ایمان و عمل صالح را اختیار نمود و روش خود را درست کرد دروازه های بهشت بروی او باز است و در ثواب اعمال نیکی که بعد از توبه کند بسبب جرائم سابقه هیچ کمی واقع نمیشود و نه هیچگونه حق اوضایع میشود - در حدیث است «التائب من الذنب كمن لا ذنب له» - (توبه کننده از گناه مانند کسی است که هیچ گناه نکرده باشد) «اللهم تب علينا انك انت التواب الرحيم» .

جَنَّتْ عَدَّتْ لِي الْتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ

جنتهای اقامت که وعده داده است رحمن

عِبَادَهُ بِاَلْغَيْبِ ط إِنَّهُ كَانَ

بندگان خود را به غیب هر آئینه هست

وَعْدُهُ مَا تَيَّأ ۝۶۱

بر وعده او رسیدن (البته آینده)

تفسیر : چون این بندگان بفرموده پیغمبران بر چیزهای نادیده ایمان آوردند و بدون دیدن خدا را عبادت کردند ، لهذا خداوند (ج) به آنها جنت و نعمت هائی که به عمر خود ندیده اند وعده فرموده که ضرور ایفاء میشود زیرا وعده های خداوند (ج) حتمی و بالضرور واقع شدنی است.

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا ط

نشنوند در آن سخن بیهوده لیکن سلام

تفسیر : در جنت سخنان بیمعنی و بیهوده و شور و شغب نمی باشد البته از طرف فرشتگان و مؤمنان آوازه های «سلام عليك» بلند میشود.

وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةٌ وَعِشْيَا ۝۶۲

وایشان راست روزی ایشان در آن صبح و شام

تفسیر : مراد از صبح و شام ، صبح و شام جنت است - در آنجا مانند دنیا طلوع و غروب نمی باشد که بدان وسیله شب و روز و صبح و شام تعیین شود بلکه توارد و تنوع انوار بیک نوع خاص می باشد که به ذریعه آن صبح و شام تحدید و تعیین میگردد - حسب عادت و معمول روزی جنت صبح و شام خواهد رسید و یک دقیقه هم رنج گرسنگی دیده نمیشود آن روزی چیست ؟ کیفیت آنرا خدا میداند - در حدیث است « یسبحون الله بكرة وعشیا » (اهل جنت صبح و شام تسبیح حق تعالی را میگویند) گویا باغذای جسمانی غذای روحانی هم میرسد .

تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ

این همان جنت است که میراث میدهیم از

عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا ۝۶۳

بندگان خود آنرا که پرهیزگار باشد

تفسیر : یعنی میراث آدم که اول بهشت باو رسیده بود و شاید لفظ « میراث » را ازین سبب اختیار فرمود که این در اقسام تملیک ، قسمی است از همه اتم و احکم که در آن نه احتمال فسخ و باز گشتن است و نه ابطال و اقاله .

وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ ۚ لَهُ

و فرود نمی آئیم (مافرشتگان) مگر بحکم پروردگارتو او راست

مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ

آنچه در پیش روی ماست و آنچه در پس ماست و آنچه در بین

ذَلِكَ ۚ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا ۝۶۴

ایشناست و نیست پروردگارتو فراموش کار

تفسیر : باری جبرئیل چندین روز نیامد - آنحضرت (ص) افسرده و منقبض بود پس کفار باین گفتن آغاز نمودند که رب محمد (ص) از وی رنجیده و او را وا گذاشته است . آنحضرت (ص) ازین طعن زیاده تر افسرده خاطر شد - بالاخر جبرئیل تشریف آورد ، آنحضرت (ص) پرسید که «اینقدر روزها چرا نیامدید» و دریک حدیث است «ما یمنعك ان تزورنا اکثر مما تزورنا» چه مانع است ترا از آنچه می آئی چرا زیاده تر نمی آئی) خداوند (ج) به جبرئیل تعلیم داد که چنین جواب بگو «وما ننزل الا بامر ربك الایه» این کلام خداوند است که از طرف جبرئیل (ع) مثلیکه در «ایاکنعبد وایاکنستعین» به ماتعلیم شده است ، حاصل جواب این است که «ماخالصاً عبد مأمور هستیم بدون امر خداوند پر خود را جنبانیده نمی توانیم بالا رفتن و پایان آمدن ماهمه به حکم و اذن اوست هر وقتیکه به حکمت کامله خود مناسب داند بما حکم نزول می دهد زیرا علم هر زمانه (ماضی ، حال ، مستقبل) و هر مقام (آسمانها و زمین و درمیان آنها) فقط در نزد اوست و همان ذات مالک و قابض هر چیز است و میداند که فرشته را کدام وقت باید پیش پیغمبر فرستاد ، مقرب ترین فرشته و معظم ترین پیغمبر هم اختیاری ندارد که هر وقتیکه بخواهد جائی برود یا کسی را نزد خود بخواند ، کارهای خدا از خود محل و وقت دارد - نسیان و غفلت در بارگاه وی قطعاً وجود ندارد ، مطلب این است که ورود جبرئیل زود و یا دیر نیز تابع حکمت و مصلحت اوست .

تنبیه : اول مراد از «پیش روی ما و پس ما» آسمان و زمین است یعنی درحین پایان شدن زمین پیش روی و آسمان در پس ماست و درحین بالا رفتن آسمان پیش روی و زمین پس می باشد و اگر از «پیش روی و عقب» تقدم و تأخر زمانی مراد باشد ، زمانه مستقبل پیش رو و زمانه ماضی پس است و زمان حال بین هر دو .

تنبیه دوم : اول فرموده بود که وارثان جنت اتقیا یعنی کسانی هستند که از خداوند (ج) می ترسند و پرهیزگارند - درین آیت خاطر نشان نمود که ترسیدن فقط از ذاتی واجب است که تمام زمان و مکان در قبضه وی است و بدون حکم و اجازه او بزرگترین فرشته هم بال خود را جنبانیده نمیتواند - اگر انسان میخواهد میراث جنت را بدست آورد برو لازم است که مثل فرشتگان مطیع و منقاد حکم الهی (ج) گردد - و بدین طرف هم اشاره شد که خدای تعالی درینجا که بندگان مخلص خود را فراموش نمی کند در آنجا هم فراموش نمیکند بال ضرور آنها را به جنت میرساند - البته هر چیز یک وقت معین دارد پس ورود هر یکی در جنت به وقت خود می شود چنانکه درینجا فرشتگان مطابق حکم الهی (ج) پیش پیغمبران به وقت معین می آیند ، در جنت غذای روحانی و جسمانی جنتیان هم به اوقات مقرر صبح و شام میرسد .

رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

(اوست) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان هر دوست

فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ ط

پس پرستش کن او را و استوار باش بر بندگی او

تفسیر : گفتار وطن هیچکس را اهمیت مده - دل خود را بر بندگی خدا (ج) استوار دار که او رب تمام مخلوقات و صفات اوعلی و بی مانداست .

و
د

هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا ٦٥

آیا میدانی برای او همنامی (شبیهِ)

تفسیر : اسماء الله، صفات اوست یعنی آیا کسی صلاحیت دارد که در وجودش مثل او تعالی صفات موجود باشد ؟ چون کسی چنین نیست ، پس لایق بندگی تنها ذات اقدس اوست .

وَيَقُولُ إِلَّا نُسَانُ إِذَا مَامْتُ

و میگوید و انسان آیا چون بمیرم

لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا ٦٦

باز بیرون آورده خواهم شد زنده ؟

تفسیر : در رکوع گذشته انجام نیکان و بدان راکه بعد از مرگ بظهور میرسند بیان فرمود - درین موقع در مقابل شبهاست مردمانیکه زنده شدن را محال و یا مستبعد میدانند جواب داده میشود - یعنی بنی آدم از روی انکار و تعجب میگوید که «آنگاه که بعد از مردن استخوانهای ما بکلی بوسیده و ذره ذره با خاک آمیخته میگردد ، آیا بعد از آن از قبرها زنده کشیده میشویم و از پرده عدم برآمده باز بمنصه وجود می آئیم ؟ »

أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ

آیا یاد نمیکند انسان که (هر آئینه) ما آفریدیم او را

مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا ٦٧

پیش ازین حال آنکه نبود چیزی

تفسیر : یعنی با وجود آدم بودن هم ، چنین سخن واضح را نمی فهمد که خودش چند روز پیش هیچ چیزی نبود ، حق تعالی او را از نیستی به هستی آورد آیا آن ذاتیکه لاشی و معدوم محض را موجود سازد برین قادر نیست که چیزی فنا کرده را دوباره پیدا نماید ؟ کیفیت هستی اولی به خاطر انسان نمانده که بر هستی دوم خود تعجب و استعزاء میکند «وهوالدی یبدؤا الخلق ثم یمیده وهوا هو ن علیه » (الروم رکوع ۳) .

فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ

قسم است به پروردگار تو که (هر آئینه) جمع کنیم ایشان و شیاطین را

تفسیر : این منکرین با شیاطینیکه آنها را اغوا نموده اند در قیامت بحضور خداوند (ج) حاضر کرده میشوند .

ثُمَّ لَنُخْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا ۝۶۸

باز هر آئینه حاضر میسازیم ایشان را گرداگرد دوزخ بزاند و در افتاده

تفسیر : مقصود از بزاندو افتادن این است که از فرط دهشت و بیم از حال ایستادن به زمین می افتند و راحت نشسته نمی توانند .

ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ

باز جدا کنیم (برکشیم) از هر فرقه که کدام یکی از ایشان

أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا ۝۶۹ ثُمَّ لَنَحْنُ

سخت تر بر رحمن سرکش است باز ما

أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أُولَىٰ بِهَا صِلِيًّا ۝۷۰

داناتریم به آنانیکه ایشان سزاوارتر اند بدوامدن دوزخ

تفسیر : یعنی از بین هر فرقه منکرین آنهائیکه بیشتر شرارت ، سرکشی تکبر و نخوت داشتند از مجرمین عمومی جدا کرده میشوند باز از میان این مجرمین آنهائیکه در علم خدا (ج) بیشتر مستحق جزا و مستوجب دوزخ اند پیش از مجرمین دیگر به دوزخ انداخته میشوند .

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى

و نیست از شما هیچکس مگر رسنده به آن هست این وعده بر

رَبِّكَ حَتَّىٰ مَقْضِيًّا ۝ (۷۱) ثُمَّ نُنْجِي

پروردگار تو لازم مقرر باز رستگاری میدهم

الَّذِينَ اتَّقَوْا أَوْ نَذَرُ الظَّالِمِينَ

آنان را که میترسیدند و میگذاریم ظالمان را

فِيهَا جَثِيًّا ۝ (۷۲)

در آن بزاند در افتاده

تفسیر : خدای تعالی قسم خورده و فیصله کرده که هر نیک و بد ، مجرم و بری ، مومن و کافر از سردوزخ عبور خواهند کرد زیرا که راه جنت از بالای دوزخ است که آنرا در محاورات عمومی (پل صراط) میگویند ، آنها یکی از خدا (ج) میترسند مطابق درجات خود از آنجا به خیر و عافیت میگذرند و گنهگاران میگذرند و به دوزخ می افتند (العیاذ بالله) سپس بعد از مرور يك مدت آن گنهگاران که باعتقاد راسخ کلمه خوانده بودند مطابق اعمال خود و نیز در اثر شفاعت انبیاء و ملائکه و صالحین و بالاخره محض به رحمت ارحم الراحمین از دوزخ کشیده میشوند و فقط کفار در آن میمانند - بعد از آن دروازه دوزخ مسدود میشود - از بعضی روایات برمی آید که هر شخص در آتش دوزخ داخل میشود مگر آتش برای صالحین برد و سلام میگردد چنانچه آنها بلاخوف و خطر از آن میگذرند (والله اعلم) امام فخرالدین رازی در تفسیر خود حکمت های زیاد این دخول را بیان کرده است ذوقمندان بدان رجوع کنند .

وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمُ آيَاتُنَا بِرُشْدٍ

و چون خوانده شود برایشان آیات روشن ما

قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا

گویند کافران برای مومنان

آيُ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا

كدام يك ازین دو گروه بهتر است از روی مقام

وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا ۝۷۳

و نیکوتر است از حیث مجلس

تفسیر : کفار آن آیات قرآن را که در آن انجام بد آنها نشان داده شده است شنیده میخندند و به طور استهزاء و تفاخر به مسلمانان غریب میگویند که «چیزی که بزعم شما در آخرت پیش آمدنی است با وضعیت و حالت موجوده هر دو فریق منطبق نمیشود آیا امروز عمارات و اناث البیت و زندگی بافرحت و نشاط ما نسبت به شما بهتر نیست و مجلس و جمعیت ما از محفل شما معزتر نیست . پس ما که در نزد شما براء باطل هستیم از شما اهل حق ، خوشحال تر و دارای جمعیت بزرگتر می باشیم ، کسانی که امروز از ماترسیده درپشته کوه صفا محصور باشند چگونه میتوان گمان کرد که فردا آنها برخاسته داخل بهشت میشوند و ما در دوزخ افتاده خواهیم سوخت .»

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ

و بسی هلاک کردیم پیش از ایشان طبقه مردم را که ایشان

أَحْسَنُ أَثَاوَرِيًّا ۝۷۴

نیکوتر بودند از حیث سامان و منظر

تفسیر : این جمله در جواب آنها گفته شد که بسیار قوم ها گذشته اند که در اسباب و معیشت و شان و شوکت دنیا نسبت به شما به مراتب بلند تر بودند لیکن چون آنها در مقابل انبیاء سر کشی نمودند و تکبر و تفاخر را شعار خود ساختند ، خدای تعالی آنها را مستاصل فرمود و در صفحه دنیا نام و نشان شان باقی نماند - بنابراین آدمی را باید که از نمایش فناپذیر و بهار عارضی دنیا فریب نخورد . قاعده عمومی است که دولتمندان متکبر حق را به پامیزند و در نتیجه لقمه ازدهای هلاکت میگردند ، باید دانست که مال ، اولاد ، ثروت و نشاط دنیا دلیل مقبولیت و حسن خاتمه نیست .

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ

بگو هر کسی که باشد در گمراهی پس مهلت دهد

لَهُ الرَّحْمَنُ مَدَّاهُ

اورا رحمن دراز

تفسیر : کسیکه خودش به گمراهی گرفتار شد ، خداوند او را میگذارد که گمراهی خود را دوام دهد زیرا که دنیا جای امتحان و سنجش است - درین جابهریک فی الجمله آزادی عمل داده شده است - اقتضای عادت و حکمت خدای تعالی اینست که هر کسیکه به میل و اراده خود راهی را اختیار کند او را بعد از آگاه ساختن از نیک و بد برفتن بر همان راه تاحدی آزاد میگذارد - بنابراین کسیکه به راه بدی روان شد مرفه الحالی دنیا و درازی عمر و غیره را در حق او باید مقدمه تباهی دانست درین دنیا نیک و بد باهم مخلوط است در آخرت از هم جدا و به کلی متمایز گردیده و خیر و شر اصلی در آنجا حاصل میشود .

حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ

تا چون بینند آنچه را که وعده داده شده بود بایشان

إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّعَةَ

یا عذاب و یا قیامت

فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرُّ مَكَانًا

پس خواهند دانست که کدام یک بدتر است در مرتبه

وَأَضْعَفُ جَنْدًا ۝۷۵

و ناتوان تر است از روی لشکر

تفسیر : کفار مسلمانان را ذلیل و کمزور و خود را معزز و قوی می‌پندارند بر عمارات بزرگ و زیبا و عسکر و جمعیت های بزرگ خود افتخار میکنند چه خدا (ج) هنوز عنان آنها را سست گذاشته است - و قتی که مورد عذاب و مواخذه واقع میشوند خواه به صورت عذاب دنیوی و یا بعد از قیامت منکشف خواهد شد که منزل کدام شخص بداست و جمعیت که کم زور است در آن موقع ساز و سامان و لشکرشما قطعاً به کار نخواهد آمد.

وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى

و زیاده میکند خدا آنان را که راه یافته اند هدایت

تفسیر : مثلیکه گمراهان را به گمراهی امتداد میدهد همانطور در مقابل آنها عقل و دانش ، فهم و بصیرت کسانی را که راه هدایت را اختیار کنند تیزتر می‌نماید و بدان وسیله آنها در راه خوشنودی حق تعالی سرعت می‌نمایند .

وَالْبَقِيَّةُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ

و نیکوئیهای پاینده بهتر است نزد رب تو

ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَّرَدًّا ۝۷۶

از روی ثواب و بهتر از حیث مرجع

تفسیر : رونق دنیا نزد خدای تعالی اهمیتی ندارد چه نیکی ها باقی و دنیا فانی است در آخرت به مقابل هر نیکی بهترین معاوضه و بهترین انجام داده میشود .

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ

آیادیدی (پس خبر بده) آنرا که کافر شده به آیات ما و گفت

لَأُوتَيْنَ مَالًا وَلَدًا ۝۷۷

هر آئینه داده میشوم مال و فرزند

تفسیر : آیا دیدی که باوجود کفر چه جسارت نمود ؟ يك كافر متمول (عاصرا بن وائل) به يك مسلمان آهنگر (خباب ابن الارث) گفت اجوره ات را وقتی میدهم که کافر شوی، مسلمان در جواب گفت: که اگر بمیری و باز زنده شوی گاهی از اسلام منکر نمی شوم او گفت اگر بعد از مرگ مبعوث شوم در آنجا نیز همین مال و اولاد را می یابم، اجورهات را میدهم بنابراین این آیت نازل شد یعنی در آنجا دولت به ذریعه ایمان بدست می آید - اگر کافری بخواهد ثروت این جا را در آنجا نایل گردد و یا باوجود کفر خود از عیش و تنعم اخروی متلذذ شود قطعاً ممکن نیست .

أَطْلَعَ الْغَيْبَ أَمْ أَتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ

آیا مطلع شده غیب را یا گرفته ازنزد رحمن

عَهْدًا ۷۸ لَا

عهد

تفسیر : به چنین وثوق و یقین که دعوی میکند آیا بر غیب اطلاع یافته است و یا از خدا (ج) وعده گرفته است ؟ ظاهر است که هیچیک ازین دو چیز نیست يك كافر پلید را چه یارا که به چنین مغیبات رسیده بتواند ، باقی ماند وعده خدا (ج) و آن البته باشخصی ممکن است که عهد خود را وفا کرده امانت لایله الا الله و اعمال صالحه را نزد خدا (ج) گذاشته باشند .

كَأَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنُفِذُّ لَهُ

نه چنین است نوشته نگاه میداریم آنچه میگوید و زیاده میکنیم برای او

مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا ۷۹ لَا

از عذاب درازی

تفسیر : این قول او هم با اعمالنامه او ضمیمه میشود و به جای مال و اولاد به مجازات او افزوده میگردد .

وَنَرِثُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا ۸۰

و میگیریم از او (بطریق میراث) آنچه میگوید و می آید نزد ما تنها (دست خالی)

تفسیر : یعنی ما ل و اولادی را که نشان میدهد از وی می گیریم چنانچه هردو پسر آن کافر مسلمان شدند (كذلك فی الموضح) و یا مطلب این است که این چیزها از وجودا میشود و در قیامت تنها حاضر میشود نه مال به کارش می آید و نه اولاد با وی رفاقت میکند .

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً

و گرفتند (مشرکان) غیر از خدا معبودان

لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا ۝۸۱

تا باشند برای ایشان مدد (سبب عزت)

تفسیر : از مال و اولاد بیشتر مدد معبودان دروغ خود را امید وارند و تصور میکنند که آنها از خدا (ج) برای ایشان درجات بلند را حاصل خواهند کرد حال آنکه به چنین آرزو نخواهند رسید و محض سودای خام است که در دماغ خود می پزند .

كَلَّا ط سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ

نه چنین است زود است منکر شوند از پرستش ایشان

وَيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا ۝۸۲

و میشوند برایشان مخالف

تفسیر : آن معبودان چه مدد کرده میتوانند بلکه از بندگی این مجرمین بیزار و در مقابل آنها برخاسته عوض اینکه سبب عزت شان گردند سبب ذلت و رسوائی بسیار خواهند گشت مثلیکه پیشتر گذشته «واذا حشر الناس كانوا لهم اعداء و كانوا بعبادتهم كافرين» (الاحقاف - رکوع ۱)

أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ

آیا ندیدی که (هر آئینه) ما مسلط کردیم شیاطین را

عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَسَّوْا بِهِمْ أَارَأَيْتُمْ

بر کافران که برانگیخته می سازند ایشانرا برانگیختنی

فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ ^ط إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا ^ج ^(۸۶)

پس شتاب مکن برایشان جز این نیست که می‌شماریم برای ایشان شمردن

تفسیر : شیطان این بدبختان را در گمراهی دوام می‌دهد و بر سرانگشتان خود میرقصاند که خود شان شیوه کفر و انکار را اختیار کردند - اگر چنین اشقیاء از تحریض و اغوای شیطان در گمراهی زیاده شده می‌روند بگذار ایشانرا و به مجازات‌شان شتاب مکن خداوند (ج) آنها را مطلق العنان گذاشته تا روز های معدود زندگی آنها تکمیل شود - هر نفس و هر لمحہ و هر عمل آنها در نزد ما شمار میشود کوچک ترین حرکت هم از احاطه علمی ما و دفاتر اعمال بیرون شده نمی‌تواند عمل تمام عمر آنها جدا جدا پیش روی شان گذاشته میشود .

يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ

روزی که جمع آریم پرهیز گاران را بسوی رحمن

وَفْدًا ^{لا} ^(۸۷) وَنَسُوقُ ^و الْمُجْرِمِينَ

بطور و فد (جماعت گرامی) و میرانیم گنهگاران را

إِلَى جَهَنَّمَ ^م وَرُدًّا ^(۸۸)

بسوی دوزخ تشنگان

وقف لازم

تفسیر : چنانکه مواشی را در وقت تشنگی به طرف آبشخور می‌برند همانطور مجرمین به دوزخ برده میشوند .

لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ

نمی‌توانند سفارش مگر کسیکه گرفته است

عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ^(۸۹)

از نزد رحمن وعده

وقف لازم

تفسیر : کسانی را که خدای تعالی و عده شفاعت داد مثلاً ملائکه ، انبیاء صالحین و غیرهم - این ذوات درجه بدرجه سفارش میکنند - بدون

اجازه هیچکس مجال نخواهد داشت که زبان خود را حرکت بدهد و شفاعت هم برای مردمانی می‌کنند که در حق آنها و عده شفاعت داده شده - برای کفار شفاعت نیست .

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا ۖ ط (۱۸)

و میگویند که دارد (گرفته) رحمن فرزند

تفسیر : بسا مردم غیر خدا را معبود گردانیده اند اما طائفه برای خدای تعالی اولاد تجویز نموده مثلاً نصاری «مسیح» (ع) را و بعضی از یهود «عزیر» را پسر خدا خواندند و بعضی مشرکین عرب فرشتگان را دختران خدا (ج) میگویند (العیاذ بالله) .

لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا ۖ لا تَكَادُ السَّمَوَاتُ

هر آینه گرفتار آمدید (آوردید) چیز ثقیل (زشت) نزدیک است که آسمانها

يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ ۚ

بشکافند ازین سخن و بشکافد زمین

وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا ۖ أَنْ دَعَوْا

و بیفتد کوهها منهدم گشته بر اینکه میخوانند

لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا ۚ ج (۱۹)

برای رحمن فرزند

تفسیر : این سخن آنقدر سنگین است و بحدی کلمه گستاخانه از دهن کشیده شده است که اگر از فرط هول شنیدن آن آسمانها و زمین و کوهها پاره پاره شوند بعید نیست برین گستاخی اگر غضب الهی مشتعل و این عالم فوراً زیر و زبر گردد و آسمانها و زمین از هم بپاشد سزاوار است اما حلم خداوندی مانع است که باین یاوه سرانی ها عالم را تباه نمیکند آن خداوندی که بر قدرت او آسمانها و زمین و کوهها خلاصه هر چیز علوی و سفلی شهادت میدهد مناسب نیست که انسان او را محتاج اولاد بداند (العیاذ بالله) .

وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا ۖ ط (۲۰)

و نمی‌شاید رحمن را که بدارد (گیرد) فرزند

تفسیر : منافی شان تقدیس و تنزیه و کمال غنای اوست که کسرا اولاد خود بسازد نصاری به غرض مسئله کفاره برای خدا (ج) اولاد تراشیدند اگر ایشان برحمانیت خداوند اقرار و اعتقاد کنند - قطعاً به آن احتیاج نمیانند .

إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

نیست هیچ کسی در آسمانها و زمین

إِلَّا أَنِّي الرَّحْمَنُ عَبْدًا ۙ ط (۹۳)

که نیاید بنده رحمن گردیده (مگر آیند پیش رحمن) بنده شده

تفسیر : همه مخلوق خدا و بندگان اویند و بطور بندگان به حضور او حاضر میشوند و بنده چطور فرزند شده میتواند و ذاتیکه همه محکوم و محتاج اویند به فرزند چه احتیاج دارد .

لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا ۙ ط (۹۴)

احصائیة آنها نزد خداست (هر آئینه بعلوم احاطه کرده است ایشانرا) و شمرده است ایشانرا شمردنی

وَكُلُّهُمْ أَتِيهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَرْدًا ۙ ط (۹۵)

وهر يك از ایشان آينده است پیش او روز قیامت تنها

تفسیر : يك فرد بشر هم از بندگی وی نمیتواند خارج شود ، همه بحضور خدا (ج) جریده حاضر میشوند ، آن وقت تمام تعلقات و ساز و سامان اشخاص جدا کرده میشود ، معبودان جعلی و پسران و نواسه گان قطعاً بدرد نمیخورند .

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

هر آئینه آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته

سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا ۙ ط (۹۶)

میگرداند برای ایشان رحمن دوستی را (دردلها)

تفسیر : بایشان محبت خود را ارزانی خواهد فرمود و یا خودش بایشان محبت خواهد کرد و یادر دل مردم محبت آنها را خواهد انداخت - در

احادیث است که چون خدای تعالی بنده را دوست میدارد اول جبرئیل را آگاه میکند که من با فلان بنده محبت میکنم توهم باوی محبت کن جبرئیل در آسمانها آنها را اعلان میکند و آن محبت از آسمانها فرود آمده بزمین میرسد و بین باشندگان زمین به آن بنده حسن قبول حاصل میشود یعنی مردمان بی علاقه‌ئیکه نفع و ضرر خصوصی آنها با شخص وی وابسته نباشد با او محبت میکنند لیکن ابتدای اینگونه حسن قبول از مؤمنین صالح و مردم خدا پرست صورت می‌گیرد چه اول در قلوب آنها محبت و انداخته میشود بعد از آن قبول عام حاصل میگردد زیرا اگر ابتداء در طبقه عوام حسن قبول حاصل شود و بعد از آن بعض صالحین خدا پرست در اثر کدام غلط فهمی و غیره باو مائل شوند دلیل مقبولیت عندالله نیست درین مسئله خوب تفکر کنید .

تنبیه : این آیه مکی است و در مکه با مسلمانانیکه این وعده شده بود چند روز بعد طوری تکمیل شد که دنیا متحیر گردید حق تعالی چنان محبت و الفت آنها را در دلهای بندگان خود انداخت که یافتن نظیر آن مشکل است .

فَاِنَّهَا يَسْرُنَّهٗ يَلِسًا نِّكَ لِبَشِيرٍ بِهِ

پس جز این نیست که آسان ساختیم قرآن را به زبان (لغت) تو تا مرده دهی به آن

الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لَّدُنَّا ۝۹۷

پرهیز گاران را و بترسانی به آن گروه ستیزندگان را
تفسیر : قرآن کریم به عبارت سهل و زبان فصیح و روان به پرهیز گاران بشارت میدهد و افراد متخاصم را از نتایج خراب بدکرداریهای ایشان باخبر میسازد .

وَكَمْ اَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ

و بسی هلاک کردیم پیش از ایشان از طبقات مردم آیا می بینی

مِنْهُمْ مِّنْ اَحَدٍ اَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا ۝۹۸

از ایشان کسی را یا میشنوی از آنان طنین (آواز خفی)

تفسیر : چندین قوم بدبخت و نابکار در پاداش جرایم خود هلاک کرده شدند که نام و نشان آنها از صفحه هستی محو شد چنانچه امروز آثاری از آنها پدید نیست و حتی جزئی ترین صداوندائی از آنها به گوش نمیرسد پس مردمانیکه این وقت با نبی کریم (ص) مقابله و مخاصمت ورزیده و آیات الله را انکار و استهزاء میکنند نباید غافل باشند ممکن است آنها را هم عذاب شدیدی فرا گیرد که بیک طرفه العین محو و نابود شوند .
(سوره مریم به حسن توفیق و نصرت خدای تعالی تمام شد فله الحمد و المنة)

الانصاف

(سورة طه مكية وهى مائة و خمس و ثلاثون آية وثمان ركوعات)
(سورة طه) مكى و يكصد و سى و پنج آيت و هشت ركوع است)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ○

آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان نهایت بارحم است

طه ۱ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى ۷

فرود نیاوردیم بر تو قرآن را کهرنج کنی

إِلَّا تَذْكِرَةً لِّمَنْ يَخْشَى ۳

لیکن (فروفرستادیم) جبهه پند دادن برای آنکه میترسد

تفسیر : قرآن کریم برای این نازل شد که دلهای نرم و خائف از خدا از بیانات آن پند و از فیوض و برکات روحانی آن بهره ورشوند. از نزول قرآن مقصود این نبوده که بندگان را به محنت شاقه و زحمت شدید دچار کند و نه قرآن چنان چیزی است که حامل و عامل آن گاهی محروم و ناکام شود ، تو از شنیدن سخنان تکذیب کنندگان افسرده و تنگدل مشو . و از افتادن در پی آنها زحمت مکش ، علم بردار حق بالاخر کامیاب میشود به طریق اعتدال عبادت کن ! در بعضی روایات آمده که درابتداء نبی کریم صلی الله علیه وسلم در نماز شب ایستاده شده بسیار تلاوت قرآن می نمود ، کفار محنت و ریاضت آنحضرت را دیده میگفتند : نزول قرآن برای محمد (ص) موجب زحمت شدید شده است . به جواب این اعتراض این آیات نازل شد که قرآن در حقیقت محنت و شقاء نیست بلکه رحمت نور و شفاسست و تاهنگامیکه از تلاوت قرآن به شما نشاط و سهولت حاصل میشود آنرا بخوانید . «فاقرءوا ماتیسرو منه» (المزمل رکوع ۲) .

تَنْزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ

نازل کرده شده از جانب آنکه آفریده زمین

وَالسَّمَوَاتِ الْعُلَى ۴

و آسمانهای بلندرا

تفسیر : بنابراین ضروری است که مخلوق برضاء و رغبت زیاد آنرا بسر و چشم نهاده از احکام شهنشاهانه آن تخلف نورزند .

الَّرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى ⑤

او رحمن است بر عرش استوار است

تفسیر : بیان مفصل «استواء علی العرش» در فرایند سورة «اعراف» ملاحظه شود در باب «عرش» از نصوص اینقدر ثابت است که پایه ها دارد و فرشتگان حامل آنند و بالای آسمانها مانند قبه موجود است ، صاحب روح المعانی راجع به عرش و «استواء علی العرش» در تحت این آیت کلام نهایت مبسوطی نگاشته است کسانی که میل دارند به آن رجوع کنند .

لَهُ مَا فِي السَّمُوتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

مرا و راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین

وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى ⑥

و آنچه در میان این هردو و آنچه در زیر زمین نمناک است

تفسیر : اوست خدای یگانه که بدون شریک از آسمانها تا زمین و از سطح زمین تا تحت الثری مالک و خالق تمام کائنات است و به تدبیر و انتظام ذات واحد او سلسله ها همه قایم و منظم اند .
تنبیه : از مخلوق بین آسمانها و زمین مراد یا «کائنات جو» است که همیشه در میان آن هردو میباشد مثلاً هوا ابر و غیره و یا آن چیز ها که اکثر در هوا پرواز میکنند و غیر آن نیز در آن شامل اند . و از ثری (زمین نمناک) طبقه زیر زمین مراد است که در اثر قرب و اتصال آب ، نمناک میباشد .

وَإِنْ تَجَهَّرَ بِأَلْقَوْلِ فَإِنَّهُ

و اگر بلند کنی آواز به سخن پس (هر آئینه) او

يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى ⑦

میداند پنهان و پنهان تر

تفسیر : اول بیان قدرت و تصرف عمومی بود، در این آیت تذکار وسعت علم الهی است یعنی اگر سخن به آواز بلند و یا پست گفته شود از اعلام الغیوب پوشیده مانده نمیتواند، خدای تعالی هر چیز و هر سخن عیان و نهان و پوشیده ترین سخنان و راز های دل را میداند، سخنی که در تنهایی آهسته گفته شود و چیزی که بدل خطور کند و هنوز بر زبان نیامده باشد و سخنی که هنوز بدل نگذشته باشد و در آینده خطور کند بهمه آنها علم حق تعالی محیط است، از همین سبب علمای شریعت ذکر را را که بدون ضرورت به آواز بسیار بلند بعمل آید منع کرده اند، در مواقعی که ذکر به آواز بلند منقول و یا براساس بعضی مصالح مهمه در نزد تجربه کاران مفید پنداشته شود البته از نهی عمومی مستثنی می باشد.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۖ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ①

اوست الله نیست معبود بجز او مرا و راست تمام نامهای نیکو

تفسیر : در آیات فوق صفات متذکره حق تعالی که خالق الكل مالك على الاطلاق، رحمن، قادر مطلق، علیم است بیان شده اقتضای صفات مذکور اینست که الوهیت هم تنها خاصه ذات باری است لذا سر عبودیت را جز به پیشگاه مقدس الهی (ج) نباید در برابر دیگری خم نمود نه صرف محامد مزبوره بل جمیع صفات عالییه و اسمای محموده مختص همان ذات منبع الکمال است، هستی دیگری که با این شان و صفت متصف و اهلیت معبود شدن را دارا باشد اصلاً موجود نیست و بواسطه تعدد صفات و اسماء در ذات مقدسش ابد تعدد واقع نمیشود و حال آنکه بعضی از جهال عرب تصور می نمودند که خدا را به اسمای و نامهای مختلفه خواندن مخالف دعوای توحید است.

وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى ②

و آيا آمده بتو خبر موسی

تفسیر : قصه موسی (ع) را از اینجا با بسط و تفصیل زیادی بیان فرموده تا سامعین بدانند که وحی قرآن به طرف حضرت نبی کریم (ص) مسئله جدیدی نیست و مثلیکه قبلاً بر موسی (ع) و حی نازل شد همان طور آنحضرت صلی الله علیه وسلم نیز از فیض وحی الهی مستفید شده و بنحوی که وحی بر موسی (ع) از تعلیم توحید و غیره مشتمل بود - در وحی آنحضرت (ص) هم همان اصول تاکید و مراعات شده است طوریکه حضرت موسی (ع) در تبلیغ حق مشکلات و شداید را متحمل شدند آنحضرت (ص) هم تحمل فرمودند : چنانکه موسی (ع) بر همه موانع و مشکلات غلبه حاصل کرده و دشمنان ایشان مخدول و مقهور گردیدند بهمان وتیره حضرت نبوی هم فاتح و منصور گردیده و معاندین ایشان تباه و ذلیل خواهند شد. چون در آغاز سوره از انزال قرآن ذکر شده بود مطابق آن قصه آغاز نبوت موسوی را بیان میفرماید.

إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا

چون دید آتشی پس گفت اهل خود را درنگ کنید

إِنِّي أَنسَتُ نَارَ الْعَلِيِّ أَيْكُمْ

(هو آئینه) من دیده‌ام آتشی شاید بیارم بشما

مِّنْهَا يَقْبِسُ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى ۝۱۰

از آن اخگر یا بیابم بر آتش نشان راه (راه نما)

فَلَمَّا أَنهَا نُوْدِيَ يَمُوسَىٰ ۝۱۱

پس چون بیامد نزد آتش آواز داده شد که ای موسی

تفسیر : اجزاء مختلفه این قصه را از سوره قصص ، طه و اعراف میتوان جمع نمود و در سوره طه صرف واقعه مراجعت حضرت موسی (ع) از مدین به طرف مصر مذکور است . در مدین عقد نکاح حضرت موسی (ع) با دختر حضرت شعیب علیه السلام بعمل آمد بعد از اینکه چند سال در آنجا اقامت نمود اخیراً حضرت موسی (ع) اراده فرمودند تا به مصر مراجعه نمایند ، درین سفر زوجۀ خویش را که حامله بود همراه داشته شب تاریک و سردی رو به شدت و تزیاید بود . حضرت موسی (ع) رمۀ بزی هم باخود داشتند در اثر ظلمت و برودت راه را گم کرده بزهانیز متفرق شدند ، این زمان زوجۀ حضرت به دردزه مبتلا گردید ، در آن ظلمت اضطراب شدیدی برایشان رو داد ، آتشی نبود تا در حرارت آن صدمۀ برودت را بزدایند ، باستعمال سنگ چقماق هم آتش میسر نشد ، در عین تاریکی و شدت مصیبت ناگهان از دور آتشی جلب توجه آنحضرت را نمود ولی در حقیقت نور مذکور اشعۀ آتش دنیوی نبود بلکه پرتو جلال الهی و یا حجاب ناری بود (ذکرش در حدیث مسلم آمده است) موسی (ع) آنرا آتش ظاهری پنداشته به زوجۀ خود فرمودند «تو همین جا مکث کن من آنطرف میروم شاید باخود اخگر پاره بیارم و یادر آنجا شخصی را بیابم که مرا رهنمونی نماید» گویند چون کلیم الله در آن وادی مقدس رسید منظرۀ عجیب و غریبی تماشا کرد ، دید که درختی به شدت در حال اشتعال است اما بهر اندازه که آتش بر میفرورد و شعله ها زبانه می کشد درخت همانقدر سبز و خرم جلوه نموده و به امتزاز می آید و نیز به هر مقداریکه درخت به سر سبزی و خرمی خود

می افزاید اشتعالش تابان تر و شعله‌اش شدیدتر میگردد. موسی (ع) قصد قربت به آتش نمود تا اگر شاخ در گرفته پایان بیفتد آنرا گرفته باخود بردارد و به صوب مقصود حرکت کند لیکن هر قدر که میخواست به آتش قریب تر شود آتش از وی دور میشد و چون از مشاهده این حال مضطرب شده عقب می نشست آتش از پی وی میدوید، در عین این حیرت و وحشت ندائی شنید «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ الْإِلَهِ» گویا آن شجر تا بسان در آن زمان (بلا تشبیه) کار تیل فون غیبی را میداد. امام احمد (رح) از وهب نقل کرده است که چون به موسی (ع) به لفظ «یا موسی» ندا شد جواباً چندین بار «لبیک» گفت و عرض نمود آوازت را می شنوم اما نمی بینم که در کجائی؟ صدائی شنید «من بر فراز تو و باتو و پیش رو و عقب تو هستم و از تو بتو نزدیکترم» گویند موسی (ع) از تمام اطراف وجوانب و از هر بن موی خود کلام خدا را می شنید.

إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلُكَ ج

(هر آئینه) من پروردگار توام پس بکش نعلین خود را

إِنَّكَ يَا لَوَادِ الْمُقَدَّسِ طُورِ ط

(زیرا) تو بمیدان پاک طوی هستی

تفسیر: (طوی) نام آن میدان است که شاید از ابتداء متبرک بوده و یا در اثر این حادثه قدسیت یافته باشد، چون کفشهای موسی (ع) پاک نبود حکم کشیدن آن داده شد اگر موزه و یا کفش پاک باشد با آن میتوان نماز خواند (تفصیل آن در کتب فقه مسطور است).

وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى ١٣

و من برگزیده ام ترا پس بشنو آنچه وحی کرده میشود

تفسیر: از کلمه (أَنَا اخْتَرْتُكَ) واضح میشود که خداوند از میان تمام مردمان حضرت موسی (ع) را انتخاب و به ایشان میفرماید ای موسی ترا برای نبوت و رسالت و شرف مکالمه برگزیده ام بنابراین احکامیکه در آینده بتو داده میشود بدقت بشنو.

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي ل

(هر آئینه) من هستم الله نیست معبودی غیر من پس بندگی کن مرا

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ⑬

و برپادار و نماز را برای یاد کردن من

تفسیر : در این آیت خداوند (ج) توحید خالص و اقسام عبادت بدنی و مالی را حکم فرموده است چون نماز اهم عبادات است لذا مخصوصاً از آن ذکر نمود و نیز خاطر نشان شد که مقصود اعظم از نماز یاد خداست گویا غفلت از نماز غفلت از یاد خداست. در باب ذکر الله (یا خدا-ج) در جای دیگر فرموده «و اذکر ربك اذا نسیت» یعنی وقتی که خدا را فراموش کردی چون بیاد آمد فوراً او را یاد کن ، چنین است حکم نماز که اگر در وقت آن غفلت و نسیان دامگیر شود چون به خاطر آید باید آنرا قضاء بخواند (فلیصلها اذا ذکرها) .

إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا

هر آئینه قیامت آمدنی است میخوام پنهان دارم آنرا

تفسیر : میخوام وقت آمدن آنرا از همه مخفی بدارم حتی اگر ممکن می بود از خود نیز آنرا پوشیده میداشتم لیکن این امر از حیز امکان دور است و فيه من المبالغة کما فی الحدیث «لا تعلم شماله ما تنفق یمینه» و اگر در اظهار آن مصالح زیادی مضمّن نمی بود البته ازین ذکر اجمالی (که آمدنی است) هم صرف نظر می شد .

لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ ⑭

تاعوض داده شود هر کس را به آنچه سعی کرده است

تفسیر : قیام قیامت ازین سبب ضروری است که هر شخص پاداش نیک و بد خود را بیابد و بین مطیع و عاصی التباس و اشتباهی باقی نماند این است تعلیم عقیده معاد بعد از توحید و عبادت .

فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ

پس منع نکند ترا از (باورد داشتن) آن کسیکه ایمان ندارد

بِهَا وَاتَّبِعْ هُوَ فَتَرْدَىٰ ⑮

به آن و پیروی کرد خواهش خود را پس هلاک میشوی

تفسیر : نباید ترا کسی از یقین برقیامت و یا برپا داشتن نماز مانع شود ، خداوند (ج) موسی (ع) را از محبت با بدان منع فرمود پس آیا دیگران در چه حساب خواهند بود کذا فی الموضح مقصد اینکه نباید که با کافر دنیا پرست شیوه مدافعه و چاپلوسی بعمل آید ورنه بسم آنست که آدمی از مقام بلند به پستی افکنده شود ، العیاذ بالله .

وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَهُوּ سَی ①۷

و چیست این در دست راست تو ای موسی ؟

تفسیر : از اینجا تمهید منصب رسالت آغاز می یابد چون اراده خدا (ج) رفته بود که موسی (ع) را به معجزات مؤید ساخته و بطرف فرعون بفرستد لهذا اولاً از معجزه عصا ذکر می آید غرض از سوال در دست چیست ؟ این بود که موسی (ع) از حقیقت عصای خود و منافع آن خوب مستحضر باشد تا معجزه بودن آن چیز خارق العاده که پیش آمدنی است کما هو حقه آشکار و اوقع فی النفس شود یعنی ای موسی این وقت به کمال دقت و سنجش بگو که در دست چیست ؟ مبادا اگر ماری شود گمان بری که شاید از روی اشتباه بجای عصا چیز دیگری آورده ام .

قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا

گفت این عصای من است که تکیه میکنم بر آن

وَأَهْشُ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَإِلَىٰ فِيهَا

و بر گهرا میریزانم به آن بر بزهای خود و مرا در این عصا

مَا رَبُّ الْخُرَى ①۸

کارهای دیگری نیز هست

تفسیر : حضرت موسی (ع) گفت که این همان چوبی است که همیشه در دست خود دارم که در عصا بودن آن اشتباه و تردیدی نیست بدان تکیه میکنم ، برای بزها برگ میریزانم دشمن و جانوران مؤذی را از خود دفع میکنم و در بسا ضروریات خود از آن کار چوب را می گیرم .

قَالَ أَلْقِهَا يَمُوسَى ①۹ فَأَلْقِهَا

فرمود بینداز آنرا ای موسی پس بیفکندش

فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى ②۰

پس ناگهان آن ماری شد که میدوید

تفسیر : به مجردیکه عصا را بزمین انداخت بعوض چوب ازدهای دید که مثل مار بزرگی بسرعت میدوید ، موسی (ع) از مشاهده این انقلاب ناگهانی به مقتضای بشریت هراسان گردید .

قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ ②۱ سَنُعِيدُهَا

گفت بگیر آنرا و مترس باز خواهیم گردانید او را

سِيرَ تَهَا الْأُولَى ②۱

به هیئت نخستین او

تفسیر : چون دست تو باین ازدها برسد باز چوب میگردد - گویند موسی (ع) اولاً جرات نمیکرد که آنرا بگیرد بالاخره پارچه بدست پیچانده به گرفتن آن اقدام نمود ، فرشته ندا کرد که ای موسی اگر خدا ترا از آن نجات ندهد آیا این تکه پاره ترا نجات داده میتواند . موسی گفت نی لیکن من مخلوق ناتوانم و از ضعف پیدا شده ام این را گفته پارچه را انداخت و دست خود را بدهن ازدها داد و به مجردیکه دست فرابرد عصای سابق را در دست خود مشاهده کرد .

وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجْ

و پیوست کن دست خود را به بغل خود تا برآید

بِضَاءٍ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ ②۲

سفید شده بی عیب

تفسیر : یعنی دستت رابه گریبان خود فروبرده وبا بغل تماس داده خارج ساز مشاهده خواهی کرد که خیلی سفید ودرخشان بیرون خواهد آمد ، این سفیدی از برص و آفات دیگریکه از عیوب بشری شمرده میشوند نخواهد بود .

آیة اُخْرٰی ۲۲ لِیُرِیْكَ مِنْ اٰیٰتِنَا الْکُبْرٰی ۲۳ ج

درحالیکه این نشانه دیگر است تا بنمائیم ترا از نشانههای بزرگ خود

تفسیر : ای موسی معجزه عصا و ید بیضاء دو اثری است از آثار بزرگی که ارائه آنها منظور ماست .

اِذْ هَبْ اِلٰی فِرْعَوْنَ اِنَّهٗ طَغٰی ۲۴ ع

برو بسوی فرعون (هرآئینه) او بسیار سرکش شده

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ۲۵ و

گفت ای پروردگار من بکشای برای من سینه ام را

تفسیر : حضرت موسی (ع) دعا نمود الهی (ج) به من چنان حوصله و بردباری ارزانی نما تا در برابر سخنهای نا موزون و خلاف طبع زود نرنجم واز آن سختی هائیکه در ادای وظیفه رسالت به آنها مقابل میشوم هراسان نگردم بلکه همه ناملایمات و مشکلات وارده را با قلب قوی و جبین کشاده استقبال نمایم .

وَّیَسِّرْ لِيْ اَمْرِيْ ۲۶ لا

و آسان کن برای من کار مرا

تفسیر : یعنی اسبابی را فراهم آر که بوسیله آنها این کار بزرگ و سنگین آسان گردد .

وَ اَحْلِلْ عُقْدَهُۥٓ مِنْ لِّسَانِيْ ۲۷ و

و بکشا مژه از زبان من

یَفْقَهُوْا قَوْلِيْ ۲۸ س

تا بفهمند سخنم را

تفسیر : زبان حضرت موسی (ع) در صباوت سوخته بود (قصه آن در تفاسیر مذکور است) لذا بوضاحت کامل حرف زده نمیتوانست و به جهت رفع این وضعیت دعای طلاق زبان نمود .

وَاَجْعَلْ لِّيْ وَزِيْرًا مِّنْ اَهْلِيْ ۙ

و بگردان برای من وزیری از کسان من

هٰرُوْنَ اَخِيْ ۙ

هارون برادر من

تفسیر : هارون (ع) از حضرت موسی (ع) در عمر بزرگتر بود .

اَشْدُّ دِيْهًا اَزْرِىٰ ۙ وَاَشْرَكَهٗ

قوی کن باو کمرم را و شریک ساز او را

فِيْ اَمْرِىْ ۙ

در کار من

تفسیر : حضرت کلیم از خدا (ج) درخواست نمود که در کار دعوت و تبلیغ برادرش باو مددگار باشد .

كٰى نُسَبِّحُكَ كَثِيْرًا ۙ وَنَذْكُرُكَ

تا تسبیح تو بسیار گوئیم و یاد کنیم ترا

كَثِيْرًا ۙ

بسیار

تفسیر : تاهر دو يك جا درموقع دعوت و تبليغ به نهايت جدیت و جوش و خروش پاکی و کمالات ترابیان کنیم و قطع نظر از مواضع دعوت ، معاونت باهمی ما ، در تقویة قلب يك ديگر افزوده و در حال خلوت های خود نیز بانشاط و طمانيت ذکر ترا فراوان بتوانیم .

إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا ③۵

(هرآئینه) تو هستی باحوال ما بینا

تفسیر : السهی همه احوال و اوضاع مارا خوب می بینی و چیزیکه دعا میکنیم نیز به تو خوب معلوم است که قبول آن برای ما تا کدام حد مفید است اگر تو از حال و استعداد ما پوره خبر نمیداشتی برای نبوت و رسالت چرا مارا اختیار میکردی و چرا بطرف چنان دشمن بزرگ (فرعون) میفرستادی خدایا یقین داریم که هرچه کرده ئی سنجیده کرده ئی !!

قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَمُوسَى ③۶

گفت (هرآئینه) داده شده ئی مسئل (مطلوب) خود را ای موسی

تفسیر : ای موسی آنچه خواستی از طرف خدای تعالی بتو داده شد.

وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى ③۷

(و) (هرآئینه) احسان کرده ایم بر تو بار دیگر هم

تفسیر : چون یکمرتبه پیشتر بدون درخواست بتو احسان بزرگی کردیم پس حالا در برابر درخواست يك چیز معقول و مناسب چگونه مطلوب بت را بتو ارزانی نفرمائیم .

إِذَا وَحِينَا إِلَى أَمِّكَ مَا يُوْحَى ③۸

چون الهام کردیم بسوی مادرت آنچه لایق و حی بود

تفسیر : در خواب یا بیداری بطور الهام (ویا به زبان کدام پیغمبر آن عصر که نامش معلوم نیست) به مادرت حکم مناسب و مفیدی دادیم که تفصیل آن در آتی می آید «ان اقدفیه الایه» .

تنبیه : از کلمة «او حینا» نبوت والدۀ موسی علیه السلام ثابت نمیشود چنانکه از بیان فوق هم مطلوب مذکور ظاهر است - نبی آنست که مورد وحی احکام قرار گیرد و به تبليغ آن مامور باشد و حال آنکه درین موقع این تعریف صادق نمی آید .

أَنْ اَقْذِ فِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاَقْذِ فِيهِ

کہ بینداز او را در صندوق بازبینداز صندوق را

فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ

در دریا تاندازد او را دریا بکنارہ

يَا خُذْهُ عَدُوِّي وَعَدُوَّهُ ط

بگیرد او را دشمنی کہ مراست و دشمنی کہ اوراست

تفسیر : در حالیکہ موسی (ع) طفل نو تولد بود بہ مادرش الہام شد کہ او را در بین صندوقی گذاشتہ و صندوق را در دریا رها کن ، ما بہ دریا حکم دادہ ایم تا آنرا بہ حفاظت تمام بہ کنارہ مخصوصی ببرد شخصی کہ بامن و ہم باموسی دشمنی دارد او را از دریا خواہد برداشت . اصل واقعہ این است کہ فرعون در آن سال حسب پیشگویی منجمین پسران بنی اسرائیل را در ہر جا جستجو کردہ و کشت ، وقتی کہ موسی (ع) پیدا شد والدہ اش ترسید مبادا سپاہیان فرعون اطلاع یافتہ فرزندش را بقتل برسانند و والدین او را ہم باین علت کہ چرا اطلاع ندادند بیازارند آنوقت از طرف حق تعالی بہ مادر موسی (ع) این تدبیر الہام شد مادر موسی (ع) صندوق را بہ نہر افکند اتفاقاً یک حصہ از آب نہر از بین باغ فرعون میگذشت ، همان آب صندوق را در باغ بردہ بہ کنارہ رسانید زن فرعون بنام حضرت آسیہ (کہ از متقیات و پارسایان اسرائیلی بود) بچہ را برداشت و بحضور فرعون بردہ گفت کہ «بیا این را پسر خود اتخاذ نمائیم » فرعون کہ اورادید محبتش بدل او جا گرفت اگر چہ از بعضی روایات برمی آید کہ در وہلہ نخست ازین خواہش انکار ورزید مگر بہ خاطر آسیہ او را مثل فرزند حمایت و پرورش نمود ، گویا باین طریق قدرت کاملہ و تدبیر عجیب و غریب خداوندی بظہور رسید .
تنبیہ : فرعون ازین سبب دشمن خدا نامیدہ شد کہ دشمن حق بود و در مقابل خدا دعوای خدائی مینمود ، و ازین سبب دشمن موسی (ع) خوانندہ شد کہ در آن وقت باتمام پسران بنی اسرائیل دشمنی شدید داشت و در آیندہ رفتہ رفتہ مخصوصاً بشخص حضرت موسی بہ طور علانیہ اظہار عداوت میکرد .

وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي ج

و افکندم بر تو محبتی از جانب خود

تفسیر : ما از طرف خود محبت ترا در دل‌های مردم انداختیم تا هر کسی که ترا ببیند با تو محبت نماید و یا محبت خاص خود را بتو انداختیم که محبوب خدا گردیدی پس به کسی که خدا محبت کند بندگان هم به او محبت می نمایند .

وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي ﴿۳۹﴾

و تا پرورده شوی پیش چشم من (بعضو من)

وقف لازم

تفسیر : ای موسی ما در دل‌های مردم به این غرض محبت ترا افکندیم که به پیش چشم و حفاظت ما تربیه شوی چه در حالیکه در خانه چنین دشمن شدید پرورش بیابی بتو هیچ گزندی نرسد .

إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ

چون میرفت خواهر تو پس میگفت

هَلْ أَتَا لَكُمْ عَلَىٰ مَنْ يَكْفُلُهُ ط

آیا نشان دهم شمارا کسیکه تربیه کند او را

فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا

پس رسانیدیم ترا (باز آوردیم ترا) بسوی مادرت تا خنک شود چشم او

وَلَا تَحْزَنْ هُ

و غم نخورد

تفسیر : قصه کامل دیگر جامی آید - والدۀ حضرت موسی بعد از اینکه صندوق را به نهر افکند به مقتضای بشریت بسیار غمگین و پریشان شد که آیا به فرزندش چه گذشته خواهد بود نمیدانست جگر پاره اش زنده است و یا طعمۀ جانوران شده به خواهر حضرت موسی (ع) گفت «خفیه سراغ آنرا بنما» از طرف دیگر مشیت ایزدی چنان به وقوع پیوست که حضرت موسی (ع) شیر هیچ زنی را نمی نوشید چندین دایه را طلب کردند به احدی کامیاب نشدند ، خواهر موسی (ع) که بطور بیگانه و بی علاقه گی تمام در ترصد بود گفت «من زنی را با خود می آورم و امید دارم که او بتواند بچه را شیر بنوشاند و او را پرورش دهد» به او حکم

کردند که آن زن را حاضر دار - او والده موسی را آورده و پیش کرد به مجردیکه طفل را به کنار خود گرفت فرزند به مکیدن شروع کرد در قصر فرعون مسرت و شادی زیادی روداد - والده موسی (ع) گفت من در اینجا توقف نمی توانم اجازه دهید تا طفل را به خانه خود ببرم و به حفاظت و اهتمام تمام به پرورش او بپردازم، بالاخر از طرف فرعون به طور دایه برای تربیه بچه مامور شده و او را به خانه خود آورد و به اعزاز و اکرام شاهانه به تربیه موسی (ع) مصروف گردید .

و قَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ

و کشتی شخصی را پس نجات دادیم ترا از آن غم

تفسیر : قصه کامل در سورة قصص می آید ، خلاصه بعد از اینکه موسی (ع) جوان شد از دستش يك قبطنی به قتل رسید ، موسی (ع) ترسید مبدا در دنیا گرفتار و در آخرت مأخوذ شوم ، خدای تعالی ازین دو قسم پریشانی نجاتش داد ، از پریشانی اخروی باین طریق که توفیق به او بخشیده و توبه اش قبول گردید . و از اضطراب دنیوی باین طریق سالم ماند که موسی (ع) از مصر خارج شده و به مدین رسید و به آنجا دختر حضرت شعیب (ع) را به نکاح گرفت ، تفصیل این قصه در جای دیگر می آید .

و هَتَّكَ فُتُوْنَا هَف

و بیازمودیم ترا آزمودنی

تفسیر : الله تعالی ترا به چندین طریق بیازمود و از آن همه امتحانات بکلی خالص و بیغش برآمدی .

تنبيه : درین موقع مفسرین در تحت عنوان حدیث «الفتون» از ابن عباس روایت بسیار طویلی نقل کرده اند و کلمات حافظ ابن کثیر راجع به آن این است «وهو موقوف من کلام ابن عباس و لیس فیہ مرفوع الا قلیل منه و کانه تلقاه ابن عباس رضی الله عنه مما ابیح نقله من الا سرائلیات من کعب الاحبار و غیره والله اعلم و سمعت شیخنا الحافظ ابا الحجاج المزنی یقول ذلك ایضاً» .

فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِيْ اَهْلِ مَدْيَنَ هٗ

پس درنگ کردی چندین سال در میان اهل مدین

ثُمَّ جِئْتَ عَلَى قَدَرٍ يُّهُوسِيْ ٤٠

پس آمدی از تقدیر (موافق تقدیر) ای موسی

تفسیر : یعنی اکنون از مدین برآمده راه را گم کردی و از تقدیر بجائی رسیدی که بهوهم و گمانت نمی آمد ، شاعری درین باب میفرماید .
(زموسی برسید فضل خدا را * که آتش همی جست و پیغمبری یافت)

وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي ۚ
و ساختم ترا خاص برای خود

تفسیر : ای موسی ترا برای وحی و رسالت خود تربیه و در زمره خواص و مقربین خود داخل نمودم و به امر و اراده خاص خود پرورشت دادم .

إِذْ هَبْ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي
برو تو و برادرت با نشانهای من

وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي ۚ
و سستی مکنید در یاد من

تفسیر : برای کاری که ساخته شده ئی وقت آن رسید که برادر خود هارون را همراه گرفته جهت تعمیل آن برائی و دلائل و معجزات باهره را که بتو ارزانی شده در وقت ضرورت ظاهر سازی چون موسی (ع) قبلاً در دعای خود گفته بود ، «کی نسبحك كثيرا» لذا در جمله «ولا تنیای ذکری» آن سخن را به خاطرش آورد یعنی به تبلیغ نام الله آمادگی خود را نشان بده و در تمام احوال و اوقات عموماً و در اثنای دعوت و تبلیغ خصوصاً الله را بسیار یاد کن ، چه یاد خدا برای اهل الله ذریعه بزرگ کامیابی و در مقابل دشمن بهترین اسلحه است ، در حدیث است «ان عبدی کل عبدی الذی یذکرنی و هو منا جز قرنه » .

إِذْ هَبَّا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ۚ
بروید بسوی فرعون (هرائینه) او بسیار سرکشی کرده

تفسیر : نخست حکم رفتن داده شد . اینک باو مقام را وانمود کرد که کجا ویش که باید برود و این جمله تمهید کلام آینده است .

فَقُوْا لَا لَهٗ قُوْا لَا لَنَا لَعَلَّهٗ

پس بگوئید برای او سخن سخی نرم شاید او

يَتَذَكَّرُ اَوْ يَخْشٰى ﴿٢٤﴾

سنبخش کند (پند گیرد) یا بترسد

تفسیر : در وقت دعوت ، تبلیغ ، وعظ ، نصیحت ، سخنی بگو که نرم آسان ، رقت آور و اعلی باشد اگرچه به تمرد و طغیان او امید قبول نیست - باین همه توبه این خیال که شاید قدری غور و دقت نموده نصیحت بپذیرد و یا جلال و جبروت خدا را شنیده بترسد و به فرمان برداری مایل شود - سخن خود را به نرمی اظهار کن این فرمایش خداوندی برای دعا و مبلغین دستور العمل عالی و مفید است ، چنانچه در جای دیگر خداوند بوضاحت ارشاد میفرماید (ادع الی سبیل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتی هی احسن) (نحل - رکوع ۱۶)

قَالَا رَبَّنَا اِنَّا نَخَافُ اَنْ يَّفْرُطَ

گفتند ای پروردگارا (هر آئینه) ما میترسیم که تجاوز کند

عَلَيْنَا اَوْ اَنْ يَّطْغٰى ﴿٢٥﴾

بر ما یا طغیان ورزد

تفسیر : تفصیل ترس از فرعون بعد ازین می آید فعلاً حضرت موسی (ع) عدم اسباب خود و جاه و جلال فرعون را دیده گفت میترسیم که آیامستعد سخن شنیدن است یا نه ممکن است که پیش از آنکه سخن ما را کامل بشنود دست تعدی دراز کند و یا بعد از شنیدن بقر و غضب آمده نسبت به بارگاه کبریائی گستاخی و زبان درازی نماید و یا مارا اذیت کند که مقصد اصلی فوت شود .

تنبيه : بین این خوف حضرت موسی (ع) و شرح صدری که بر ایشان نصیب شده هیچ منافات وجود ندارد . کاملین پیش از نزول بلامیترسند و استعاذه میکنند ، لیکن چون بلا نازل شود به عزم جزم و فراخ حوصله گی به مقابله می پردازند .

قَالَ لَا تَخَافَاْ اِنِّیْ مَعَكُمَا

گفت مترسید (هر آئینه) من با شما هستم

أَسْمِعْ وَارِي ④۶

می شنوم و می بینم

تفسیر : ای موسی سخنانی که بین تو و او گفته شود و معامله که رود همه را می شنوم و می بینم - هیچوقت از تو جدا نیستم ، حمایت و نصرت من دائماً باتست ، دیگر اضطراب و اندیشه ضرورت ندارد .

فَأُتِيهِ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ

پس بروید پیش روی پس بگوئید (هر آئینه) ما فرستادگان پروردگار توئیم

فَارْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَآءِيلَ ۝

پس بفرست با ما بنی اسرائیل را

وَلَا تَعْدِ بِهِمْ ۝ ط

و عذاب مکن ایشانرا

تفسیر : درینجا بطرف سه چیز دعوت داده شده (۱) اینکه فرعون و تمام مخلوقات پروردگاری دارند که برای هدایت آنها رسول می فرستد (۲) هر دوی ما رسول اوتعالی هستیم لذا باید به اطاعت ما و عبادت رب خود پردازید گویا درین جمله به طرف اصل ایمان دعوت داده شده - همین مطلب را در «نازعات» اینطور ادا کرده «فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزْكِيَ وَاهِدُكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشِيَ» - مطلب (۳) آن است که ضرورت مخصوص آن وقت این بود که بنی اسرائیل از غلامی ذلت آور و مصایب دردانگیز فرعونیان نجات یابند ، مقصد این است که این خاندان شریف و نجیب الاصل را مورد ظلم و ستم خود قرار مده و از ذلیل ترین غلامی ، ایشانرا آزادکن و با ما همراه کن تا هر جا که خواهند آزادانه زندگی نمایند .

قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِّنْ رَبِّكَ ط

و (هر آئینه) آورده ایم پیش تو نشانه از رب تو

تفسیر : دعوی رسالت مابی دلیل نیست بلکه برای اثبات صداقت خود نشانهای بزرگ آورده ایم .

وَالسَّلَامُ عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ ④۷

وسلامتی است بر کسیکه پیروی هدایت کند

إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ

(هر آئینه) بما حکم داده شده (وحی فرستاده شده بسوی ما) که عذاب

عَلَىٰ مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ④۸

بر کسی است که تکذیب کند و رو گردان شود

تفسیر : شخصیکه سخن ما را پذیرفته براه راست روان شود برای او سلامتی هردو جهان است و کسیکه تکذیب و یا اعراض کند برای او عذابی است یقینی ، خواه این عذاب اخروی باشد و یا دنیوی - اکنون عاقبت خود را سنجیده هر راهی که میخواهی اختیار کن .

قَالَ فَمَنْ رَّبُّكُمْ يُهْوَىٰ ④۹

گفت (فرعون) پس کیست رب شما ای موسی

تفسیر : ربی که شما خود را فرستادگان او میگوئید کیست و چگونه است (ازین سوال استنباط می شود که فرعون به عقیده دهریت مائل بوده و یا محض جهة اذیت و آزار چنین سوال نمود) .

قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ

گفت (موسی) رب ما آنست که داد هر چیزی را

خَلَقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ ⑤۰

سودش سپس راه نمودش

تفسیر : پروردگار ما خدائست که هر مخلوق را بروفق استعداد شکل و صورت ، قوی ، خواص و غیره ارزانی فرمود و به کمال حکمت که باید و شاید آنرا آفرید سپس برای وجود و بقای هر چیز سامان و اسباب ضروری او را مهیا کرد و برای اینکه از ساختمان مادی و قوای روحانی خود و از اسباب خارجی کار گرفته بتواند طرق استفاده را فهماند بعد از این از نشان چنین نظام محکم کائنات ما را هم هدایت نمود که از وجود اینهمه مصنوعات چطور باید به وجود صانع استدلال نمائیم «**قله الحمد والمنه**» حضرت شاه (رح) می نویسد برای اکل و شرب بما دانش و هوش ارزانی فرمود . اگر او به طفل شیر نوشیدن نیا موزد احدی به او تعلیم داده نمیتواند .

قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى ⑤۱

گفت پس چیست حال قرنهای نخستین

قَالَ عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ ⑤۲

گفت علم آن نزد پروردگار من است در کتاب

لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى ⑤۳

نه غلط میکند رب من و نه فراموش

تفسیر : فرعون گفت اگر راجع بوجود خدای تعالی دلائل روشن موجود است و به طرف چیزیکه دعوت میدهی حق باشد پس در باب اقوام گذشته چیزی بیان کن که آنها از چه سبب آنرا نپذیرفتند ؟ در صورتیکه آنها قبول نکردند آیا همه محو و نابود شدند اگر تو پیغمبری باید مفصلاً به احوال و حوادث همه اقوام مطلع باشی . فرعون این همه قصص بیپوده و سوالهای بیمعنی را از سببی به میان آورد تا اهمیت هدایت موسی (ع) و دعوت ایشان را به این سخنان فضول از بین ببرد و با کلمات ناصواب خود مختل و متشبه گرداند حضرت موسی (ع) در جواب اظهار نمود که علم تفصیلی این همه چیزها برای پیغمبر امر ضروری نیست چه اطلاع مفصل از حالات هر قوم فقط به علم حق تعالی منحصر است که بنابر مصالح مخفی در (لوح محفوظ) ثبت است از علم الله تعالی هیچ از ابتدا نه غایب میشود و نه چیزی را که در علم او تعالی هست برای يك لمحّه فراموش میکند ذره ذره اعمالیکه کدام قوم بعض اوقات به عمل آورده است نوشته شده و موجود است و در وقت معین نشان داده میشود .

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا

اوست که ساخت برای شما زمین را فرش

و سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا

و روان کرد برای شما در آن راه‌ها

تفسیر: خالق توانا از بین وادیها و دریاها، جبال و صحاری بر سطح زمین برای شما طرق متعدده روان و ممتد نمود که از آنها استفاده نموده از يك ملك به ملك دیگر میرسید.

وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا

و فرو فرستاد از آسمان آب پس برآوردیم

بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّى ۝۵۳

به آن انواع مختلف از نبات

تفسیر: بذریعه آب نباتات گوناگون و غله‌های مختلف، گل‌های متنوع و میوه‌های رنگارنگ و زیبا بیافرید.

كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ ۝۵۴

بخورید و بچرانید و چهارپایان خود را

تفسیر: غذاهای اعلی تناول میکنید و چیزی که به کار خود تان نمی آید به خوراک مواشی و حیوانات میرسانید، حیواناتیکه در اثر محنت و مشقت آنها از تمام محصولات و پیداوار متذکره برخوردار میشوند.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى ۝۵۵

(هراینه) در آن نشانه‌هاست برای صاحبان خرد

تفسیر : آیت فوق بغرض بینائی دهریون گفته شده که اگر عقل دارید تدابیر و قدرتهای اوتعالی را دیده و از راه بصیرت و بینش متوجه شوید خواهید فهمید که این همه انتظامات عالیه کائنات و این نظام حکیمانه عالم خلقت از روی تصادف برقرار نمیشود گویا این همه آیات بینات فکر بشر را به طرف وجود باری تعالی و توحید او منعطف و متوجه می‌سازد . بعد ازین سخن درباره معاد است .

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ

از زمین آفریدیم شما را و در آن برمیگردانیم شما را

و مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى ۝۵۵

و از آن بیرون خواهیم آورد شما را بار دیگر

تفسیر : پدر همه یعنی آدم (ع) از خاک آفریده شد ، غذاهائی که از آن جسم انسان پرورش و تگون می‌یابد نیز از خاک برمی آید - بعد از مرگ هم وجود عنصری مردم زود یادیر با اجزای خاک مخلوط می شود و همین طور در وقت حشر هم اجزای وجود که با خاک آمیخته بود دوباره جمع شده سر از نوب صورت انسان تشکیل می یابد ، مردگانی که در قبور مدفون انداز مضاجع خود بیرون آورده میشوند .

وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَى ۝۵۶

و (هر آئینه) بنمودیم فرعون را نشانه‌های خود همه آن پس دروغ پنداشت و نپذیرفت

تفسیر : حضرت موسی (ع) آیات و دلایلی را که ارائه آنها مطلوب بود همه را نشان داد از قبیل القای عصا و ید بیضاء و غیره با متعلقات و تفصیل آن باینهمه آن بدبخت شقی قبول نکرد و بانکار و تکذیب خویش استوار ماند .

قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا

گفت آیا آمده‌ای (بما) تا برای ما را از زمین ما

بِسِحْرِكَ يَهُوسَی ۝۵۷

به قوه جادوی خود ای موسی

تفسیر : فرعون باین واسطه مذاکره فوق را به قوم خود «قبط» اظهار داشت که حس نفرت آنها را نسبت به موسی (ع) تحریک نماید تا همه بر علیه او مشتعل شوند ، فرعون می گفت ازین اقامه حجت غرض موسی (ع) راچنان باید پنداشت که او می خواهد به زور جادو همه ما رامسحور سازد وشعبده های ساحرانه را به عمل آورده و جمعیت عوام را باخود متماثل گرداند و بدین وسیله تمام املاک و اموال قبطیان را قبض کند .

فَلَنَّا تِيَنَّكَ بِسِحْرِ مِّثْلِهِ فَاَجْعَلْ بَيْنَنَا

پس (هر آئینه) می آوریم در مقابل تو هم چو جادورا پس مقرر کن بین ما

وَ بَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ

و بین خود وعده که ما خلاف کنیم آنرا

وَلَا أَنْتَ مَكَا نَا سُورِي ⑤۸

و نه تو در میدانی (جائی) هموار (میانه)

تفسیر : ای موسی (ع) دراین اراده خود کامیاب نمی شوی چه ما هم جادوگران ماهری داریم بهتر است که با آنها مقابله کنی پس در تعیین روز و موضع سحر اینک حسب میل خود مختاری اما احدی نباید از وقت موعود سرتابد وموضع هم طوری باشد که فریقین بتوانند به سهولت حاضر شده و برای تماشا بنشینند ، در نشستن به حول نمایشگاه بین راعی و رعایا ، حاکم ومحکوم ، خورد وکلان هیچ امتیاز نباشد، هر يك فریق به کمال آزادی در مظاهره قوت همت بگمارد ومیدان هم بازو هموار بدون نشیب و فراز باشد تا همه تماشاگران آزادانه و بلازحمت مقابله طرفین را به خوبی دیده بتوانند .

قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ

گفت وعده گاه شما روز جشن است

وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضَحَى ⑤۹

و اینکه جمع کرده شوند مردم وقت چاشت

تفسیر : چون در کار پیغمبران تبلیغ ابدآ راه ندارد و معامله آنها مانند آفتاب روشن و آشکار است . موسی (ع) گفت خوب است بروز جشن بزرگ شما هنگام چاشت میدان مقابله باید آماده باشد تا مقابله بعمل آید یعنی درزمانیکه جشن عمومی است و خلایق زیادی اجتماع می نمایند و باید در روز روشن این کار صورت بگیرد تا بینندگان بتعداد زیاد حاضر باشند و در روشنی روز برای هیچکس اشتباه و التباس واقع نشود - حضرت شاه (رح) می نویسد که از مقابله در میدان عمومی هردو

غرض بزرگی داشتند یعنی فرعون می خواست موسی (ع) را در حضور تمام مردم شکست بدهد و موسی (ع) آرزوی شکست فرعون را داشت در تمام شهر های مصر بروز سالگره فرعون جشن گرفته می شد .

فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ

پس فراهم آورد

فرعون

پس بازگشت

كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى ⑥

بیامد

تدبیر خفیه (مکر) خود را باز

تفسیر : بعد از فیصله فوق فرعون از مجلس برخاست و برای اینکه ساحران را جمع کند و درین مقابله کامیابی بدست آرد هر نوع تدابیر و سازشها را به کار انداخت و بالاخره آمادگی خود را مکمل نمود، باقوت تمام در وقت معین در میدان مقابله حاضر شد يك دسته بزرگی از جادو گران همراه او بودند و بایشان انعام و اکرام زیادی وعده میداد و تصمیم گرفته بود تا هر طوریکه ممکن باشد موسی (ع) را شکست داده و حق را پایمال کند .

قَالَ لَهُمُ مُوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا

گفت برای ایشان موسی وای بر شما افترا مکنید (مبندید)

عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتْكُمْ بِعَذَابٍ

پس هلاک کرداند شمارا به کدام آفت (عذاب)

بر الله دروغ را

وَقَدْ خَابَ مِنْ أَفْتَرَى ⑥۱

و (هرآئینه) بهر اد نرسید (ناامید شد) کسیکه افترا کرد

تفسیر : واضح است که حضرت موسی (ع) در آن جمعیت بزرگ هر شخصی را حسب وضع و حال خودش پند و نصیحت کرد . چون جادوگران قصد کرده بودند که در مقابل حق سحر را به کار اندازند و حق را باطل معرفی نمایند لذا حضرت موسی (ع) بطور اخطار بایشان فرمودند : آگاه باشید بدست خود خویشتن را هلاک مکنید نشانهای خدائی و معجزات نبوی را سحر گفتن و باطیل را در مقابل حقایق مثبتہ پیش کردن گویا به الله تعالی دروغ بستن است کسیکه به ذات الهی (ج) دروغ میبندد سرانجامش ابدًا محمود نیست بلکه بیم آن است که اینگونه مردم مورد کدام آفت آسمانی واقع شوند که بیخ و بنیاد شان را بر کند .

فَتَنَّا زُعُورًا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ

پس نزع کردند درکار خود در میان خویش

وَأَسْرُوا النَّجُورَى ⑥۲

و مشوره کردند نهانی

تفسیر : نطق موسی (ع) در جمعیت جادوگران اضطراب و پراکندگی تولید نمود و بین آنها نزاع پیدا شد و از يك ديگر سوال میکردند که این شخص چه کاره دانسته شود زیرا کلام او به سخنان ساحر نمیماند . خلاصه باهم مباحثه و مناظره کردند و به کناری رفته مشوره نمودند - بالاخر بعد از اختلاف و نزاع خود از تأثیر و نفوذ فرعون متأثر گردیده و سخنان آتی را بیان کردند .

قَالُوا إِنْ هَٰذَا لَسِحْرٌ يُرِيدَانِ

گفتند هرآئینه این هر دو جادوگرند می خواهند

أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ

که بکشند شمارا از ملك «زمین» تان

بِسِحْرِ هَمَاوِ يَدُهُ بَابِطِرِ يَقْتِكُمْ الْمُثْلَى ⑦

بزور جادوی خود و ببرند طریقه شایسته شمارا

تفسیر : آنها میخواهند که دین و رسومی را که از قدیم الایام باینطرف بین مردم مروج است به کلی محو کرده شریعت و قوانین خود را رایج سازند و نیز فن جادو را که به ذریعه آن در طول و عرض مملکت عزت و آبرو و ثروت را قایل میشوید این دو برادر از نزد شما بستانند و خودشان از آن استفاده نمایند .

فَاَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اُتُوا صَفًّا ⑧

پس فراهم آورید تدبیر (اسباب سحر) خود را سپس بیائید صف کشیده

وَ قَدْ اَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اِسْتَعْلَى ⑨

و (هر آئینه) کامیاب (رستگار) شد امروز آنکه غالب آمد

تفسیر : اهمیت موقع را بشناسید و وقت را از دست مدهید ، همه با قوت و همت کامله متحد شده تدبیر کنید که بروی غالب آئید و ناگهان متفقاً چنان حمله ببرید که در مرحله اول پاهای ایشان سستی کند چه معرکه امروز فیصله کن است ، کامیابی امروز کامیابی دائمی است فریقیکه امروز غالب آید برای همیشه منصور و رستگار دانسته میشود .

قَالُوا يَمُوسَى اِمَّا اَنْ تُلْقَى

گفتند ای موسی یا این است که توافگنی (یعنی عصارا)

وَ اِمَّا اَنْ تَكُوْنَ اَوَّلَ مَنْ اَلْقَى ⑩

و یا باشیم ما اول کسیکه بیفکند

قَالَ بَلْ اَلْقُوا ⑪

گفت بلکه شما افکنید

تفسیر : موسی (ع) به کمال بی پروائی جواب داد که من اولاً به انجام اینکار ابتداء نمی نمایم اول شما خود نیروی خودرا بیاز مایید و فن خویش را نشان بدهید تا بعد از زور آزمائی باطل غلبه حق به خوبی نمایان شود ، این قصه در سورة اعراف گذشته است فواید آن ملاحظه شود .

فَإِذَا جَاءَ لَهُمْ وَ عَصِيَّهُمْ يُخَيَّلُ

پس ناگهان ریسمانها و عصاهای ایشان متخیل گردید

إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِ هُمْ أَنَّهُ تَسْعَى ⑥۶

بموسی بسبب جادوی آنها که میدوند

تفسیر : موسی (ع) در اثر نظر بندی ساحرین چنان خیال نمود که ریسمان ها و چوبها مانند مارها میدوند ، حال آنکه در حقیقت اینطور نبود .

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى ⑥۷

پس دریافت در دل خود هراسی را موسی

تفسیر : مبدا جها لویی خردان از مشاهده شعبده جادو گران فریب بخورند و در سحر و معجزه فرق و تمیزی نتوانند درینصورت غلبه حق واضح نخواهد شد ، موضوع خوف از جواب آینده ظاهر میشود .

قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى ⑥۸

گفتم مترس (هر آئینه) توئی غالب

تفسیر : خوف را ازدل بیرون آر و چنین وسوسه هارا بدل خود رامده الله تعالی حق را ظاهر و غالب میگرداند .
(سحر با معجزه پهلونزند دل خوشدار* سامری کیست که دست از ید بیضاء ببرد)

وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا ⑥۹

و بیفکن آنچه در دست راستت توست تا فروبرد چیزی را که ساخته اند
تفسیر : عصای خودرا به زمین بیفکن تا تمام شعبده های فریبنده و ساختگی آنها را فروبرد .

إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سِحْرٍ وَلَا يُفْلِحُ

هر آئینه هر چه ساخته اند فریب جادوگر است و کامیاب نمیشود

السَّحَرُ حَيْثُ آتَى ⑥۹

جادوگر هر جا که باشد

تفسیر : جادوگر از مکر و تصنع خود در هر جائیکه باشد و بهر اندازه که ترقی کند باز هم در مقابل حق کامیاب شده نمی تواند و ابداً فلاح و رستگاری نمی یابد از این سبب در حدیث حکم قتل ساحر داده شده .

فَأَلْقَى السَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا

پس افتادند (انداخته شدند) جادوگران سجده کنان گفتند ایمان آوردیم

بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى ⑦۰

به رب هارون و موسی

تفسیر : چون سحره حقیقت خدعه خود را میدانستند لذا از روی اصول فن فوراً فهمیدند که این کار موسی (ع) سحر نیست یقیناً از سحر فوق تر ، حقیقت دیگری است نور ایمان در دل شان تابید و به سجده افتادند این قصه در سوره اعراف گذشته .

قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ

گفت فرعون آیا پذیرفتید او را پیش از آنکه اجازه بدهم شمارا

إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ ج

هر آئینه وی کلان شماست که آموخته است شمارا جادو

تفسیر : یعنی بدون اجازه واستفسار من ایمان آوردید و فیصله من را هم انتظار نکشیدید ، معلوم است که بین شما وموسى (ع) سازش و جنگ ظاهرى صورت گرفته است يعنى تصنع نموده میخواهید عوام را فریب بدهید این موضوع درسوره اعراف گذشت .

فَلَا قِطْعَنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلُكُمْ

پس (هر آئینه) قطع میکنم دست‌ها و پاهاى شما را

مِّنْ خِلَافٍ

مخالف يك ديگر

تفسیر : اينك دست راست ، پاى چپ و يا دست چپ و پاى راست شمارا قطع مى نمايم .

وَلَا وَصَلِبَتَكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ

و هر آئینه بردار کشم شمارا در تنه‌های خرما

تفسیر : تا از حال شما ديگران عبرت بگیرند .

وَلَتَعْلَمَنَّ آيُنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْوَأَ بَقِيٍّ ⑦

و هر آئینه خواهید دانست که عذاب کدام ما سخت تر و پاينده تر است

تفسیر : شما ایمان آورده و می‌پندارید که فقط ما ناجی هستیم و دیگر مردم (یعنی فرعون و رفقای او) همه در عذاب ابدی مبتلا میشوند پس فوراً به شما معلوم میشود که عذاب کدام شخص ، سخت تر و پاينده تر است .

قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا

گفتند (هرگز) افزون تر نمیدانیم ترا از آنچه آمده است نزد ما

مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا

دلایل روشن و از آنکه آفرید ما را

فَاَقْضِ مَا اَنْتَ قَاضٍ ۝ اِنَّهَا تَقْضٰی

پس بکن هرچه می کنی (حکم کن هرچه حکم کننده باشی) (جز این نیست) (تو همین (حکم) می کنی

هٰذِهِ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا ۝ اِنَّا اَمَّا بِرَبِّنَا

درین زندگانی دنیا (هر آئینه) ما ایمان آوردیم به رب خود

لِيَغْفِرَ لَنَا خَطِيْئًا وَّ مَا اَكْرَهْتَنَا

تاببخشد برای ما گناهان ما را و آنچه مجبور کردی ما را

عَلَيْهِ مِنْ السَّحْرِ ۝

بر آن از جادو

تفسیر : یعنی ما چنین دلایل روشن را به پاس خاطر تو ترك نمی توانیم و در مقابل خوشنودی خالق حقیقی خود هیچ از تو پروا نداریم اکنون هرچه از دستت برمی آید دریغ مکن تو محض همین قدر خواهی توانست که این زندگی زود گذر و فانی ما را خاتمه بدهی ولی ما هیچ اندیشه نداریم چه از اول دار قرار را به جای دار فنا اختیار کرده ایم و از رنج و راحت این جهان صرف نظر نموده ایم - تمنای ما همین است که مالک حقیقی و پروردگار توانای ما از ما راضی شود و عموم گناهان ما خصوصاً گناهی را که از خوف حکومت تو بجبر و اکراه ارتکاب نمودیم یعنی مقابله حق را به جادو کردیم ، معاف فرماید ، میگویند ساحرین نشانه های حضرت موسی (ع) را دیده بخوبی فهمیده بودند که این عمل جادو نیست و نباید با او مقابله نمود اما بعداً از خوف فرعون به مقابله جرأت کردند .

وَاللّٰهُ خَيْرٌ وَّ اَبْقٰی ۝

و خدا بهتر و پاینده تر است

تفسیر : یعنی نسبت بانعام و اکرامیکه تو به ما میکردی خدای تعالی مومنان را به مراتب اجر نیکوتر و پاینده تر میدهد .

إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ ط

هر آئینه کسیکه بیاید نزد رب خود گنهگار پس (هر آئینه) مرا و راست دوزخ

لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى ٧٤

نه میمیرد در آن و نه زندگی میکند

تفسیر : انسان باید اولاً به فکر آخرت باشد و برای اطاعت بشر نافرمانی خدا (ج) را نکند چه قرارگاه مجرم الهی (ج) نهایت زشت است و به هیچ صورت نجات و رستگاری از آن امکان ندارد - مصایب دنیا هر چند ناگوار و مشکل باشد موت یکدم آنها را خاتمه میدهد لیکن در جهنم بر کافر نه مرگ می آید که مصائب و عذاب او را خاتمه دهد و نه زندگی او مامون و مرفه است بلکه موت بر این زندگی هزاران بار ترجیح دارد العیاذ بالله .

وَمَنْ يَأْتِهِ مَوْتُ مُنَاقِدٌ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ

و هر که بیاید نزد او ایمان آورده و کرده اعمال شایسته

فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى ٧٥

پس این جماعه ایشان راست درجات بلند

جَنَّاتٍ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

باغها برای بود و باش و همیشه ماندن که می رود زیر آن

الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ط

نهرها در حالیکه همیشه باشند در آن

تفسیر : در مقابل مجرمین سرانجام مطیعین را بیان فرمود .

ع ۳

۷۶

وَذٰلِكَ جَزَاُ وَاَمِنْ تَرْكِي

و این است پاداش کسیکه پاك شد

تفسیر : یعنی پاك شده باشد از افکار باطله و عقاید فاسده و اخلاق رذيله و اعمال قبیحه .

وَلَقَدْ اَوْحَيْنَا اِلٰی مُوسٰی

(و هر آئینه) وحی فرستادیم بسوی موسی

اَنْ اَسْرِ بِعِبَادِيْ فَاَضْرِبْ لَهُمْ

که بوقت شب ببر بنده گان مرا پس بساز برای ایشان

طَرِيقًا فِی الْبَحْرِ یَبْسًا ۚ لَا تَخَفْ

راه در بحر خشک نترسی

دَرَكَاوَلَا تَخْشٰی ۚ فَاتَّبِعْهُمْ فِرْعَوْنُ

از گرفتار شدن و نترسی از غرق شدن پس تعاقب کرد ایشان را فرعون

بِجُنُوْدٍ ۚ فَغَشٰیهِمْ مِّنَ الْیَمِّ

با لشکر های خود پس فرا گرفت ایشانرا (از) دریا

ط ۷۸

مَا غَشٰیهِمْ

آنچه فرا گرفت ایشانرا

تفسیر : آنگاه که فرعونیان در میدان مقابله شکست خوردند و ساحرین به ایمان مشرف شدند و فتح نصیب بنی اسرائیل شد، موسی (ع) سالهای دراز آیات باهره خداوندی را نشان داده و هر نوع حجت را بر آنها تمام کرد و با وجود آن فرعون به قبول کردن حق و آزادی بنی اسرائیل آماده نشد آنوقت حق تعالی به موسی (ع) حکم داد که تمام بنی اسرائیل را همراه خود گرفته وقت شب از مصر هجرت کنید تا بدین طریق دوره مظلومیت و غلامی بنی اسرائیل خاتمه یابد اگر چه پیش روی تان (بحیره قلزم) حائل خواهد شد ولی در مقابل چون تو پیغمبر اولوالعزم نباید موجهای بحر مانع شود ، از بین آن همه امواج متلاطم برای خود راه خشکی را تهیه نمای و در حین عبور از آن اندیشه غرق شدن را منما و نه ازین امر درهراس باش که شاید دشمن از دنبال به تعاقب پرداخته شمارا گرفتار کند چنانکه موسی (ع) قرار تعمیل این هدایت عصای خود را به بحر زد که در اثر آن آب از هم جدا و راه خشکی پیدا شد ، خدا (ج) به هوا حکم داد تا زمین را فوراً خشک نماید در حال بین بحر راه خشکی آماده گردید که بهر دو طرف آن کوههای آب ایستاده بود «فانفلق فکان کل فرق کالطود العظیم» بنی اسرائیل از بین آن بی تکلف گذشتند و فرعون بالشکر بزرگ خود تعاقب کرده می آمد ، راه خشکی را دیده بیدرنگ در آن داخل شدند ، هنگامیکه بنی اسرائیل عبور کردند لشکر فرعون در وسط راه رسیده بودند ، خدای تعالی بحر را حکم داد که از هر جانب همه آنها را در آغوش بگیرد پس میرس که امواج بحر چگونه همه آنها را در آغوش کشید .

وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَهْدَىٰ ۝۷۹

و همراه کرد فرعون قوم خود را و نهمانید (راه نمود)

تفسیر : فرعون ادعای زیادی نموده میگفت «وما اهدیکم الا سبیل الرشاد» لیکن خوب راهی برای شان نشان داد (که بکلی غرق شان ساخت) حالی که درد نیابراو وارد شده در آخرت هم همان طور به وقوع می پیوندد او در اینجا همه را با خود گرفته در بحر غرق شدند و در آخرت هم با همراهان خود در جهنم خواهد بود . «يقدم قومه يوم القيامة فاورد هم النار» (هود رکوع ۹) .

يُبْنِيْ اِسْرَآءِيْلَ قَدْ اَنْجَيْنٰكُمْ مِنْ

ای بنی اسرائیل (هر آئینه) نجات دادیم شمارا از

عَدُوِّكُمْ وَ اَعَدُّ لَكُمْ جَانِبَ

دشمنان تان و وعده دادیم شمارا در جانب

الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ

راست کوه طور و نازل کردیم بر شما من

وَالسَّلَوى ۸۰ كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ

و سلوی (گفتیم) بخورید از پاکیزه‌های

مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ

آنچه روزی دادیم شمارا و از حد مگذرید در آن

تفسیر : حق تعالی بنی اسرائیل را چنین نصیحت می فرماید که ای قوم بنگرید که مانسبت به شما چه احسان بزرگی کردیم باید که حق انعام مارا ادا نمائید - آیا این لطف و مرحمت که شمارا از همچو دشمن نهایت جابر وعدوی قاهر نجات داده و به آن طریقه عبرتناك اورا در برابر چشمان تان هلاك نمودیم احسان کم و جزئی است ؟ سپس به شما وعده داده شد که چون از مصر به شام وارد شده و به سرزمین مبارک و میمون کوه طور که به طرف راست واقع است واصل شدید به شما ذریعه موسی (ع) «تورات» اعطاء میشود - در دشت لامزروع و بیابان بائر «تیه» جهت رفع گرسنگی بهترین طعام لذیذ «من وسلوی» فرستاده شد (ذکر آن در سورة بقره گذشته) پس ای مردم برای اینکه حق این همه احسان و الطاف خداوندی را به جا آرید باید از چیزهای حلال و لذیذی که به شما اعطاء شده باشوق و ذوق استفاده کنید و درین معامله از حد اعتدال تجاوز نکنید مثلاً از ناسپاسی پرهیزید و به اسراف مپردازید ، برین نعم فانیة دنیویه فخر منمائید و از مال و ثروت خود حقوق واجبه را ادا نمائید ثروتی را که خداوند (ج) به شما ارزانی نموده در معاصی به صرف مرسائید و از جمع آوری و ذخیره مال و یا امساك در آن صرف نظر کنید . خلاصه اینکه نعمت های خدا را آله طفیان و واسطه عصیان قرار مدهید .

فَيَجَلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي ج

غضب من

بر شما

پس فرو خواهد آمد

وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ ۝۸۱

وکسیکه فرود آید بروی غضب من پس بتحقیق هلاک شد

تفسیر : اگر از حد اعتدال تجاوز کردید غضب خدا (ج) بر شما نازل می شود و در مقابل ظلمانی ذلت و عذاب انداخته میشود .

وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ

و (هر آئینه) من بزرگ آمرزنده ام برای کسیکه توبه کرد و ایمان آورد و کرد

صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ ۝۸۲

کاز شایسته پس راه راست یافت

تفسیر : اکنون در برابر مغضوبین بیان مغفورین میشود مجرم هر چند عصیان و تمردش بزرگ باشد مرحمت و غفران خداوندی از آن بزرگتر است و اگر گنہکاری به صدق دل تائب شود و راه ایمان و عمل صالح را پیش گیرد و تادم مرگ در آن راه مستقیم باشد البته رستگاری خواهد یافت چه بخشش و مرحمت الله تعالی بی نهایت وسیع است .

وَمَا آعَجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَهُوسُیٰ ۝۸۳

و چه چیز بشتاب آورد ترا از قومت ای موسی

قَالَ هُمْ أُولَاءِ عَلَىٰ أَثَرِي ۝۸۴

گفت ایشان اینک روانند در پی من

وَ عَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ ۝۸۵

و شتافتم بسوی تو ای پروردگار من تا خوشنودشوی

تفسیر : حضرت موسی (ع) حسب وعده که باو داده شده بود باشوق مفرطی به کوه طور رسید شاید مامور بود تا بعضی از نقبای قوم را هم باخود به آنجا ببرد چون حضرت موسی (ع) غرق جذبه و شوق بود به قدمهای سریع پیش میرفت و آنها قدری عقب ماندند ، حق تعالی فرمود «ای موسی ! چرا اینقدر تعجیل کردی و قومت را عقب گذاشتی» عرض کرد که پروردگار من ! برای حصول خوشنودی تو اینک زود تر حاضر شدم و افراد قوم هم چندان دور نمانده آنها در عقب من روانند کذا فی التفسیر و یحتمل غیر ذلك والله اعلم .

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ

گفت (هر آئینه) ما آزمودیم قوم ترا

مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ ۝۱۵

بعد از تو و گمراه کرد آنها را سامری

تفسیر : یعنی خودت این طرف آمدی و ما قوم ترا مورد آزمایش سخت قرار دادیم و علت این آزمودن درعالم اسباب سامری شده است زیرا درائر اغوا و اضلال سامری بنی اسرائیل در غیاب موسی (ع) پرستش گوساله را آغاز نمودند و قصه آن درسوره اعراف گذشت .
تنبیه : بعضی میگویند که سامری هم موسی نام داشت برخی به این تصور اند که او اسرائیلی بود و در نزد بعضی قبطی - به هر حال جمهور چنین رای دارند که این شخص در عصر حضرت موسی (ع) منا فقی بوده و مانند منافقین همیشه در صدد آن بود که در اثر فریب و حیللهای گوناگون ، پیروان حضرت موسی (ع) را گمراه نماید ، بروایت ابن کثیر نامش در کتب اسرائیلیه «هارون» است .

فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ

پس باز گشت موسی بسوی قوم خود غضبناک

أَسِفًا ۚ قَالَ يَقَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ

افسوس کنان گفت ای قوم (من) آیا وعده نداده بود شمارا پروردگارتان

وَعْدًا حَسَنًا ۚ أَفَطَالَ عَلَيْكُمْ

وعدۀ نیک آیا دراز شد بر شما

الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ

مدت یا خواستید که فرود آید

عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ

بر شما غضبی از پروردگار شما

فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي ۖ

بنابران (پس) خلاف کردید وعده‌ام را

تفسیر : یعنی در متابعت من بهر نوع خیر دینی و دنیوی نایل خواهید شد چنانچه در همین نزدیکی به خوبی های جزیلی رسیدید و بقیه را هم عنقریب نائل میشوید - آیا از وعده‌هایی که به شما داده شده مدت مدیدی گذشته که به این زودی شما احسانات گذشته را فراموش کردید و در انتظار انعامات آینده به کلی خسته شدید ؟ و یا آیا قصداً بامن وعده خلافی کردید ؟ و به دین توحید ثابت نمانده مستوجب غضب خدا (ج) گردیدید (کذا فسر ابن کثیر - رح) یا مطلب این است که حق تعالی برای سی ، چهل روز با شما وعده کرده که اگر موسی (ع) به کوه طور معتکف باشد - بعد از آن توریت شریف فرستاده میشود آیا از انتظار شما مدت مدیدی گذشته که تا این اندازه مانده و خسته شده و گوساله پرستی را اختیار کردید ؟ و یا عمداً این حرکت را به عمل آوردید تا مستحق غضب الهی (ج) شوید. مقصود از «فَاخْلَفْتُم مَّوْعِدِي» وعده ایست که بنی اسرائیل باموسی (ع) کرده بودند ، باین طریق که شما برای ما کتاب خدا را بیاورید ، تا ما به آن عمل کنیم و در متابعت شما مستقیم و استوار بمانیم .

قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا

گفتند خلاف نکردیم وعده‌تو را با اختیار خود

وَلَكِنَّا حَمَلْنَا أَوْزَارًا مِّنْ

و لیکن بار کرده شدیم بارهای سنگین از

زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَدْ فَتَنَّا فَكَذَّابُكَ

زیور قوم فرعون پس بیفکنیدم آنها پس همچنین

أَلْقَى السَّامِرِيُّ ۝

انداخت سامری

تفسیر : ما باختیار خود این کار نکردیم بلکه سامری ارتکاب آنرا بر ما تحمیل نمود و حقیقت چنین بود که ما زیورات قوم فرعون را با خود برداشته بودیم و نمیدانستیم که آنها چه کنیم بعد از مشوره با همی آن را از وجود خود برآوردیم ، سامری آنها را در آتش گداخت و بشکل گوساله متشکل نموده بمانشان داد این قصه را در فواید سوره اعراف ملاحظه کنید .

تنبیه : آیا زیورات قوم فرعون چطور بدست بنی اسرائیل افتاده بود؟ مفسرین درباره آن اختلاف نظر دارند ، بعضی برآنند که یا از آنها بعاریت گرفته و یا بطور مال غنیمت یافته بودند و یا کدام صورت دیگری بوده خلاصه بهر نوعیکه بود بنی اسرائیل استعمال آنها برای خود جایز نمی شمردند لیکن عجب آن است که از آن بتی ساخته وبه پرستش آن پرداختند .

فَاَخْرِجْ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ

پس برآورد برای ایشان یک گوساله کالبدی که او را آواز (گوساله) بود

فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى ۝

پس گفتند این است معبود شما و معبود موسی

فَنَسِيَ^ط
(۱۱)

پس او فراموش کرد

تفسیر : یعنی موسی (ع) به غرض اینکه با خدای تعالی همکلام شود به کوه « طور » رفته و فراموش نموده که (العیاذ بالله) خدا اینجا موجود است یعنی همین گوساله - شاید موضوع فوق را غالیون آنها گفته باشند نه همه ایشان .

أَفَلَا يَرُونَ إِلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا

آیا نمی بینند که جواب نمیدهد بایشان سخنی را

وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا أَوْ لَا نَفْعًا^{ع ۴}
(۱۹)

و اختیار ندارد مرایشانرا ضرر و نه نفعی

تفسیر : این تیره بختان کور مغز که چشم بصیرت شانرا پرده سفاهت پوشانده بود اینقدر نفهمیدند که بت صامت و خاموش در حالیکه از قوه تکلم عاجز و کمترین نفع و ضرری هم بکسی رسانده نمیتواند چگونه شایسته پرستش بوده و چگونه معبود شده میتواند .

وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ

و (هرآئینه) گفته بود برای ایشان هارون پیش ازین (پیش از دعوت موسی)

يَقَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ^ج وَإِن

ای قوم (من) جز این نیست که آزمایش کرده شدید به گوساله و هرآئینه

رَبِّكُمْ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي

پروردگار شما رحمن است پس پیروی من کنید

وَ أَطِيعُوا أَمْرِي ⑨

و قبول کنید حکم مرا

تفسیر : حضرت هارون (ع) به نرمی تمام شفاهاً به آنها فرموده بودند که گوساله که بر آن گرویده و مفتون شده اید ، به هیچ صورت خدا شده نمی تواند و پروردگار شما فقط رحمن یگانه است ، فکر کنید که اوتعالی تا اکنون چقدر باران رحمت بر شما نازل کرده اینک منعم حقیقی خود را گذاشته کجا میروید ؟ من جا نشین موسی و پیغمبرم اگر خیر خود را می خواهید باید به راه من بروید و سخن مرا بپذیرید و از اغوای سامری بر کنار شوید .

قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ

گفتند ما همیشه بر آن (گوساله) مجاوریم

حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى ⑩

تا اینکه برگردد بسوی ما موسی

تفسیر : گفتند تا عودت موسی (ع) ما از این کار دست نمی برداریم و وقتی که مراجعت نمود فکر می کنیم پس آنچه که مناسب بود بعمل می آوریم .

قَالَ يَهُرُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ

گفت (موسی) ای هارون چه چیز بازداشت ترا وقتی دیدی ایشانرا

ضَلُّوا ⑪ إِلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي ⑫

که گمراه شدند که عقب من نیامدی (از آنکه پیروی من کنی) آیا رد کردی حکم مرا

تفسیر : یعنی من ترا خلیفه خود ساخته و بتو حکم داده بودم که درغیاب من به اصلاح آنها پردازی و آنها را نگذاری که به تحریک مفسدین گمراه شوند . پس چه اصلاح کردی ؟ و چرا به اتفاق طرفداران خود در برابر سامری ها و گوساله پرستان به جدیت مقابله نکردی ؟ اگر انجام این امر از عهده ات بر نمی آمد چرا از ایشان منقطع شده نزد من نیامدی ؟ خلاصه در صورتیکه چنین گمراهی صریح را دیدی چرا طرز سلوک مرا تعقیب نمودی .

قَالَ يَا بُنُوِّمْ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي
گفت ای پسر مادرم مکیر ریش مرا

وَلَا بِرَأْسِي
و نه موی سرم را ج

تفسیر : حضرت موسی (ع) از فرط هیجان و تأثر موی سر و محاسن هارون (ع) رابدست گرفته بود - بحث مفصل آن در فواید سورة اعراف گذشته .

إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ
(هرآئینه) من ترسیدم که توخواهی گفت جدائی انداختی میان

بَنِي إِسْرَآءِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي ⑨
بنی اسرائیل و نگاه نداشتی سخنم را

تفسیر : تصور نمودم که انتظار مراجعت تواز اقدام به کاری درغیابت بهتر است تا مبادا بین بنی اسرائیل نفاق و اختلافی برپاشود - زیرا ظاهر است که اگر مقابله و یا انقطاع صورت میگرفت عده بامن همراه میشدند و بسیاری طریق مخالفت می پیمودند - بنابراین ترسیدم مبادا در مراجعت مرا ملزم سازی که چرا انتظار مرا نکشیدی و بین قوم چرا تفرقه انداختی ؟ حضرت شاه (رح) می نویسد : در حین رفتن موسی (ع) به هارون (ع) نصیحت کرده بود که همه قوم را متفق داشته باشی لهذا هارون (ع) با کسانی که به پرستش گوساله پرداختند مقابله نکرد اگر چه شفاهاً نصیحت می نمود لیکن قبول نکردند بلکه به قتلش آماده شدند «و کادوا یقتلوننی» .

قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يُسَا مِرِّي ⑩
گفت موسی پس چیست حال تو ای سامری

تفسیر : وقتیکه موسی (ع) از آن امر فراغت یافت ، روبه طرف سامری کرده توبیخاً فرمود « اکنون تو حقیقت خود را بیان کن این حرکت را از کدام رهگذر بعمل آوردی » و در اثر کدام اسباب بنی اسرائیل بطرف تو مایل شدند .

قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ

گفت دیدم چیزی را که دیگران ندیدند آنرا پس گرفتم

قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا

مشتی خاک از زیر پای فرستاده شده (جبرئیل) پس انداختم آنرا

وَكَذَلِكَ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي ⑨

و همچنین مشوره داد (بپاراست) برای من نفس من

تفسیر : سامری گفت به چشم خود چیزی را نگریستم که دیگران ندیده بودند یعنی فرشته و فرستاده خدا (ج) (جبرئیل ع) را براسپ سوار دیدم ، شاید این واقعه وقتی صورت گرفته باشد که بنی اسرائیل به دریا درآمدند ، در عقب آنها لشکر فرعون هم داخل شدند ، در آن حال جبرئیل (ع) بین هردو جمعیت ایستاده شد تا نگذارد که لشکر فرعون با طائفه بنی اسرائیل یکجا شود . - بهر حال سامری بادلایل محسوس و یا از راه وجدان و یا براساس کدام تعارف سابق شناخت که این جبرئیل است پس از زیر پای او یا از زیر پای اسپش مشت خاک را برداشت و آن خاک را درگوساله طلائی انداخت زیرا به دلش افتاد که خاک پای روح القدس یقیناً تأثیر خاصی دارد . حضرت شاه (رح) مینویسد : طلای مذکور مال کافران بود که از آنها به فریب گرفته بودند و خاک برکت در آن مخلوط گردید از آمیزش حق و باطل شعبده صورت گرفت که مثل جاندار در آن روح و آواز پیدا شد ، انسان را لازم است از چنین چیزها اجتناب زیاد کند که موجب کثرت بت پرستی میشود .

تنبیه : این تفسیر فوق از صحابه و تابعین و علمای مفسرین منقول است بعضی زائغین که بر آن طعن نموده و آیت را دور از صواب تاویلات داده اند صاحب روح المعانی به آنها جواب کافی داده است و درین مختصر نمیتوان آنرا شرح و تفصیل داد « من شاء فليراجعه » .

قَالَ فَإِنَّ هَبُ فَإِنَّ لَكَ

گفت موسی پس دور شو (برو) (هر آئینه) برای تو

فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ

در زندگانی اینقدر سزا است که گوئی مس مکن (دست رسانیدن ممکن نیست)

تفسیر : سامری میگفت بمن دست مزیند و از نزدم جدا و دور شوید چون نامبرده در اثر حجاب و ریاست شعبده گوساله تهیه کرد تا مردم با وی همراه شوند و سردار خود بدانند لذا به سزای مناسب خود رسید یعنی هیچکس با او نزدیک نشود و اگر کسی بخواهد به وی قریب گردد خودش بگوید که از من دور باش او درد دنیا به کلی ذلیل و منفور و مثل جانور وحشی زندگی کند .

وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ

و (هر آئینه) برای تو وعده ایست که هرگز با تو خلاف کرده نمیشود آن

تفسیر : حضرت شاه (رح) می نویسد : سامری در دنیا به سزای خود رسید باین طریق که از جمعیت بنی اسرائیل یکی جدا و متروک زندگی میکرد اگر کسی با او ملاقات می نمود و یا نزدش قریب می شد هر دو به تب مبتلا می شدند از همین سبب به مردم میگفت دور باشید دور باشید اینکه فرمود که يك وعده است که خلاف کرده نمیشود شاید مراد از آن عذاب آخرت باشد یا مقصد خروج دجال است که او هم یهود بوده فساد سامری را تکمیل خواهد نمود چنانکه در وقتیکه پیغمبر ما (ص) به تقسیم مال مصروف بودند و شخصی گفت «به انصاف تقسیم کنید» پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود «از جنس این شخص مردمی خروج خواهند کرد» و همچنان شد که از جنس او طائفة خارجی برآمد که در باب پیشوایان خود اعتراض و خورده گیری میکردند کسیکه به پیشوایان دین خود طعن نماید در جمله چنین اشخاص محسوب است .

وَانْظُرْ إِلَى إِلٰهِكَ الَّذِي ظَلْتَ

و بین بسوی معبود خود که همیشه

اعْلِيهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ

بر آن معتكف بودی (هر آئینه) میسوزانیم اورا (هر آئینه) پراکنده میسازیم اورا

فِي الْيَمِّ نَسْفًا ⑨۷

در دریا پراکنده ساختنی

تفسیر : این بودسزای توحالا راز معبود باطل ترا افشا میکنیم ، گوساله را که خدا ساختی و شب و روز معتكف و مستغرق پرستش او بودی اینك فوراً در برابر چشمانت پاره پاره اش میکنیم پس آتش زده خاکسترش میگردانیم - سپس خاکسترش را به دریا می اندازیم تا به پرستندگان او به خوبی واضح گردد که این مخلوق باطل و نا چیز چسان به کسی نفع و یا نقصی رسانیده میتواند در حالیکه وجود خود را هم حفاظت نتواند .

إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ

جز این نیست که معبود شما خدائی است که نیست معبودی

إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلُّ شَيْءٍ عِلْمًا ⑨۸

جز او فرا رسیده هر چیز را از روی علم

تفسیر : حضرت موسی (ع) برای امحای باطل و تبلیغ دین حق مردم را دعوت می نمود می فرمود ای مردم گوساله چه که کلان ترین ممکنات هم معبود شده نمیتواند . معبود حقیقی فقط خدای واحد است که جز او وجود دیگری عقلاً ، نقلاً و فطرتاً شایسته پرستش نیست علم بی انتهای او تعالی هر ذره کائنات را فرا گرفته .

كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ

همچنین قصه میکنیم بر تو از احوال (خبر های)

مَا قَدْ سَبَقَ ج

آنچه گذشته است

تفسیر : مثل قصه موسی (ع) و فرعون ما بسا واقعات اقوام گذشته را برای تو و به ذریعه تو به تمام دنیا حکایه می کنیم چه در آنها فواید زیادی مضمّن است از قبیل توفیر علم و تکثیر معجزه، برای پیغمبر و مسلمانان تسلی و جهت دانشمندان عبرت و تذکره و برای معاندین تهدید و ترهیب .

وَقَدْ أَتَيْنَكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا ۝۹۹

و (هر آئینه) دادیم ترا از نزد خود کتاب برای خواندن

تفسیر : قرآن کریم مشتمل است بر حقایق و واقعات عبرت آموزی .

مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ

کسیکه روگرداند از آن پس (هر آئینه) وی بر میدارد

يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزُرَّا ۝۱۰۰ خُلِدَ يَنْ فِيهِ ۝

در روز قیامت باری را در حالیکه جاویدند در آن

وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ حِمْلًا ۝۱۰۱

و بداست برای شان در روز قیامت بار کشیدن

تفسیر : بار کنایه که به روز قیامت از اعراض و تکذیب بر ایشان تحمیل میشود گاهی تخفیف نخواهد یافت و همیشه تحت فشار خواهند ماند و برداشتن این بار کار آسانی نیست چون آن را بردارند خواهند دانست که زیر چه بار گران و بد آمده اند .

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ

روزی که دمیده شود در صور و جمع کنیم (بر انگیزیم)

الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ۝۱۰۲

گنهکاران را آنروز کبودچشم گشته

تفسیر: چون در محشر آورده میشوند کور می‌باشند یا ممکن است به‌جهت اینکه بیشتر کریه المنظر و نا زیبا به نظر آیند چشمان شان نیلگون شده می‌باشد ، بهر صورت اگر معنی اول‌الذکر گرفته شود بیان وقت خاص بوده بعد از آن چشمهای شان کشوده میشود تاجهنم و غیره را دیده بتوانند (وَرَأَى الْمَجْرُمُونَ النَّارَ -الایه) (الکف - رکوع ۷) اسمع بهم وابصر يوم یاتوننا) (مریم رکوع ۲).

يَتَخَاَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ

آهسته آهسته می‌گویند در میان خود شان که درنگ نکردید (دردنیا)

إِلَّا عَشْرًا ③

مگر ده روز

تفسیر: آنها طول آخرت و شدت احوال هولناك آنجا را دیده توقف ایشان در دنیا و یا قبر آنقدر کم و محدود به نظر شان خواهد آمد که گویا بیش از هفت و ده روز درنگ نکرده بودند و دنیا به بسیار زودی خاتمه یافت ، عیش و عشرت و امید های دراز اینجا را به کلی فراموش خواهند کرد و بر ضیاع عمر در امور بیهوده ندامت خواهند کشید یا شاید بطور معذرت چنان اظهار خواهند کرد که توقف مادر دنیا نهایت اندک بود و موقع نیافتیم که سامان آخرت تهیه می‌کردیم چنانکه در موضع دیگر فرموده «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمَجْرُمُونَ مَالَبْنَا غَيْرَ سَاعَةٍ -الایه» (روم - رکوع ۶).

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ

ما داناتریم به آنچه می‌گویند

تفسیر: آهسته گفتن آنها از مایپنهان نیست و بسر گوشی هائی که کنند خوب علم داریم .

إِذْ يَقُولُ امْثَلُهُمْ طَرِيقَةً

چون گوید بهترین ایشان در روش

إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ④

درنگ نکردید مگر یکروز

تفسیر : کسیکه ازین آنها نسبتاً بیشتر دانشمند و هوشیار باشد خواهد گفت بودوباش مادر دنیا ده روز کجا بلکه فقط یکروز بود، این شخص را ازین سبب نسبت به دیگران عاقلتر یاد نمود که سرعت فناء دنیا وابدیت آخرت و شدت هول را نسبت به دیگران خوب تر فهمید.

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ

و می پرسند ترا از احوال کوه ها

فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نُسْفًا ۝۱۰۵ فَيَذَرُهَا

پس بگوپراکنده کند آنها را پروردگار من پراکنده کردنی پس بگذارد زمین را

قَاعًا صَفْصَفًا ۝۱۰۶ لَا تَرَى فِيهَا

میدان صاف صاف نمی بینی در آن

عَوَجًا وَلَا أَمْتًا ۝۱۰۷

کجی و نه بلندی

تفسیر : منکرین حشر در موقع ذکر قیامت از روی استمهزاء میگویند که احوال چنین کوه های بزرگ و سخت چگونه خواهد شد و آیا این ها نیز پاره پاره میشوند . بهمقابل این سوال جواب داد که دربرابر قدرت بی انتهای حق تعالی کوه ها چه اهمیت دارد همه را در آن واحد بکلی کوبیده و میده میکند و مانند ذرات ریزک و پنبه ندافی شده در هوا منتشر ساخته و زمین را صاف و هموار میگرداند و زمین بالکل چنان هموار میشود که تشیب و فراز و پیچ و تاب در آن نمانده جمله موانع کوه ها برطرف گردد .

يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ ۝۱۰۸

در آن روز می شتابند دنبال داعی (خواننده) هیچ کجی نباشد آنسخن را

تفسیر : بهر طرفی که فرشته آواز میدهد و یا بهر موضعی که خواسته میشوند همه مستقیماً به آن سمت می شتابند نه در سخن داعی و نه در دوندگان کجی و پیچ و تاب می باشد . کاش این مردم درد نیاهم بر آواز داعی حق همین طور می شتافتند تا در آنجا به کارشان می آمد مگر چون در دنیا کج روی کرده اند راست رفتاری اینجا برای شان نفع ندارد .

وَ خَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ

و پست میشود و آوازا از ترس رحمن

فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا (۱۰۸)

نمی شنوی مگر آوازم (شرفه پای)

تفسیر : یعنی در وقت رفتن بطرف میدان مجشر از فرط خوف و هیبت رحمن بدون شرفه پای آوازی شنیده نمیشود اگر کسی حرفی گوید آنقدر آهسته است که گوئی سرگوشی میکند .

يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ

در آن روز بکار نخواهد آمد (نفع نکند) شفاعت مگر بکسیکه اجازه داد

لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا (۱۰۹)

او را رحمن و پسندید سخن او را

تفسیر : شفاعت کسی قبول میشود که از طرف خدای تعالی برایش اجازه داده شده باشد و گفتارش پسند خدا (ج) باشد و سخن به جا گوید و در باب شخصی شفاعت کند که سخن او (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) پسند خدا شده باشد پس در حق کافر شفاعت فایده ندارد .

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ

میداند آنچه پیش روی ایشان و آنچه در عقب ایشان است

وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا ۝

و (ایشان) احاطه نتوانند با او از روی علم

تفسیر : علم خدا (ج) محیط همه است لیکن علم بندگان نه ذات و نه معلومات او تعالی را احاطه کرده می تواند او تعالی به علم محیط خود میداند که کدام يك را درباره چه کسی موقع شفاعت اعطا نماید .

وَعَنْتِ الرُّجُومُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ ط

و میمانند روی های خود را (خوار شوند اصحاب روی ها) بحضور حی قیوم

تفسیر : در آن روز متکبران نهایت سرکش هم علانیه به حضور آن حی قیوم چون محبوسان ذلیل به پیشگاه خداوندی سرنگون می ایستند این ها که در دنیا جبهه نیاز بر زمین نسوده بودند آنوقت به کمال عجز باگردن های خمیده حاضر خواهند شد .

وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ۝

و خراب گردید (هر آئینه بی بهره ماند) کسیکه برداشت بار ظلم را

تفسیر : حال ظالم را میرسید که چگونه خراب می باشد ، لفظ «ظلم» متضمن شرك و معاصی است چنانکه فرموده است «ان الشرك لظلم عظیم» (لقمان رکوع ۲) و «والذين اذاعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم الاية» (آل عمران رکوع ۱۴) خرابی هر ظالم باندازه درجه ظلم اوست .

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ

و کسیکه کند چیزی از کارهای شایسته

وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَفُ ظُلْمًا

و او مؤمن هم باشد پس نه خوف بی انصافی دارد

وَلَا هُضًا ①

و نه زیان

تفسیر : بی انصافی عبارت است از ضایع کردن نیکی یا بیگناهی را مواخذه نمودن و مراد از زیان رسیدن این است که نسبت به استحقاق ، معاوضه کم داده شود .

وَ كَذٰلِكَ اَنْزَلْنٰهُ قُرْاٰنًا عَرَبِيًّا

و همچنین فرو فرستایم (آنرا) قرآن بزبان عربی

وَ صَرَّفْنَا فِيْهِ مِنَ الْوَعْدِ لَعَلَّهُمْ

و بار بار شنواییدم در آن سخنان ترسانیدن تا که ایشان

يَتَّقُوْنَ اَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا ②

بپرهیزند یا بیندازد در دل‌های ایشان فکر

تفسیر : طوریکه در دنیا احوال محشر و نتایج نیکی و بدی بوضاحت گفته شده همچنین تمام قرآن را به زبان فصیح عربی نازل کردیم تا آنهاییکه اولین مخاطب آن‌اند آنرا خوانده و از خدا (ج) بترسند و راه تقوی اختیار کنند و اگر به این اندازه موفق نشوند اقلاً در قلوب آنها فکری پیدا شود تا انجام خود را بسنجند زیرا ممکن است این سنجش ها غور و تفکر آن‌ا فائز زیاده شده برود و در اثر آن هدایت بیابند و بعد به ذریعه ایشان دیگران هدایت شوند .

فَتَعَلٰی اللّٰهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ ③

پس بلند قدر است خدا پادشاه راست (ثابت)

تفسیر : ذاتی که چنین قرآن عظیم الشان را فرو فرستاد برای نفع و بهبود عباد خود تا این اندازه سخنان راست و مواعظ مفیده شنوایید .

وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ

و شتاب مکن بگرفتن (خواندن) قرآن پیش از

أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ

آنکه تکمیل کرده شود بسوی تو وحی آن

وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا ۝۱۱۴

و بگو ای رب من زیاده کن مرا دانش

تفسیر : چون قرآن خیلی مفید و عجیب است ما آنرا به تدریج و تانی نازل میکنیم توهم درهنگام اخذ آن از جبرئیل تعجیل مکن - و قتیکه فرشته وحی را خوانده بشنواند تو معجلانه با او مخوان - چه ما متعبد شده ایم که قرآن از سینه تو زائل نشود پس چرا به این اندیشه مبتلا میشوی که مبدا فراموشش کنم بلکه به جای آن چنین دعا بکن ای پروردگار من ! - راجع به فهمیدن معانی قرآن بیش از پیش علوم و معارف بر من ارزانی بفرما ! نمی بینی که نتیجه تعجیل بپیمویم آدم (ع) در یک چیز چه شد - حضرت شاه (رح) می نویسد : گاهی که جبرئیل قرآن می آورد خود آنحضرت متصل قرائت جبرئیل امین شروع به تلاوت می نمودند تا فراموش نشود ، خداوند (ج) رسول اکرم را در ابتدای سورة قیامت بواسطه آیت «لَا تَعْجَلْ بِهَذَا الْقُرْآنِ أَنْ يَتَّبِعَهُ أَنْ يَأْتِيَنَّكَ السَّخَرُ» ازین کار تسلی داده بود که نگهداشتن آن در حافظه تو و ابلاغ آن به مردم بر ذمه ماست - لیکن شاید آنحضرت به مقتضای بشریت آنرا فراموش کرده باشد بناءً علی هذا بذریعه این آیت بآورد دیگر خداوند تنقید و تاکید نمود و راجع به نسیان ، آدم (ع) را مثال آورد .

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ

و (هر آئینه) ما تاکید کرده بودیم به آدم پیش ازین

فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْرًا ۝۱۱۵

پس فراموش نمود و نیافتیم درو قصدی

تفسیر : یعنی نهی را فراموش کرده بخوردن آن دانه ممنوعه اقدام نمود و بعد خود استوار نماند ، در آینده این قصه باندك تفصیل بیان میشود.

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَكَةِ اسْجُدُوا

و چون گفتیم بفرشتگان که سجدہ کنید

لَادَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ

آدم را پس به سجده افتادند مگر ابلیس

أَبَى ۱۱۶ فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ

سرباز زد پس گفتیم ای آدم (هر آئینه) این دشمن است ترا

و لِرِزْوَجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَهَا

و پس باید که بیرون نکند شمارا زوج ترا

مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى ۱۱۷

از بهشت پس در درنج افتی

تفسیر : ظاهر است که آرام و امنیت بهشت در دیگرجا میسر نمیشود زیرا مجبوری که برای حصول خوراك و پوشاك و بود و باش تدابیری بسنجی .

إِنَّ لَكَ إِلَّا تَجُوعُ فِيهَا وَلَا تَعْرِى ۱۱۸

(هر آئینه) تراست اینکه (در بهشت) نه گرسنه شوی در آن و نه برهنه

وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى ۱۱۹

و اینکه تو نه تشنه شوی در آن و نه حرارت آفتاب یابی

تفسیر : مهم ترین احتیاجات انسان تهیه اکل ، شرب ، لباس و اقامتگاه است که از حراره آفتاب ، برف و باران انسانرا حفظه نماید ، در بهشت چنین زحمات نیست بلکه انواع راحت و نعمت میسر است اگر چه درین موقع در باب راحت ذکر نمی شده و فقط نفی زحمت هامذکور است و شاید برای تنبیه باشد که اگر از بهشت بیرون شدی نسبت به ضرورت های فوق زحمت خواهی دید .

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ

پس وسوسه انداخت در دل او شیطان گفت

يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةٍ

ای آدم آیا نشان دهم ترا درخت

الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لَّا يَبْلَى ۚ

همیشه بودن را و پادشاهی که کهنه نشود

تفسیر : چنان درختی را نشان بدهم که از خوردن آن حیات ابدی و سلطنت بیزوال بیایی .

فَاَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا

پس خوردند از آن پس ظاهر شد برای هر دو شرمگاه ایشان و آغاز نهادند

يَخْصِفْنَ عَلَيْهِمَا مِنْ وَّرَقِ الْجَنَّةِ

که بچسپانند بر خود از برگ (درخت) بهشت

تفسیر : این قصه در سوره اعراف و غیره مفصلاً گذشته است و ما در فواید آنجا تفصیل نهایت کافی داده ایم .

وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ۝۱۳۱

و تاخیر کرد در حکم (خلاف نمود) آدم پروردگار خود را پس گم کرد راه را

ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ ۝۱۳۲

باز برگزیدش پروردگار او پس متوجه شد بروی (قبول کرد توبه او را) و راه نمود

تفسیر : درامثال حکم الهی (ج) غفلت و قصور واقع شد آدم (ع) مطابق شان خود به راه عزم و ثبات استوار نماند ، همین لغزش را به مقتضای « حسنات الابرار سیئات المقربین » تغلیظاً به لفظ غوایت و عصیان تعبیر فرموده است (بحث این مسئله هم پیشتر گذشته) یعنی خداوند مهلت نداد تا شیطان بر حضرت آدم تسلط یابد بلکه فوراً توفیق توبه به ایشان بخشید و به خلعت قبول او را نوازش داد وبالطف و کرم زیاد بطرف او متوجه گردید و بر راه خوشنودی خود رهسپار و استوارش گردانید .

قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا

هر دو باهم

از اینجا

پایان شوید

گفت

بَعْضُكُم لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۝۱۳۳

دشمن یکدیگر (بعضی از اولاد شما با بعضی دشمن اند)

تفسیر : اگر این خطاب محض به آدم و حوا باشد مراد این است که اولاد آنها باهم دیگر دشمن خواهند بود چه هر دو رفاقت نموده مرتکب خطا شدند و بجرم آن رفاقت جزای ایشان این داده شد که اولادشان در بین خود دشمن گردیدند و اگر این خطاب به آدم و ابلیس باشد مطلب چنان است که بین ذریه هر دو عداوت دایمی باقی میماند شیاطین همیشه در اضرار بنی آدم کوشان اند .

فَأَمَّا يَٰٓأَتَيْنٰكُمْ مِّنۡيْ هُدًى ۝۱۳۴

هدایتی

از طرف من

برسد (بیاید) بشما

پس اگر

تفسیر : یعنی هدایت بذریعه انبیاء و کتب .

فَمِنْ أَتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ

پس کسیکه پیروی کند هدایت مرا پس نه گمراه شود

وَلَا يَشْقَى

و نه رنج کشد

تفسیر : نه از طریق جنت گمراه میشود و نه از آن محروم شده به رحمت اندر خواهد شد و باز به همان وطن اصلی خود که از آن خارج شده بود بدون خوف و خطر خواهد رسید .

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي

و کسیکه رو بگرداند از یاد من

فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا

پس (هر آئینه) او راست معیشت تنگ

تفسیر : شخصی که از یاد الله غافل بوده محض زندگی فانی دنیا را قبله مقصود دانسته باشد . معیشت او مکدر و تنگ ساخته میشود اگر چه در بدو نظر دارای مال و دولت و سامان ، عیش و عشرت بنظر آید مگر چون دلش از قناعت و توکل عاری است لذا حرص مزید دنیا و فکر ترقی مال و اندیشه قلت و کساد ، همیشه او را نا آرام میدارد و خار خار ثروت فانی دنیا دائماً دامنگیر اوست و با اصطلاح عوام شب و روز در غم پنج و شش می باشد بر علاوه یقین موت و خطرات زوال دولت پیوسته جان او را میکاهد ، حال اکثر ثروتمندان یورپ و امریکارا تماشا کنید که بعضی در یک شب روز فقط دو ساعت و خوشبخت ایشانرا سه چار ساعت خواب نصیب میشود بعضی از میلیونرها از بس که تحت فشار جان کنی دنیا قرار دارند مرگ را به زندگی ترجیح میدهند چنانچه امثله زیادی از انتحار آنها به مشاهده رسیده و خواهد رسید نصوص و تجربه ها شاهد است که درین دنیا کسی را سکون قلبی و اطمینان حقیقی بدون یاد الهی (ج) حاصل نمی شود «إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» «ذوق این می شناسی به خدا تانچشی»

بعضی از مفسرین معنی «معیشت ضنکا» را چنان زندگی گرفته اند که خیر در آن دخیلی نداشته باشد گویا این نوع زندگی به سبب عدم خیر ضیق شده است ، ظاهر است که تمام مال و ثروت و

سامان عیش و عشرت کافریکه نشه دنیا مست و مدهوشش ساخته بالاخر وبال گردنش خواهد شد و انجام خوشحالی موقتی دنیا به تباہی دایمی منجر خواهد گردید آنرا خوشحالی دانستن کجا زیباست بعضی از مفسرین از «معیشة ضنکا» زندگی پر زخی قبر را مراد داشته اند یعنی پیش از قیامت به او يك دوره تنگی و مشقت وارد خواهد شد و این همان وقتی است که زمین قبرهم بروی ضیق میگردد . بعضی صحابه کرام رضی الله عنهم «معیشة ضنکا» را به عذاب قبر تفسیر کرده اند بلکه «بزار» باسناد جید از ابی هریره (رض) مرفوعاً روایت کرده است بهر حال تمام این همه توجیہات را در تحت «معیشة ضنکا» میتوان داخل نمود والله اعلم .

وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ اَعْمٰی ﴿۱۴﴾

و خواهیم آورد (برانگیزانیم) او را در روز قیامت کور

تفسیر : از بینائی محروم کرده شده بمحشر آورده میشود و دلش نیز کور می باشد که بطرف هیچ حجتی راه نخواهد یافت ، این وضعیت در ابتدای حشر است اما بعد از آن چشمهایش باز کرده میشود تا احوال محشر و جهنم و غیره را معاینه کند .

قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتُنِيْ اَعْمٰی

گوید ای پروردگار (من) چرا برداشتی (برانگیختی) مرا کور

وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيْرًا ﴿۱۵﴾

حال آنکه بودم بینا

تفسیر : کافر چون در دنیا چشم ظاهری داشت متعجب شده سوال میکند چه قصور از من سرزد که چشمهایم کور شد .

قَالَ كَذٰلِكَ اَتَتْكَ اٰیٰتُنَا فَنَسِيتَهَا ۚ

گوید همچنین آمد بتو نشانهای ما پس فراموش کردی آنها

وَ كَذٰلِكَ اَلِیَوْمَ نُنَسِیْ ﴿۱۶﴾

و همچنین امروز فراموش کرده میشوی

تفسیر: در دنیا که آیات مارادیدی و شنیدنی نه یقین کردی و نه به آنها عمل نمودی و در گوش خود پنبه غفلت نهاده همه هدایات ما را به طاق نسیان گذاشتی امروز همانطور فراموش کرده میشوی چون در دنیا خود را کور ساختی اکنون چرا تعجب میکنی زیرا مناسب آن به توسل داده شده و کور حشر شدی.

وَ كَذٰلِكَ نَجْزِي مَنْ اَسْرَفَ

و همچنین پاداش میدهم کسی را که از حد گذشت

وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِآيٰتِ رَبِّهٖ ط

و ایمان نیاورد به نشانه‌های رب خود

تفسیر: همین طور به هر مجرم مناسب حال وی سزا داده میشود.

وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ اَشَدُّ وَاَبْقٰى ۝۴۷

و (هر آئینه) عذاب آخرت سخت‌تر و پاینده‌تر است

تفسیر: بنابراین خیلی حماقت است که انسان از مصائب و زحمات این دنیا پریشان شود و برای خلاصی از عذاب آخرت فکری نکند - حضرت شاه (رح) مینویسد که این عذاب نابینائی در حشر است و البته در دوزخ ازین بیشتر عذاب می‌باشد.

اَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ اَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ

پس آیا آنها نفهمیدند (راه نمود ایشانشان را) این را که بسیار هلاک کردیم پیش از ایشان

مِّنَ الْقُرُوْنِ يَمْشُوْنَ فِيْ مَسٰكِنِهِمْ ط

از گروه‌ها که گردش میکنند در جایهای ایشان

تفسیر: اگر مجازات آخرت را باور نمی‌کنند آیا از واقعات تاریخی هم عبرت نمیگیرند در اطراف اهالی مکه بسا اقوام در اثر کفر و طغیان خود تباه و برباد شده اند که قصه های آنها به زبان خواص و عوام باقی است و نیز در اثنای سفر به طرف شام و غیره از خرابه های بلاد

واقوام میگذرند که دیدن آن سرگذشت اقوام تباه شده را بیاد میدهد که چطور روزی در آن زندگی و گشت و گذار داشتند و چسان تباه شدند؟

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى ^{ع ۷} (۱۲۸)

(هرآئینه) در این نشانهای خوب است برای کسانی که عقل دارند

وَلَوْ لَا كَلِمَةُ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ

و اگر نمی بود سخنی که سابق صادر شد از پروردگارتو

لَكَانَ لِرِزَامًا وَآجَلٌ مُّسَمًّى ^ط (۱۲۹)

(هرآئینه) بودی تصادم و اگر نمی بود وعده مقرر شده

تفسیر : رحمت الهی (ج) بر غضبش سبقت کرده بنابراین برای اصلاح مجرم را مهلت و موقع زیادی میدهد و بدون اتمام حجت او را هلاک نمیکند بلکه درباب این امت فرموده (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمُ الْخ) و از روی لطف و مرحمت خصوصی خود عذاب عام و مستاصل را از این امت برداشته است این سخنی است که از پروردگار تو صادر شده و اگر این نبودی و برای عذاب يك قوم مجرم يك وقت خاص مقرر نمی شد حتماً آنها را عذاب فرا میگرفت زیرا کفر و شرارت آنها مقتضی هلاک فوری آنهاست فقط مانع آن مصالح مذکوره فوق است اما اخیراً در قیامت بطور حتم عذاب عظیم را خواهند چشید و چون وقتش در رسد در این دنیا هم نمونه تصادم را بنگرند چنانچه هنگامیکه در غزوه بدر با مسلمانان آویختند نمونه آنها دیدند .

فَا صَبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ

پس صبر کن بر آنچه میگویند

تفسیر : عذاب در وقت معین حتماً وارد میشود فعلاً چون تاخیر و امهال را مینگرند بیهوده گوئی میکنند ، ایشانرا به حال شان بگذار تو این سخنان را تحمل کن و به کمال صبر و سکون نتیجه آخری را منتظر باش نباید به کلمات کفر آنها بیحد مضطرب و پریشان شوی .

وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ

و تسبیح گوی با ستایش رب خود پیش از طلوع

الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا ج

آفتاب و پیش از غروب آن

تفسیر : این تسبیح و حمد عبارت از نماز های فجر و عصر است یعنی سخنان احمقان و اشرار را پروا مکن بلکه با صبر و سکون به عبادت رب خود مصروف باش زیرا مدد خدا (ج) از صبر و صلوة حاصل میشود «واستعينوا بالصبر والصلوة» .

وَمِنْ أَمَّا الْإِلَّيْ فَسَبِّحْ

و بعضی ساعت های شب بخوان

تفسیر : در این نماز مغرب و عشاء بلکه بر وفق بعضی از تفاسیر نماز تهجد نیز شامل است .

وَأَطْرَافِ النَّهَارِ

و در حدود (اطراف) روز

تفسیر : این نماز ظهر است زیرا درین وقت حدود نصف اول و نصف آخر روز با یکدیگر وصل میشود - بلکه در صبح و قاموس و غیره تصریح کرده اند که «طرف» به معنی «طائفة من الشیء» یعنی حصه یک چیز است و تنها به معنای حد و کناره نیست در این صورت اگر «نهار» به حیث جنس قبول کرده شود آنوقت یک حصه خاص روز را می توان مراد گرفت که در آن وقت روز نصف میشود .

لَعَلَّكَ تَرْضَى ⑬

تا تو راضی شوی

تفسیر : یعنی اگر همچنین رفتار داشته باشی در دنیا و آخرت همیشه راضی و خورسند خواهی بود و در مقابل این عمل اجر زیادی خواهی یافت و برای امت در دنیا امداد میرسد و در آخرت از شفاعت تو آمرزیده میشوند و تو هم از مشاهده آن مسرور میگردی .

وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا

و ملوز چشمانت را بچیزیکه بهره‌مند ساختیم

بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ

به آن جماعات مختلفه را از ایشان از قسم آرایش زندگانی

الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ

دنیا تا بیا زمانیم ایشان را در آن و رزق

رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ①

رب تو بهتر و پاینده تر است

تفسیر : در دنیا به کفار و پیروان مذاهب دیگر مثلاً یهود ، نصاری ، مشرکین مجوس و غیره سامان عیش و تنعم ارزانی نمودیم و تو نباید چشمهای خود را به طرف ایشان بدوزی اگر چه تا هنوز اینطور نکرده‌ای چه این خرمی و عیش محض برای چند روز بوده باین واسطه ما ایشانرا امتحان میکنیم که چه وقت شکر احسان را به جامی آرند و کدام يك سر کشی میکند ، ای پیغمبر دولت عظمائی که حقتعالی برای تو عطا نموده از قبیل قرآن کریم ، منصب عالیة رسالت ، فتوحات عظیمه ، رفعت ذکر و بلندی مراتب آخرت در مقابل آن این ساز و سامان محقره وفانی دنیا اصلاً اهمیتی ندارد نصیب تو نسبت به آنها به مراتب بهتر است که به ذات خود و یا به اعتبار اثر خود دائماً باقی می ماند ، به هر حال نه از تکذیب واعراض آنها مضطرب و نه بسوی ساز و سامان و مال و دولت آنها ملتفت شو .

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا ط

و حکم کن اهل خانه خود را به نماز و خودنیز بر آن قائم (صابر) باش

تفسیر : یعنی خویشاوندان و متعلقین خود را هم به نماز تاکید کن۔ در حدیث است که آنحضرت (ص) فرمود که پسر چون هفت ساله شود برای عادت گرفتن او را به نماز خواندن موظف سازید و چون ده ساله شود او را بزنید که نماز بخواند .

لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ ط

نمی طلبیم از تو روزی ما روزی میدهم ترا

وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى ③

و عاقبت نیک پرهیزگاران راست

تفسیر : در دنیا آقایان به ذریعة غلامها کسب روزی میکنند اوتعالی از بندگان خود عبادت و پرستش می خواهد و به بندگان خویش خودش روزی میدهد (کذا فی الموضح) خلاصه نماز ما باو تعالی فایده نمیرساند والبته فایده آن به خود ما راجع است که از برکت نماز ، روزی بی حساب را نائل میشویم «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق رکوع ۱) از همین سبب اگر در نماز فرض و کسب معاش تعارضی واقع شود الله تعالی اجازه نمیدهد که در مقابل کسب معاش نماز را ترک کنیید نماز باید بر حال ادا شود . روزی رسان فقط خدائیسست که نماز او را میخوانیم الحاصل خدای تعالی تحصیل آن چنان ذرایع کسب معاش را که در ادای فرض عبودیت مخل و مزاحم شود بر ما حکم نفرموده انسان باید شیوة پرهیز کاری را اختیار کند زیرا بالاخره خودش به چشم سر خواهد دید که خدای تعالی چطور به او امداد میکند .

وَقَالُوا لَوْلَا يُأْتِيَنَا بَايَةٌ مِنْ رَبِّهِ ط

و مردم میگویند که چرا نمی آرد پیش ما نشانی از پروردگار خود

تفسیر : چرا برما چنان نشانه آشکارا وانمود نمیکند که بعد از آن برای ما قطعاً گنجایش انکار باقی نماند ورنه ازین تهدید و تخویف هرروزه چه سود .

أَوَلَمْ تَأْتِهِمُ بَيِّنَةٌ مَّا فِي آيَا

از

نشانه آشکار

نرسیده است بایشان

آیا

الْصُّحُفِ الْأُولَى (۱۴)

پیشین

کتاب های

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد : « در کتب سابقه خبر بعثت رسول آخرالزمان داده شده و یا مقصد این است که نشانی پیغمبران سابق کافی و شافی بوده و این پیغمبر هم اصولاً همان سخنان سابق را تقیید میکند و چیز جدید نمیگوید و یا نشانی این است که واقعات را بروفق کتب سابقه بیان میفرماید ، و بهترین تفسیر به نزد من آنست که ابن کثیر و غیره اختیار کرده اند یعنی این مردم از روی مخالفت واعراض میگویند که چرا کدام نشانه نیاورد - آیا بر علاوه صد ها آیات بینات از همه زیاده تر این قرآن عظیم الشان به آنها نرسیده که چگونه مضامین ضروری و مهم کتب سابقه را حاوی و محافظ و برای صداقت آنها حجت و گواه است واعجاز آن از آفتاب روشن تر است » وقالوا لولا انزل علیه آیات من ربنا قل انما الايات عند الله وانما انا نذير مبين اولم يكفهم انا انزلنا عليك الكتب يتلى عليهم ان في ذلك لرحمة وذكرى لقوم يؤمنون» (عنكبوت - ركوع ۵) .

وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ

به عقوبتی

هلاک میکردیم ایشانرا

ما

و

مِّنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا

چرا

ای رب ما

البته میگفتند

پیش ازین

أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعِ

تا پیروی میکردیم

پیغمبر

بسوی ما

نفرستادی

أَيَّتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نُنْذِرَ

کتاب ترا پیش از آنکه نذیل

وَنَخْزِي ۱۳۴ قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ

و رسوا شویم بگو هر یک منتظر است

فَتَرَبَّصُوا ۱۳۵ فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ

پس شما هم منتظر باشید زود میدانید که کیست

أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ

صاحبان راه راست

وَمَنْ اهْتَدَى ۱۳۶ ۴۸

و که راه یافت

تفسیر : یعنی بعد از دیدن چنین نشان عظیم الشان میگویند که چرا نشانی نیاورد فرض کنید که اگر ما این نشان بزرگ را وانمود نمیکردیم یعنی قرآن کریم را نمیفرستادیم پیش از انزال کتاب و ارسال رسول ما آنها را به سزای کفر و شرک گرفتار می نمودیم در آنصورت آنها بیهوشی بر پامیکردند و می گفتند قبل از آنکه مورد مجازات و دچار ذلت و رسوائی میشدیم باید بر ما کتاب و ناصحی میفرستادی تا ما را آگاه می ساخت پس میدیدی که به گفتار تو چه خوب عمل میکردیم خلاصه اینکه اگر قرآن نمی آمد چنین میگفتند - اکنون که آمد آنها گذاشته به مطالبه نشانهای فرمایشی آغاز نمودند - مقصود آنها حصول هدایت نبوده بهانه های بیهوده می تراشند علی ای حال به ایشان بگو که ما و شما هر دو انتظار میکشیم تا عنقریب از پرده غیب چه بظهور میرسد آنوقت تمام حقیقت منکشف خواهد شد که راه کدام طائفه راست است و کدام کس براه راست میرود .

تمت سورة طه بتوفیق الله وعونه ، فله الحمد اولاً و آخراً و علی نبیه - الصلوة و التسلیم و افرأ متکائراً

۹۹ نام های الله قرار ذیل است ۱/۲

۳۳	الْعَظِيمُ
۳۴	الْغَفُورُ
۳۵	الشَّكُورُ
۳۶	الْعَلِيُّ
۳۷	الْكَبِيرُ
۳۸	الْحَفِیْظُ
۳۹	الْمُقِیْتُ
۴۰	الْحَسِیْبُ
۴۱	الْجَلِیْلُ
۴۲	الْكَرِیْمُ
۴۳	الرَّقِیْبُ
۴۴	الْمُجِیْبُ
۴۵	الْوَاسِعُ
۴۶	الْحَكِیْمُ
۴۷	الْوُدُودُ
۴۸	الْمَجِیْدُ

۱۷	الرَّزَّاقُ
۱۸	الْفَتَّاحُ
۱۹	الْعَلِیْمُ
۲۰	الْقَابِضُ
۲۱	الْبَاسِطُ
۲۲	الْخَافِضُ
۲۳	الرَّافِعُ
۲۴	الْمُعِزُّ
۲۵	الْمُذِلُّ
۲۶	السَّمِیْعُ
۲۷	الْبَصِیْرُ
۲۸	الْحَكَمُ
۲۹	الْعَدْلُ
۳۰	اللطیفُ
۳۱	الْخَبِیْرُ
۳۲	الْحَلِیْمُ

۱	الرَّحْمَنُ
۲	الرَّحِیْمُ
۳	الْمَلِكُ
۴	الْقُدُّوسُ
۵	السَّلَامُ
۶	الْمُؤْمِنُ
۷	الْمُهَیْمِنُ
۸	الْعَزِیْزُ
۹	الْجَبَّارُ
۱۰	الْمُتَكَبِّرُ
۱۱	الْخَالِقُ
۱۲	الْبَارِئُ
۱۳	الْمُصَوِّرُ
۱۴	الْغَفَّارُ
۱۵	الْقَهَّارُ
۱۶	الْوَهَّابُ

٨٣	الرَّؤُوفُ
٨٤	مَالِكُ الْمُلْكِ
٨٥	ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
٨٦	الْمُقْسِطُ
٨٧	الْجَامِعُ
٨٨	الْغَنِيُّ
٨٩	الْمُغْنِي
٩٠	الْمَانِعُ
٩١	الضَّارُّ
٩٢	النَّافِعُ
٩٣	النُّورُ
٩٤	الْهَادِي
٩٥	الْبَدِيعُ
٩٦	الْبَاقِي
٩٧	الْوَارِثُ
٩٨	الرَّشِيدُ
٩٩	الصَّبُورُ

٦٦	الْوَاحِدُ
٦٧	الْأَحَدُ
٦٨	الصَّمَدُ
٦٩	الْقَادِرُ
٧٠	الْمُقْتَدِرُ
٧١	الْمُقَدَّمُ
٧٢	الْمَوْخِرُ
٧٣	الْأَوَّلُ
٧٤	الْآخِرُ
٧٥	الظَّاهِرُ
٧٦	الْبَاطِنُ
٧٧	الْوَالِي
٧٨	الْمُتَعَالِي
٧٩	الْبَرُّ
٨٠	التَّوَابُ
٨١	الْمُنْتَقِمُ
٨٢	الْعَفُوُّ

٤٩	الْبَاعِثُ
٥٠	الشَّهِيدُ
٥١	الْحَقُّ
٥٢	الْوَكِيلُ
٥٣	الْقَوِيُّ
٥٤	الْمَتِينُ
٥٥	الْوَلِيُّ
٥٦	الْحَمِيدُ
٥٧	الْمُخْصِي
٥٨	الْمُبْدِئُ
٥٩	الْمُعِيدُ
٦٠	الْمُحْيِي
٦١	الْمُمِيتُ
٦٢	الْحَيُّ
٦٣	الْقَيُّومُ
٦٤	الْوَاجِدُ
٦٥	الْمَاجِدُ

در زیر نامهای ۲۶ پیغمبران گرامی را مشاهده میکنید که نامهایشان در قرآنکریم ذکر شده است

۱ - آدم ع

ادریس ع ۲	نوح ع ۲	هود ع ۴	صالح ع ۵
ابراهیم ع ۶	لوط ع ۷	اسماعیل ع ۸	الضحی ع ۹
یعقوب ع ۱۰	یوسف ع ۱۱	ایوب ع ۱۲	شعیب ع ۱۳
موسی ع ۱۴	هارون ع ۱۵	داود ع ۱۶	سليمان ع ۱۷
یونس ع ۱۸	الیاس ع ۱۹	ایسح ع ۲۰	ذمی الکفل ع ۲۱
عزیر ع ۲۲	زکریا ع ۲۳	یحیی ع ۲۴	عیسی ع ۲۵

۲۶ - محمد (ص)

پنج پیغمبران اولوالعزم

۱ نوح ع

۲ ابراهیم ع

۳ موسی ع

۴ عیسی ع

۵ محمد ص

حضرت محمد (ص) و چہار یارانش

۱ حضرت ابوبکر
صدیق رض

۴ حضرت
علی
رض

حضرت
محمد
ص

۲ حضرت
عُمر
رض

۳ حضرت
عثمان رض



HOLY QURAN

With

Tafsire Kabuli

16